



## بحران خاورمیانه و موقعیت ناسیونالیسم کرد

خالد حاج محمدی



آنچه مد نظر این نوشته است، اساساً موقعیت ناسیونالیسم کرد در دل بحران خاورمیانه و صف بندیهای دول مرتجع منطقه است. هدف از این نوشته نشان دادن این حقیقت است، که ناسیونالیسم کرد از ستمگری ملی و شکافی که بدلیل توحش و سرکوب مردم کرد زبان توسط دولتهای مرکزی اعمال شده است، سواستفاده میکند. آنها با دامن زدن به نفاق ملی به چشم کارگر کرد زبان خاک میپاشند و با پرچم "ملت کرد" منافع مادی و زمینی بورژوازی کرد برای گرفتن سهمی از ثروت و شراکت در قدرت حاکمه را دنبال میکنند. احزاب ناسیونالیسم کرد رفع ستمگری ملی را در دستور ندارند، به آن آویزان میشوند تا با فریب مردم کرد زبان و بردوش آنها دولتهای مرکزی را وادار به پذیرش و شراکت آنها در قدرت سیاسی کنند. در این نوشته نشان میدهم که چگونه احزاب این جنبش برای تامین منافع بورژوازی کرد در هر کشور و اهدافی که دنبال میکنند، در بحران خاورمیانه متحد جنایتکارترین دولتهای منطقه، همانهایی که عامل اعمال ستم ملی بر مردم کرد زبان کشور مربوطه هستند، خواهند شد و برخلاف تصور رایج مبنی بر برادری آنها، نشان خواهم داد که چگونه هر کدام متحد قطبی از ارتجاع خاورمیانه قرار میگیرند و حتی علیه همدیگر و مردم کرد زبان دست به هر کاری میزنند. در این نوشته ضمن دنبال کردن این مسائل در دل بحران خاورمیانه و صف بندیهای دول مرتجع و جنایتکار منطقه و جایگاه هر کدام از احزاب ناسیونالیست کرد، سعی میکنم بطور ویژه به موقعیت حزب کارگران کردستان (پ ک ک) در دل این تحولات و همزمان به انتخابات اخیر ترکیه و جایگاه "حزب دموکراتیک خلقها" (ه د پ) و سوالات و برداشتهایی که حول این جریان برآه افتاده است نیز اشاره کنم. با این مقدمه کوتاه به اصل بحث می پردازم.

### بحران خاورمیانه و موقعیت ناسیونالیسم کرد

بحران خاورمیانه و تحولات دوره اخیر کل توازن دولتهای منطقه و نیروهای سیاسی و آرایش آنها را دستخوش تغییرات جدی کرده است. بعد از تحولات انقلابی در مصر و تونس و دخالتهای ناتو در لیبی و سرانجام سوریه، سیر امید و آرزو به آنچه "بهار عربی" نام گرفت، مسیری دیگر پیدا کرد که شاهد آن بوده ایم.

امروز علاوه بر ناکامی دولت آمریکا در خاورمیانه، علاوه بر شکست عملی نقشه آنها در خود سوریه، در دنیای واقعی خود خاورمیانه نیز دیگر آن جایگاه و اهمیتی که در دهه های گذشته برای غرب داشت را از دست داده است. ناکامی غرب در این منطقه و عقب نشینی هایی که کرده، عملاً تعیین تکلیف خاورمیانه را به جنگ و جدال دولتهای مرتجع منطقه و انواع باندها و دستجات سیاهی سپرده اند که مستقیم و غیر مستقیم یا توسط تحت تاثیر سیاستهای آمریکا و یا به کمک دول ارتجاعی منطقه ساخته پرداخته شده اند.

صفحه ۴



## تاریخ کمونیسم معاصر

در حاشیه در دسترس قرار دادن اسناد تاریخی حزب مصاحبه با دبیر کمیته مرکزی حزب

**کمونیست:** حزب حکمتیست طی اطلاعیه ای رسمی تحت عنوان "قابل دسترس کردن اسناد تاریخی جنبش ما" اعلام کرده است که کل اسناد مستند و تاریخی را از اتحاد مبارزان کمونیست، تشکیل حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست و تشکیلات کردستان این حزب (کومه له)، حزب کمونیست کارگری و تا حزب حکمتیست را جمع آوری و در دسترس همگان قرار میدهد. اولین سوال این است، هدف شما از این کار و اهمیت آن برای شما چیست؟

**آذر مدرسی:** بخشی از این اسناد تاریخ یک جنبش، به معنی وسیع کلمه اجتماعی، سیاسی، تئوریک، پراتیک، سازمانی و نظامی، است که حزب حکمتیست خود را متعلق به آن میدانند. بخش دیگری مستقیماً و منحصرأ تاریخ این حزب است. طبعاً هر جریان و جنبشی تلاش میکند تاریخ خود را مدون کند. اولین هدف در دسترس قرار دادن این اسناد، همین است. اما مهمتر از آن، هدف ما در دسترس قرار دادن تاریخ یک رگه معین از کمونیسم و یک جنبش معین است. جنبشی است که مهر خود را به مبارزه طبقاتی در ایران زده است. جنبشی که مسیر تاریخ چپ در ایران را تغییر داد و تاثیر تعیین کننده ای بر چپ و کمونیسم در ایران، بر مبارزه طبقه کارگر و کمونیستهای این جامعه داشته است.

این اسناد تاریخ یکدوره سی و چند سال اخیر مبارزه طبقاتی ایران است. تاریخی که پرتلاطم ترین دوره های بعد از انقلاب ۵۷، جدال مستقیم انقلاب و ضد انقلاب، تاریخ سرکوب انقلاب ۵۷، تاریخ مقاومت طبقه کارگر در مقابل تعرض به دستاوردهای انقلاب و دفاع از آن، تاریخ مبارزه کمونیستها در کردستان در دفاع از دستاوردهای انقلاب و تبدیل کردن کردستان به سنگر مقاومت در مقابل ضدانقلاب، تاریخ جنبش کارگری و دفاع از شوراهای کارگری و... را در بر میگیرد.

صفحه ۳

- **حمله یگانهای ویژه به کارگران - خالد حاج محمدی - صفحه ۱۵**
- **مبارزه کارگری علیه بیکاری در روسیه - صفحه ۱۶**
- **ریشخند تلخ سازمان بین المللی کار (ای ال او) به طبقه کارگر ایران! صفحه ۱۹**
- **فردا دیر است، امروز باید کاری کرد - صفحه ۲۰**

- در این شماره میخوانید:**
- **قابل دسترس کردن اسناد تاریخی - صفحه ۳**
  - **منصور حکمت و جنگ ایران و عراق - ثریا شهابی صفحه ۷**
  - **منصور حکمت و مجامع عمومی کارگری - مصطفی اسدیپور - صفحه ۱۰**
  - **آنچه باید آموخت - بیاتیه حزب حکمتیست - صفحه ۱۳**

## جنگ در خاورمیانه و تاکتیک کمونیستی

امان کفا

جنگی که در خاورمیانه در جریان است، هر روز با گشودن صحنه نبردی جدید، زندگی و آسایش طیف هرچه وسیعتری از مردم در آتش خود می سوزاند. برخلاف تصویری که جمهوری اسلامی ارائه می دهد، این جنگ نه زائیده "احساسات اعمال زور" و "کشورگشایی" آل سعود و سنی گرایی، و نه بیانگر انسان دوستی سران جمهوری اسلامی در "حمایت از مظلومان شیعه یمنی" است. جنگی که در خاورمیانه از یمن و تونس، تا عراق و سوریه در جریان است و دول منطقه مانند ایران، عربستان، پاکستان، افغانستان و ترکیه را در قطبهایی در مقابل هم قرار داده است، بازتاب عملکرد و سیاست های امپریالیستی است که فراتر از سیاست تک دولتی در این منطقه است.

چند فاکتور در اوضاع منطقه و قطب بندی های آن نقش تعیین کننده ای دارند:

۱- این جنگ بدنبال ناکامی سیاست نظم نوین جهانی در قبولاندن قدرت مطلقه و بلامنازع آمریکا، تقابل های امپریالیستی برای کسب امتیاز بیشتر از رقیب در دنیای چند قطبی پس از جنگ سرد، ممکن شده است. با این تفاوت که امروز برخلاف دوره جنگ سرد و آغاز نظم نوین جهانی، پیشبرد این سیاست نه از کانال درگیری مستقیم ارتجاع امپریالیستی که از کانال جنگ میان دولت ها و گروههای رنگارنگ قومی و مذهبی میگردد.

۲- این جنگ در منطقه ای در جریان است که مهر عدم تعیین تکلیف نزاع اصلی فلسطین و اسرائیل، را بر خود دارد. نزاعی که کل خاورمیانه را در تقسیم کار جهانی به مثابه منطقه ای ناامن برای اتصال به بازار جهانی تبدیل کرده است و به همین اعتبار، عرصه را برای سهم خواهی، میداناری و حتی ایفای نقش بورژوازی عرب محدود کرده است. سهم خواهی این بورژوازی (چه بطور عمومی و چه تک کشوری آن با رقابت های درونی بورژوازی عرب منجمله مصر و عربستان سعودی) بالاخص در دوره اخیر، یکی دیگر از فاکتورهای اصلی کشمکش در این منطقه است.

۳- فاکتور اصلی دیگر نقش جمهوری اسلامی و بورژوازی عظیمت طلب ایران برای حضور و اعاده قدرت در خاورمیانه است.

امروز شاهد تحلیل و بررسی های مختلف از طرف سیاستمداران، تحلیلگران و نیروهای سیاسی راست و چپ از این جنگ و اوضاع خاورمیانه هستیم.

شاید ناشیانه ترین این بررسی ها در میان اپوزیسیون ایرانی رواج دارد. از ناسیونالیست های سنتی با گفتاری

صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## جنگ در خاورمیانه و تاکتیک ...

"ضد آمریکایی" که خط عمومی خود را از حزب توده می‌گیرد، شروع کنیم. این حزب در "بیانیه" مشترک حزب های کارگری و کمونیستی منطقه خاورمیانه علیه "طرح خاورمیانه جدید" امپریالیسم و در دفاع از صلح و پایان دادن به جنگ های فرقه‌گراییانه در خاورمیانه" -۲۸ خردادماه ۱۳۹۴، ابراز می‌کند: "تحلیل ما - همان‌گونه نیز که روند رخدادهای سال‌های اخیر نیز نشان داده است - همین است که: امپریالیسم آمریکا خط مشی راهبردی "جندجانبه‌ای را برای مهار کردن خاورمیانه دنبال می‌کند که بر پایهٔ مناسبات و توزیع نقش‌های تازه‌ای تنظیم شده است که آمریکا برای ایران، ترکیه، عربستان سعودی، مصر، و اسرائیل در نظر گرفته است. آمریکا هم‌زمان با پشتیبانی از برخی روندها و رخدادهای ارتباط با هر یک از بازیگران کلیدی این منطقه، در برابر برخی دیگر می‌ایستد. این کشور با استفاده از شیوه "تهدید و تطمیع" تلاش می‌کند از ناآرامی‌ها و درگیری‌های داخلی بهره‌برداری کند و این امر سبب تشدید تفرقه میان گروه‌های فرقه‌گرا و وخیم‌تر شدن وضعیت منطقه شده است. عجب! کل این تحلیل ابتدا آب پاک‌ی روی دست همه دولت های مرتجع منطقه می‌ریزد و آمریکا را شیطان اصلی و صاحب نقشه معرفی می‌کند! این دول بورژوازی منطقه، طبقات حاکم، ارتش و دستگاه های عریض و طویل سرکوب و مذهب و صهیونیسم در این کشورها، نقشی در این وضعیت ندارند و این آمریکا است که مقصر است و آنهم با تشدید تفرقه در میان گروه‌های فرقه‌گرا! و در پایین تر ادعا دارد که "حزب‌های کمونیست کشورهای منطقه خاورمیانه در مبارزه رهایی بخش ملی و پیکار در راه صلح و دموکراسی و عدالت اجتماعی نقش پراهمیت و چشمگیری داشته‌اند". حزب توده ترجیح بند کهنه و تکراری مبارزه رهایی بخش که امروز دیگر هیچ جریان بورژوازی ادعای آنرا هم ندارد، با چاشنی دموکراسی و صلح و عدالت اجتماعی را برای رد گم کردن تکرار میکند. مثلاً باید پرسید مبارزه رهایی بخش ملی از چه؟ از استعماری که دیگر موجود نیست؟ صلح با چه جریانی، اجرای عدالت اجتماعی توسط چه بخشی از جامعه؟ سر و ته این تحلیل، با مشت‌های حرفهای دهن پر کن عدالت و رهایی و ... به فراخوان به صلح، لا بد با تبادل نظر علیه "آمریکای استعمارگر"، و در عمل پیوستن به جمع میهن پرستان ضد آمریکایی و متحدینش و گروه های فرقه‌گرا مانند عربستان است. این حزب حاضر نیست حتی اشاره ای به جمهوری اسلامی بعنوان حکومتی مذهبی و "فرقه‌گرا" کند. جمهوری اسلامی نماینده مبارزه رهایی بخشی است که حزب توده سالها است سنگ انرا به سینه میزند.

این همان سیاست دفاع از "ایران و ایرانی" پان ایرانیست های اصیل است که از همان ابتدا، رسماً علیه "عرب‌ها" به لیست جمع کردن برای جنگ مشغولند؛ همان عملکرد، البته منهای "انتقاد" به آمریکا!

سایر جریانات راستی مانند لیبرالها و جمهوریخواهان و .... با دز کمتر یا بیشتر ضدولی فقیه در جمع این وطن پرستان قرار میگیرند.

اما ببینیم جناح چپ این اپوزیسیون چه تحلیل و مهمتر چه سیاستی را در دستور دارد. چپ‌ترین این جناح خط حمید تقوایی و حزیش است. این خط بدنبال موضع پرو ناتویی شان در رابطه با سوریه و بشار اسد، و کله ملق های مکرر، کماکان از دریچه ضدیتش با جمهوری اسلامی مدام مشغول ثابت کردن موقعیت "ضعیف تر" جمهوری اسلامی است. با اعلام پیوستن افغانستان و پاکستان و ... و پشتیبانی و اتحاد (هرچند موقت) شان با عربستان سعودی، اولین عکس العمل این جریان این بود که "دیدید جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه ضعیف تر شده است!" آنها نیز از همان سه فاکتور اصلی فوق شروع می‌کنند و فراخوان مبارزه علیه هر دو طرف درگیر در یمن را میدهند. در این تصویر نیز، تاکتیکی مشخص از جنگی مشخص مطرح نیست، و گویی اصلاً اعلام مواضع کردن همان تاکتیک است! برای این

جریان، خود را به کوچ‌های علی چپ زدن و سوت زدن است. به جای جواب دادن به مهمترین مسائلی که قرار است تحت لوای جنگ در یمن حل و فصل شوند، به جای نشان دادن نقش ارتجاع محلی در این جنگ، به جای نشان دادن منافع مشترک قطبهای این ارتجاع محلی و دول امپریالیستی و به جای اتخاذ سیاست و تاکتیکی کمونیستی مشغول حفظ ظاهر ضدیت با رژیم جمهوری اسلامی، حفظ ظاهر فعال و تبلیغات و آکسیون است. اما در نین واقعی، بی عملی‌طیقاتی و در عمل به بی پراوتیک کردن طبقه کارگر دامن می‌زنند. این جریان در عمل به رها کردن اوضاع مشغول است و تنها با امید افتادن میوه ارتجاعی جمهوری اسلامی، توسط هر جریانی، و سوار این پروسه شدن و قهرمان شدن حاضرند با شیطان هم دست دوستی بدهند.

برای ما کمونیست ها، اما، تحلیل مارکسیستی از فاکتورهای معتبر فوق، و سیاست هایی که بصورت قهر آمیز و نظامی در پیشبرد هر کدام از سیاست های نیروهای فوق به پیش برده می شوند و همچنین شناخت نقش و عملکرد بازیکنان این سناریوها، گرچه مهم، ولی فقط شروع کار و برای اتخاذ سیاست کمونیستی و کارگری، سیاست مستقل طبقاتی مان، است. برای یک نیروی تغییر و یک حزب سیاسی کمونیستی، تحلیل از اوضاع و تغییر در تمامی فاکتورهای فوق که نزدیک به یک دهه است که وجودشان برای همه عیان شده است، گرچه لازم ولی کافی نیست.

سؤالی که برای ما کمونیستها بعنوان نیروی پراتیک امروز روی میز قرار دارد این است که با در نظر گرفتن تحلیل فوق، تاکتیک و سیاست معین در قبال آن چیست؟ طبقه کارگر در ایران بایستی چه سیاستی را اتخاذ کند، در مقابل چه چیزی سد ببندد، چه چیزی را باید عملی کند، تا بتواند از این پروسه، مقاومت تر، متحد تر و آماده تر برای متحقق کردن استراتژی سوسیالیستی خود بیرون بیاید؟ تمام هدف و خاصیت تحلیل های تاکتونی حزب ما از متعین کردن و نشان دادن آنچه در منطقه اتفاق می افتد، تحلیل مسائلی که کل سیاست امپریالیستی در منطقه را تحت الشعاع خود در این دوره قرار داد ه است، مبنایی برای اتخاذ سیاستی کمونیستی برای تقویت صف طبقاتی ما و پیشبرد امر انقلاب کارگری است.

ما تاکید کرده بودیم که روندهای موجود نه یکبار و در یک خلا، بلکه بر اساس زمین لرزه سیاسی-اجتماعی است که تمامی اختلاف ها و رقابت های امپریالیستی را کنار زد، نیروهای ارتجاعی مذهبی و قومی را بی اعتبار کرد و زمین زیر پای آنان را داغ کرد. زمین لرزه انقلابات و بهار عربی! با انقلاب و بهار عربی کل سیاست های دوره ای ارتجاع امپریالیستی دستخوش بازبینی شدند. این آن اتفاق اصلی است که مهر خود را به جنگ های فعلی زده است. بهار عربی و ندای آن، حتی در همان نطفه، کل سرمایه را در مقابل یک خطر بالفعل قرار داد. این جنگ ها بازتاب ادامه سوکوب و تقابل کل آن نیروهای است که جدا از شکل ابراز وجودشان، جدا از یار و یارکشی های سیاسی و قطبندی های منطقه ای و جهانی، خارج از ذهن و بیان خود این طبقات و نیروهای موجود در منطقه و در سطح جهانی، صف آرایی کرده اند. سرکوب بهار عربی، سرکوب هرگونه ندای آزادیخواهی، هدف مستقیم جنگ هایی است که امروز در منطقه در جریان است.

به این ترتیب برای ما، جنگ در لیبی، سوریه، یمن، سرکار آمدن مرسی و سپس ارتش در مصر، ظهور داعش، نقش منطقه ای جمهوری اسلامی و نزدیکی عملی اش با آمریکا در پرتو این محور اصلی، یعنی بازتاب بهار عربی و سرکوب آن معنی میدهند. بهم پیوستگی و امتداد این خط در عملکرد حزب ما کاملاً مشهود است. ایستادگی و دفاع از آزادیخواهی، تقابل با رشد ناسیونالیسم و نیروها و باند های مذهبی و قومی، که گفته بودیم در فردای سرکوب بهار عربی در منطقه رشد می‌کنند، زنجیره ای است که صحت تاکتیک دوره ای ما را نشان میدهد. چنین پیوستگی و چنین سیلیست کمونیستی و کارگری بدون تحلیلی مارکسیستی

غیر ممکن است.

محبوبیت این سیاست ها و موقعیت امروز این حزب، بنا به شواهد عینی، ناشی از اتکا به دستاوردها و متدولوژی مارکسیستی این خط و حزب است.

امروز نیز به همین ترتیب، تاکتیک طبقه ما در قبال جنگ های خاورمیانه، و مشخصاً امکان گسترش این جنگ ها، بر اساس تقابل با همان نیروهایی است که با سرکوب بهار عربی ابراز وجود کرده اند. سهم خواهی بورژوازی عرب در منطقه، حضور و نقش ایران، امروز بیش از پیش خود را با چهره های قومی-مذهبی و با ادعاهای ناسیونالیستی نداعی میکنند. تقابل با این امر، به معنی دفاع از دستاوردهای هر چند جزئی جامعه در مقابل حکومت، سد بستن از حمله به هرگونه اتحاد کارگری، و مقابله با هر انشقافی که انواع و اقسام نیروهای بورژوازی در حاکمیت و یا در اپوزیسیون مضمم به اجرای آن هستند، ممانعت از تلاش جمهوری اسلامی برای استفاده از قدرت خود در منطقه در تقابل با جامعه و مرعوب کردن مردم و به استیصال کشاندن آنها، تقابل با بورژوازی در ترساندن مردم محروم و طبقه کارگر از انقلاب و به زیر کشیدن بورژوازی، تلاش برای به تمکین کشاندن طبقه کارگر در منطقه به ارتجاع حاکم در هر کشور و بالاخره کمک به پیشبرد مبارزه برای رفاه و آزادی همین امروز، محور تاکتیک طبقه ما در قبال جنگ و اوضاع امروز را مشخص می‌کند. دفاع از هر دستاوردی در این زمینه، که مانع حمله به کارگرو دست و پا بسته تحویل بازار کار جهانی دانش است، بخشی از این تاکتیک است. دخالت جمهوری اسلامی در منطقه و سعی در تقویت موقعیت خود، امروز نه بر اساس گسترش انقلاب اسلامی، یا امتیاز گیری از غرب، بلکه برای تضمین دادن توانایی در امن کردن منطقه است. این مبنای دخالت جمهوری اسلامی در یمن را تعریف می‌کند.

سیاهی و تروریستی داعش و سرمایه پشت سرش از عربستان سعودی و یا ترکیه، بلکه با مدل جمهوری اسلامی و تصویر انتخاباتی و مجلس و دمکراتیک اش است که قرار است مورد قبول غرب قرار گیرد. این دمکراسی است که همه از روحانی تا حزب توده و خیل جمهوریخواهان لیبرال و لائیک و جمهوریخواه سنگش را به سینه میزنند. امروز دیگر برای حکومت های قبیله ای مدل عربستان سعودی، در دنیای پس از سرکوب بهار عربی، کسی تره خرد نمی‌کند. دوره دولتهای قبیله ای و عشیره ای تمام شده است. امروز آینده دولت عربستان بعنوان دولتی قبیله ای و وصله ای ناجور در خاورمیانه پس از بهار عربی بیشتر از هر دولت دیگری زیر سوال است.

تاکتیک طبقاتی امروز، قرار گرفتن در مقابل این سیاست های بورژوا امپریالیستی است. و یکی از محورهای اصلی آن مقابله با جنگ، فضای جنگی و ناسیونالیسم است.

### جنگ، فضای جنگی و ناسیونالیسم

اولاً، جمهوری اسلامی با تقابل علیه داعش، سعی کرده است تا از یک طرف حکومتش را بمثابة نیرویی جدی و حامی مردم در ایران علیه باندهای تروریستی و سپاه، بقبولاند. از طرف دیگر با اعلام همکاری های نظامی با آمریکا در این عرصه، دولت روحانی امکان می‌یابد که نشان دهد که جمهوری اسلامی به موفقیتی دست یافته است که بر اثر آن از جایگاه بخشی از "محور شر" به هم رکابی آمریکا و "محور امنیت در منطقه" ترقی کند. به همین اعتبار، دولت روحانی قدم در راهی گذاشته که به بهبود روابط با آمریکا، رفع تحریم ها، و در نتیجه امکان سرمایه گذاری وسیع در ایران و اشتغال و غیره منتهی شود. کل سیاست انتظار و وقت دادن به دولت روحانی معتدل، بر پایه این امید به بهبود بنا شده بود.

امروز که دیگر انتظار بهبود حتی خریدارهای اولیه خود را از دست داده است، با دامن زدن به جنگ و فضای جنگی و کشاننده شدن هر چه

بیشتر ایران به آن، جمهوری اسلامی امکان می‌یابد که ناکام ماندن کارگر از این پروسه را به بهانه جنگ و نا امنی منطقه توجیه کند. در عین حال بخشی از سیاست عمومی جمهوری اسلامی و بورژوازی این است که با تحمیل فضای جنگی و دامن زدن به انشقاق در صفوف کارگران، شرایط حمله وسیعتر به این طبقه را فراهم آورد. فراتر از این، شرایط وخیم اقتصادی، بیکاری و مشکلات عدیده تامین معیشت، عدم وجود روزنه ای از امکان بهبود این وضعیت، و در یک کلام ناامنی گسترده، به بورژوازی امکان بیشتری در تحمیل ایده های ناسیونالیستی و گسترش انشقاق در میان کارگران می‌دهد.

ثانیاً، گسترش تبلیغات ضد عرب، با چاشنی نام بردن از آل سعود، در تمامی تبلیغات این دوره جمهوری اسلامی به وفور در جریان است. امری که بورژوازی ناسیونالیست ایرانی به مراتب شدید تر، به انحا مختلف، در آن فعال است. موجی از این برخورد ها علیه "عرب ها" را برای نمونه در تبلیغاتی که در رابطه با روایت برخورد مقامات سعودی با مسافران جوان ایرانی برافشاد، دیدیم. جنبه دیگری از این نوع تبلیغات راسیستی را در اول ماه امسال، خانه کارگر در مقابل کارگران افغانی پیش برد .

علاوه بر امکان سرکوب در سطح جامعه، جو ناسیونالیستی در عین حال دست جمهوری اسلامی برای جمع و جور کردن جناح های درونی خود را بازتر می‌کند تا چهره متحد تری از خود ارائه دهد. این چنین تصویری به جمهوری اسلامی امکان می‌دهد تا نه تنها در رابطه با مذاکرات با غرب، بلکه در طی این دوره انتخاباتی، و همچنین در مقابل اعتراضات موجود در عرصه های گوناگون اجتماعی و سیاسی، با قابلیت تر ظاهر شود. اینبار دیگر جرم همکاری با شیطان بزرگ به جرم همکاری و همدستی با آل سعود بکار برده می‌شود.

ثالثاً، جنبه دیگر گسترش این جو، در جلو گیری از هرگونه بروز اختلافات میان شیعه و سنی است. استفاده تبلیغاتی که مطمئناً به جمهوری اسلامی امکان می‌دهد تا خود را مثابه مرجع اسلامی و نیرویی "علیه تفرقه میان مسلمانان" در سطح منطقه ای معرفی کند. یکی از مشکلات جمهوری اسلامی در عدم حضور گسترده تر نظامی در عراق، ناشی از بیم دولت عراق در رابطه با همین تصویر "نظامیان شیعه" علیه سنی ها در این کشور است. این تجربه ای است که از دوران ملکی بدست آورده اند.

آنچه برای ما کمونیست ها در این برهه زمانی حیاتی است، آنچه که محک اصلی پیشروی طبقه کارگر در این دوره را تشکیل می‌دهد، میزان توانایی در پیشبرد این مبارزه است. آماده کردن و فعالیت کمونیستی برای مقابله با این شرایط جنگی، از کردستان تا بلوچستان، از دانشگاه تا کارخانه ذوب آهن، از جمله وظایف فوری حزب کمونیستی ماست. درجه سرعت و پیشرفت همه جانبه در این زمینه مسلماً نیازمند دخالت هر چه متشکل تر کارگران و کمونیست های ایندوره است. حزب حکمتیست با تمام توان و نیروی خود در تقابل با این شرایط و تعرض بورژوازی به جامعه تلاش میکند و همه کمونیستها و طبقه کارگر را به پیوستن به این صف فرامیخواند.

## کمونیست را بخوانید

## کمونیست را بدست کارگران و

## آزادیخواهان برسازید

## نظرات و ملامظات خود را در

## مورد مطالب نشریه به اطلاع ما

## برسانید

## تاریخ کمونیسم معاصر...

این تاریخ کمونیسم معاصر، تاریخ یک دوره مهم از مبارزه طبقاتی در ایران در همه ابعاد و جوانب اش، از جدال فکری و ایدئولوژیک تا جنگ نظمی و اعمال قدرت دوگانه، در ایران است. هیچ تاریخ نویسی منصفی نمیتواند تاریخ سی و چند سال گذشته ایران، تاریخ انقلاب ۵۷ و سرکوب آن، تاریخ تثبیت ارتجاع اسلامی در ایران و مقاومت طبقه کارگر و جامعه در مقابل این ارتجاع، را بنویسد و این جنبش را نبیند. هیچ تاریخ نگار شرافتمندی نمیتواند تاریخ مقاومت در کردستان را برای دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷ بنویسد و نقش تعیین کننده این کمونیسم را نه تنها در تقابل با ارتجاع حاکم، بلکه در مقابل بورژوازی کرد، سنتهای ناسیونالیستی آن در مبارزه اجتماعی و نظامی و احزاب آن، نادیده بگیرد. هیچ کارگر و کمونیستی نمیتواند نقش این کمونیسم را در تقابل با جنبشهای غیر کارگری و غیر کمونیستی، تقابل با پوپولیسم و چپ سنتی، تلاش برای احیا کمونیسم مارکس و لنین و بازگرداندن این کمونیسم به این طبقه کارگر را نبیند. این اسناد نشان میدهد که این کمونیسم چگونه مهر خود را بر جنبش حق زن، جنبش کارگری، جنبش دفاع از کودک، تقابل با مذهب و برای آزادی و برابری و حتی بر چپی که در تقابل با این کمونیسم است، زده است. این کمونیسم، مخالفین و دشمنان طبقاتی خود، بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون را هم برای مقابله، نه تنها یک پله که صدها پله، به اصطلاح بالغ کرد. اپوزیسیون حکومتی نظام هم در مقابل طوفان تعرض آن کمونیسم و در مقابل حق خواهی بی اغماض آن کمونیسم، ناچار شد عقب نشینی کند، شمشیر از رو بسته را پنهان کند و در مقابل حق طلبی محرومین عوامفروبی کند. از جمله کمپ راست در ایران هم، در حرف مخالف اعدام و طرفدار آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و حق اعتصاب، شد! به این معنی این کمونیسم مهر خود را به مبارزه طبقاتی در ایران زده است. مطالعه این اسناد به روشنی بیان تأثیرات تعیین کننده این کمونیسم را نشان میدهد.

این اسناد در عین حال تقابل این کمونیسم را بارگه های مختلف چپ سنتی، پوپولیست و شرق زده در ایران، پروبلما تیکهای سیاسی تئوریک و مبارزاتی که در مقابل طبقه کارگر و این کمونیسم در دوره های مختلف مبارزه طبقاتی قرار داشت و باید به آن جواب میداد را به روشنی و بدون هیچ توضیح و تفسیری نشان میدهد. اسنادی که نقاط عطف کمونیسم معاصر را در دوره ها و تندپیش های تاریخی مختلف نشان میدهد.

نسل جوان طبقه کارگر و کمونیستهای امروز در ایران نه خاطره ای از این تاریخ دارند، نه در آن دخیل بوده اند و نتیجتاً نمیتوانند رابطه ای مستقیم با آن تاریخ برقرار کنند. تنها امکانی که این نسل برای شناخت از این تاریخ دارد، روایات موجود غیر دولتی شخصیت ها و سازمانهای اپوزیسیون است. روایاتی که معمولاً بنا به موقعیت سیاسی و مبارزاتی امروز راوی، تنها بخش ها یا گوشه های دستچین شده از این تاریخ، و نه همه آن، را بازگو میکند.

در دسترس قرار دادن این تاریخ به نسل جوان طبقه کارگر و کمونیستها امکان میدهد که بدور از سانسور این تاریخ توسط ارتجاع حاکم، مستقل از تفسیرها و روایات امروزی احزاب و شخصیتهای مختلف، به خود این تاریخ و از زبان اسناد واقعی آن دسترسی پیدا کنند و امکان قضاوت ایزکتیو از آن را داشته باشند و از آن بیاموزند.

**کمونیست:** چه چیزی ضرورت چنین آرشیوی را امروز در دستور حزب گذاشته است. با توجه به اینکه بخش هایی از این اسناد در آرشیو سایر احزاب و سازمانها و شخصیت هایی که شما بخشا با آنها تاریخ مشترک دارید، در دسترس است.

**آذر مدرسی:** مستند کردن تاریخ حزب حکمتیست پروژه قدیمی تر رهبری حزب است. در همین راستا ما مجموعه اسناد و نشریات و مصوبات

ارگانهای مختلف، پلنومهای کمیته مرکزی حزب حکمتیست را مدتی قبل در سایت حزب قابل دسترس کردیم و تکمیل کردن این اسناد کماکان در دستور رهبری حزب است. هنوز کوهی از اسناد شفاهی هست که امیدواریم به تدریج قابل دسترس شوند.

اما تا جاییکه به این آرشیو تاریخی برمیگردد مسئله این است که هر جریانی بخشی از این اسناد، بخشی که منافع سازمانی امروز شان را تامین میکند، را در دسترس قرار میدهد و گاهی برای مدت کوتاهی قابل دسترس است و بعد از مدتی از سایتهایشان حذف میشود. بطور نمونه به تاریخ تشکیل حزب کمونیست ایران که نگاه میکنید، بخش مهم و اساسی تشکیل حزب کمونیست ایران، جدالهایی که بر سر برنامه حزب کمونیست ایران در جریان بود، در دسترس نیست.

صرف تحمیل این نیاز به چپ ایران، که هر سازمان حزبی باید برنامه داشته باشد و حول برنامه تشکیل میشود و نه حول یک سری مواضع، محصول یک جدال فکری وسیع در چپ ایران بود. چپ ایران اساساً این را قبول نداشت و آن را به سخره میگرفت. تنها جریانی که در چپ ایران صاحب برنامه بود و برای تبدیل آن به شعور و آگاهی طبقه کارگر و چپ ایران جنگ فکری و سیاسی میکرد "اتحاد مبارزان کمونیست" بود. این برنامه مبنای پیش نویس برنامه حزب کمونیست ایران و بعدها به برنامه حزب کمونیست ایران تبدیل شد. تمام دوره تاریخی که این حزب در آن تشکیل شد، در تاریخ مکتوبی که امروز حزب کمونیست ایران در دسترس قرار داده است، اساساً موجود نیست. تصویر و روایت این است که یکبار به کنگره ای، حزب کمونیست ایران تشکیل شد! تاریخ مباحث این جریان، جدالهایش، و تلاش هایش برای متحد کردن طبقه کارگر، تلاش در تقویت کمونیسم و گرایش سوسیالیستی در طبقه کارگر، پیوستن کومله به این جریان و قبول برنله آن بعنوان پیش نویس برنامه حزب در تاریخ امروز حزب کمونیست ایران گم است.

ظاهراً هر جریانی سهم خود را، که تابعی از منافع امروز سازمانی اش است، بعنوان تاریخ در مقابل شما قرار میدهد. یک نمونه دیگر تعبیری است که از اختلافاتی که در این جنبش و احزاب آن بوده، از حزب کمونیست ایران تا حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست، داده شده و میشود. اسناد و متون و منابعی در دسترس قرار داده شده است که همگی دلخواهی و تابعی از منافع سیاسی امروز این جریانات و برای اثبات حقانیت سیاسی شان است نه بیان کل واقعیت.

مجموعه روایاتی که این جریانات بعنوان تاریخ سازمان و حزب خود در دسترس قرار میدهند روایاتی که بیشتر از اینکه بازگو کننده این تاریخ و حقایق در مورد آن باشد موقعیت امروز راوی را نشان میدهد. مهم نیست جریان یا شخصی که چنین روایت دلخواهی را ارائه میدهد چه دلایل و توجیهاتی دارد، مهم این است تاریخ کمونیسم ایران، کمونیسم اجتماعی و رادیکال و موثر ایران، تاریخ دستاوردهای جنبش کمونیستی و طبقه کارگر ایران زیر منافع حقیر سازمانی این جریانات خلک میشود. این همان سنت "روایت رسمی از تاریخ حزب بلشویک و انقلاب اکتر" است که از طرف دولت حاکم در روسیه بعد از لنین، با قهرمان سازی های و شیطان سازی های شناخته شهرتگ خودش را به چپ غیراجتماعی و غیرکارگری ایران زده است و به سنت حاکم بر آن تبدیل شده است. ما به این سنت تعلق نداریم. این تاریخ متعلق به هیچ تک سازمان و شخصیتی که در این تاریخ بوده یا از سازندگان آن بوده، منجمله حزب حکمتیست که از سازندگان این تاریخ بوده است، ندارد. این تاریخ کمونیسم معاصر است و متعلق به این کمونیسم و طبقه کارگر است. پنهان کردن، تحریف و سانسور این تاریخ محروم کردن طبقه کارگر و کمونیسم از دسترسی به تاریخ خود، از جمع بندی از تجربیات آن و آماده شدن برای جدالهای امروز و آتی است.

در این میان بطور ویژه ای بخشی از این تاریخ،

که اتفاقاً به جدالها و نقش تعیین کننده جریانی که نماینده سیاسی- فکری و عملی این رگه و جنبش است برمیگردد، بطور سیستماتیک از طرف کل چپ سنتی و منجمله حزب کمونیست ایران حذف شده و میشود. منصور حکمت سالها قبل از بی لطفی و در حقیقت از تقابل این چپ با جریانی که نمایندگی این رگه فکری را میکرد بیان کرد: "لمن شخصاً فکر میکنم اتحاد مبارزان کمونیست، دقیقاً به خاطر موفقیتهايش، از طرف جناح چپ ملی اسلامی شرقی که به اسم چپ سنتی میشناختیش مورد لعن و نفرین و بایکوت زیادی قرار گرفت، در صورتی که به نظر من مهمترین سازمان چپ رادیکال آن دوره بود. جایگاه تاریخی این سازمان آنطور که باید برجسته نشد. من فکر میکنم در آینده جامعه ایران، شاید ۲۰ تا ۳۰ سال اگر روزی سوسیالیسم در ایران پیروز بشود و یا یک حزب کمونیستی و برای مثال حزب کمونیست کارگری جریانی باشد که نتوانند از صحنه مبارزه علنی آنرا حذف کنند، و بتوانند مقر و اداره و دفتر دایر کنند، عکس سازندگان اتحاد مبارزان را روی دیوارها میزنند و این جزواتی را که من اسم بردم پشت شیشه میگذارند و میگویند این بحثها از اینها شروع شدند و جایگاه این سازمان را در تاریخ نشان خواهند داد. اما این سازمان تا این لحظه فقط به آن حمله شده است و جز سران آن، کسی از آن تعریف نکرده است، اما به نظر من نقش تعیین کننده ای داشت در اینکه چپ ایران با چپ ترکیه، با چپ پاکستان، با چپ نیکاراگوئه، با چپ افغانستان و با چپ فیلیپین فرق داشته باشد. بدون اتحاد مبارزان، ایران از نظر سوسیالیسم آن، پدیده ای بود فوئش مثل برزیل، مثل آرژانتین، مثل ترکیه و مثل یونان تازه اگر خیلی شانس میآورد. اتحاد مبارزان باعث شده است که کمونیسم نوع دیگری به جامعه ایران معرفی شود". (سخنرانی منصور حکمت در کنفرانس آلمان سال ۱۹۹۹)

تحریف آن تاریخ، امروز نقطه اشتراک تاریخ نگاران بورژوا و جنبش "چپی" است که تقابل و شکست دیروزش را امروز با سانسور و تحریف آن "جبران" میکند و انتقام میگیرد، چپی که از گذشته و تاریخ خود فرار میکند.

مهم نیست این جریانات از چه زاویه و با چه هفتی این تاریخ را سانسور میکنند. مهم نیست پشت تحریفات این جریانات چه منافع سازمانی و سکتاریستی و اپورتونیستی خوابیده است. نتیجه این تحریف و سانسور محروم کردن طبقه کارگر و کمونیستها از دسترسی و آگاهی به یکی از پرافتخارترین دوره های تاریخ خود و تجربیات و دستاوردهای سیاسی، اجتماعی، نظامی، تئوریک کمونیسم معاصر است.

حزب ما برخلاف جریاناتی که منافع سازمانی امروزشان آنها را به تحریف تاریخ این جنبش و تأثیرات بنیادی سیاسی فکری و اجتماعی این کمونیسم را در مبارزه طبقاتی در ایران و کردستان میکشاند، بعنوان بخشی از این جنبش، بمثابه حزبی که خود را ادامه این جنبش و خط فکری میداند تمامی دستاوردهای این جنبش چه در ایران و چه در کردستان را نه تنها قابل دفاع میداند که به آن افتخار میکند، و آنرا یک پروسه بهم پیوسته از تاریخ حیات سیاسی اجتماعی و جنبشی خود میداند و در دسترس قرار دادن این تاریخ را وظیفه خود میداند. خوشبختانه بخشی از این تاریخ و مهمترین مباحث آن در سایت آرشیو آثار منصور حکمت موجود است.

حزب حکمتیست از هر لحظه این تاریخ، جدالهای این جنبش، دستاوردهای عظیم و خردش، از موفقیت ها و ناکامی های آن دفاع میکند. این تاریخ، دستاوردها، پیروزی ها و ناکامی های آن را متعلق به خود میداند و با جسارت تمام از سراسر این تاریخ، دفاع میکند. از زیر آوار در آوردن و احیا مارکسیسم، تقابل این کمونیسم با چپ سنتی و ملی و ناسیونالیست، از جدال سیاسی و نظامی آن با بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیستی آن، از تجربه عظیم سازمان دادن یک جنبش عظیم توده ای در کردستان، در دانشگاهها، از تمام دستاوردهای آن در جنبش کارگری، از اول مه های سرخ سنجند و جشن آدم برفی ها، از تلاش

برای رهایی زن و دفاع از کودک و از تعرض فکری تئوریک عظیم آن به بالاترین دستاوردهای سیاسی و فرهنگی بورژوازی غرب، از دفاع از کمونیسم در مقابل یورش ضدکمونیستی جهان پس از جنگ سرد، از "حزب و قدرت سیاسی" تا "حزب و جامعه"، از سدبستن در مقابل سناریو سیاه تا تلاش برای کارگری کردن حزب، از تعرض به اسلام تا حمله به شرق گرایی و گذشته پرستی، و دهها و دهها سنگر فتح شده فکری و سیاسی این کمونیسم در تقابل با کل بورژوازی، نه تنها دفاع میکند که به آن با افتخار می بالد. ما همه این تاریخ را دستاورد جنبش خود میدانیم و در دفاع از کوچکترین گوشه های این تاریخ میجنگیم.

حزب حکمتیست با مستند کردن این تاریخ و انتقال تمام تجربیات گرانبهای این جنبش به طبقه کارگر ایران و کمونیستها را، تضمین میکند. ما در همین زمینه از تلاش هر فرد و جریانی که بتواند در تکمیل کردن این آرشیو ما را یاری برساند استقبال میکنیم چرا که اینرا وظیفه تاریخی خود میدانیم.

## قابل دسترس کردن

## اسناد تاریخی جنبش ما

رهبری حزب حکمتیست (خطر رسمی) تهیه و در دسترس قرار دادن کل تاریخ جنبش خود را یکی از وظایف رهبری حزب میداند. در پاسخ به این وظیفه، صفحه جدید و ویژه ای در سایت حزب طراحی شده است و تمام این تاریخ، از آرشیو منابع مکتوب و نوشتاری تا صوتی و تصویری، در دسترس همگان قرار میگیرد.

این تاریخ علاوه بر تاریخ حزب حکمتیست، تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران و مقطعی از حیات احزاب و سازمانهای کمونیستی دیگری نیز هست. این تاریخ با رجوع به اسناد و فاکت ها و منابع ایزکتیو و مستقیم، رویدادها و تاریخ واقعی کمونیسم معاصر ایران است. تاریخی که در عین حال برای حزب حکمتیست از تولد این رگه فکری در جامعه ایران در اواخر دهه هفتاد میلادی (اواخر دهه ۵۰ شمسی) تا به امروز تاریخ ایزکتیو این حزب است.

حزب حکمتیست دسترسی مستقیم و بدون واسطه عموم، بویژه طبقه کارگر و کمونیستها و همه آزادیخواهان، به تاریخ جریان ما را یک نیاز روز میداند. دسترسی مستقیم نسل جوان کمونیستی که در این تاریخ حضور نداشته است، به اسناد تاریخی و فاکتها و منابع ایزکتیو و فراهم کردن امکان استفاده از این تاریخ، و فراهم کردن امکان قضاوت مستقیم در مورد آن، برای حزب ما اهمیت ویژه ای دارد.

در پاسخ به این نیاز، اسناد مربوط به این تاریخ از تشکیل اتحاد مبارزان کمونیست، حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن (کومه له)، حزب کمونیست کارگری ایران و حزب حکمتیست (خط رسمی)، جمع آوری و در یک آرشیو سازمان یافته و به سهولت قابل رجوع در سایت حزب در دسترس همگان قرار گرفته است.

حزب حکمتیست از همه علاقمندان و همه کسانی که دسترسی به حقایق مستند این تاریخ را حائز اهمیت و حق طبقه کارگر، کمونیستها و آزادیخواهان و هر حقیقت جویی میدانند، میخواهد که در تکمیل این تاریخ و قابل دسترس کردن اسناد آن، ما را یاری کنند.

کمیته رهبری حزب کمونیست کارگری-  
حکمتیست (خطر رسمی)  
۲۵ خرداد ۱۳۹۴- ۱۵ ژوئن ۲۰۱۵

http://hekmatist.com/Hezb Hekmatist tarix.html

## بحران خاورمیانه و موقعیت ...

همزمان بورژوازی عرب که تاریخاً متحد غرب و مشخصاً دولت آمریکا بوده و همیشه تلاش کرده است در چهارچوب سیاستهای آنها عمل کند و در حقیقت به عنوان نوکر آمریکا ظاهر شده است، در اوضاع امروز منطقه که مهر خلا قدرت و هزیمت غرب را بر خود دارد، فرجه ای یافته که به عنوان مدعی ظاهر شود. عروج عربستان و قطر و دخالت مستقیم آنها در تحولات خاورمیانه و یک پای کشمکش در مصر و تونس، همگی نشانه ظهور بورژوازی عرب و تلاش برای تبدیل شدن به یک قطب نیرومند و سهم خواه در تحولات منطقه است.

اما به موقعیت احزاب ناسیونالیسم کرد که هدف این نوشته است بپردازیم. احزاب ناسیونالیسم کرد تاریخاً در شکاف دولتهای منطقه زیسته اند. استراتژی خود را در آویزان شدن به سیاستهای دول امپریالیستی و یا مستقیماً در تکیه به دولتهای مرتجع منطقه دنبال کرده اند. در کشورهایی که معضلی به نام "مسئله کرد" وجود دارد، تاریخ سیاسی این احزاب و مسیری که تا امروز طی کرده اند، نشان میدهد که اهداف اصلی آنها چیزی جز سهم خواهی و شراکت در قدرت، آنها در رکاب دولت مرکزی نبوده است. وجود ستم گری ملی در ایران، عراق، ترکیه و سوریه به آنها امکانی داده است تا با سواستفاده از آن و به نام مردم کرد زبان، با اشاعه ملی گرایی و نفاق قومی، توده ناآگاه مردم منتزع از دولتهای مرتجع حاکم در کردستان را حول سیاست خود بسیج کنند و از آن به عنوان اهرم فشار به دولت مرکزی جهت صاحب شدن سهمی از قدرت استفاده کنند. این کل استراتژی احزاب ناسیونالیستی کرد در منطقه و راستش در تمام طول تاریخ آنها بوده است. لذا هیچکدام از احزاب ناسیونالیست کرد نه اکنون و نه در گذشته خواهان تشکیل کشوری مستقل نبوده و در عین حال خواهان رفع ستمگری ملی نیز نبوده اند. کل طرحهای آنها از خودگردانی، خودمختاری تا فدرالیسم و... در خدمت ماندگاری نفاق ملی و ابدی کردن این معضل به عنوان ابزاری در خدمت خود برای بسیج مردم کرد زبان و فریب آنها و گردآوری نیرو جهت فشار به دولت مرکزی بوده است.

هیچکدام مشکلی با استبداد دولتهای مرکزی، مشکلی با بی حقوقی کامل شهروندان و فقدان آزادیهای سیاسی، جنایت و توحش و فقر اعمال شده، نداشته اند. آنها حاضرند همراه جمهوری اسلامی، دولت عراق، سوریه و دولت ترکیه و بدون کوچکترین نقد و اعتراض به کل اجحافاتی که این دولتها تاریخاً و امروز اعمال میکنند، به شرط گرفتن سهمی از قدرت در کنارشان و به عنوان مجری سیاستهای آنها عمل کنند. لذا برای تامین سهم خواهی خود سیاست فشار به دولت مرکزی به هر طریق و با هر ابزاری، از جنگ تا مذاکره، از قرار گرفتن و تبدیل به عصای دست دولتی دیگر به همان اندازه جنایتکار را دنبال میکنند. من قبلاً در این خصوص و طی مطلبی زیر عنوان *"توافقات لوزان، ناسیونالیسم کرد و تلنگری دیگر"*، که در کمونیست شماره ۱۹۶ آمده است به تفصیل نوشته ام.

در دوره جهان دو قطبی احزاب این جنبش در توازن شرق و غرب تاریخاً در کنار روسیه قرار می گرفتند که داعیه سوسیالیستی داشت. حتی در دوره هایی بخش زیادی از آنها بدلیل تکیه دادن به روسیه و بعلاوه اعتبار سوسیالیسم در دوره های تاریخی و بعد از انقلاب اکتبر، احزاب ناسیونالیست کرد نیز اهداف ارتجاعی خود و سهم خواهی بورژوازی کرد را با آویزان کردن خود به سوسیالیسم نوع روسی، بیان میکردند.

بعد از شکست روسیه و اردوگاه شرق و فروریختن دیوار برلین، کل این احزاب کم و بیش امیال خود را در جوار و به عنوان متحدین قطب پیروز و مشخصاً دولت آمریکا دنبال کرده اند و آماده هر نوع جانبازی در دفاع از سیاستهای آمریکا و کلاً غرب بودند. همزمان هر کدام در

کنار یکی از دولتهای منطقه از جمله ایران، عراق و مشخصاً سوریه زیسته اند و حتی مدافع آن دولتها بوده اند.

امروز با عقب نشینی های غرب و اساساً آمریکا در خاورمیانه، مرتجع ترین دولتهای منطقه به عنوان مدعی پا پیش گذاشته اند و هر کدام در تلاش جاپایی و گرفتن امتیازاتی به نفع خود هستند. در حال حاضر دولت عربستان، قطر و ترکیه همراه با داعش در یک بلوک قرار دارند و ایران، دولت بشار اسد، همراه با حزب الله عملاً قطب دیگر را تشکیل داده اند. این قطب بندی در دوره اخیر بسیار رسمی و علنی شکل گرفته است و تخاصمات جدی میان آنها باعث جنگهای خونینی در منطقه شده است که عوارض آنرا مردم محروم میپردازند. امروز نه تنها گردنکشی و جنایات هر روزه داعش در عراق و سوریه، بلکه جنگ خونینی که در یمن در جریان است با دخالت مستقیم نه تنها عربستان و هم پیمانانش بلکه جمهوری اسلامی دنبال میشود.

### جایگاه احزاب ناسیونالیست کرد در این قطب بندی

احزاب ناسیونالیسم کرد نیز در همین دوره به روشنی در میان این قطب ها بر مبنای دوستی و دشمنی هر قطب با کشوری که حزب معین ناسیونالیسم کرد خود را در جدال با دولت مربوطه میدانند، تقسیم شده اند. امروز هر کدام از این احزاب در این بلوک بندی ارتجاعی در کنار و به عنوان مدافع یکی از این قطبها یا یکی از دولتهای آنها ایستاده اند. همین مسئله در دوره کنونی تشننت و تنشها و تخاصمات میان این احزاب را افزایش داده است. کنگره ملی کرد که دهها حزب و گروه ناسیونالیستی کرد را در خود جمع کرده بود و همه با افتخار آن را به عنوان ظرف اتحاد "کردها" در کل این کشورها جار میزدند، مستقل از چگونگی شکل گیری آن و اهدافی که برای خود گذاشته بود، اما امروز همان احزاب و سازمانها مستقل از تعدادی که سرگردانند، هر کدام به جایی و به یکی از قطبهای شکل گرفته دوره کنونی مستقیم و غیر مستقیم وصل و عملاً در مقابل هم قرار گرفته اند.

### دولت اقلیم کردستان

تنشها و دعوی میان ترکیه و ایران در بلوک بندیهای دوره اخیر در خاورمیانه و خصوصاً بعد از عروج داعش و عقب نشینی دول غربی و مشخصاً آمریکا، در مناسبات دو نیروی اصلی حاکم بر کردستان عراق، یعنی جریان بارزانی و طالبانی تاثیر فوری گذشته است.

دولت اقلیم کردستان امروز بیش از گذشته رنگ این تخاصمات را بر خود گرفته است. خانواده بارزانی که نه تنها در راس حزب دمکرات کردستان عراق بلکه در راس دولت اقلیم نیز قرار دارند، در بیش از دو دهه حاکمیت بر کردستان عراق بیشترین روابط و دوستی را با ترکیه داشته اند. دامنه این روابط از مناسبات وسیع تجاری، اقتصادی و مالی تا سیاسی را شامل میشود. دولت اقلیم و این حزب معین در راستای توافقات و دوستی خود با دولت ترکیه، همیشه فشارها و محدودیتهایی را برای "پ ک ک" خصوصاً در دوره ای که این جریان با دولت ترکیه در حال جنگ بود ایجاد کرده است. دامنه اختلافات آنها تا حد جنگ خونین میانشان پیش رفته است.

در دوره اخیر و با عروج داعش، جریان بارزانی در توافقاتی رسمی یا غیر رسمی با ترکیه و داعش، شهر بزرگ سنگال را تحویل داعش داد. نیروی بزرگ نظامی دولت اقلیم بدستور مسعود بارزانی بدون شلیک یک گلوله و دور از چشم دهها هزار نفر مردم شهر(همان کرد زبانانی که این احزاب سنگ دفاع از آنها را به سینه میزنند) شبانه از سنگال خارج شدند و شهر را برای داعش جا گذاشتند که بقیه ماجرا و جنایات داعش را در این شهر همه میدانند. بعلاوه، بارزانی در این دوره سر جنگی با داعش نداشت و عروج داعش را فرصتی میدانست که در ضعف دولت مرکزی عراق، دامنه اقتدار و منطقه تحت نفوذ خود را

گسترش دهد. ابن الوقتی و فرصت طلبی تنها شامل حال بارزانی و حزبش نشد، بلکه دوجینی ز سازمان و گروههای مختلف راست و چپ ناسیونالیست کرد که بعضاً در این دوره و این "فرصت"، فیلشان یاد هندوستان کرده بود، همین ادعا را داشتند و بعضی سرراست و بعضی خجولانه از آن دفاع کردند.

جناح دیگر این دولت که جریان طالبانی است و همزمان حزب منشعب از آن که "گوران" نام دارد، در کل این دو دهه بیشترین روابط و دوستی را با ایران داشته اند. تا جایی که نه تنها درخواست جمهوری اسلامی اتحادیه میهنی به حزب کمونیست کارگری عراق حمله کرد و تعدادی از رفقای ما را کشت، بعلاوه نیروهای جمهوری اسلامی را جهت حمله به اردوگاه حزب دمکرات ایران و با خاموش کردن شبانه برق شهر سلیمانیه از دل این شهر عبور داد.

لازم به ذکر است که با دخالت دولت جمهوری اسلامی و درخواست او، نه تنها سالها است اپوزیسیون ایران و مشخصاً احزاب کردستان ایران در خاک کردستان عراق زمین گیر شده و حق ورود به ایران از مرز دولت اقلیم را ندارند، بلکه کمکهای رسمی دولت اقلیم به آنها نیز قطع شده است. و سرانجام و در ادامه نفوذ جمهوری اسلامی در کردستان عراق، امروز بحث این است که زندانیان ایران در دولت اقلیم هم تحویل جمهوری اسلامی داده شوند. حزب حکمتیست (خط رسمی) در خصوص مخاطراتی که نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی را در کردستان عراق تهدید میکند، بارها هشدار داده است و متأسفانه امروز بیش از هر زمانی خطر در بیخ گوش این احزاب قرار دارد. دولت اقلیم و حزب بارزانی با علم به توان و قدرت ایران در منطقه و در عراق و حتی در کردستان و در صفوف دولتش، ضمن دوستی با ترکیه، تلاش کرده است رابطه اش با جمهوری اسلامی دچار تشننت و بحران نشود.

دولت ترکیه و ایران نه تنها هر کدام با یکی از این دو حزب رابطه و دوستی دارند بلکه در کل دستگاه امنیتی و مخفی آنها نفوذ قابل توجهی هم دارند. دامنه نفوذ ترکیه و ایران در دو حزب اصلی تشکیل دهنده دولت اقلیم کردستان (حزب بارزانی و اتحادیه میهنی) چنان وسیع است که هیچکدامشان، بدون توافق و اطلاع قبلی این دو دولت، سیاه بر سفید نمی گذارند.

### احزاب ناسیونالیسم کرد در ایران

تا جایی که به احزاب ناسیونالیست کرد ایران برگردد، تمامشان همراه با انواع حزب و سازمان و گروه دیگر از راست تا چپ، در دوره گذشته امید و آرزوهای خود را به غرب بسته بودند. امیدوار بودند بعد از سوریه نوبت ایران باشد و بلاخره با دخالت نظامی دولت آمریکا و تحمیل جنگ به ایران فرجه ای برای آنها نیز در ایران باز شود. دو حزب دمکرات کردستان ایران و گروههای قومی مختلف ناسیونالیسم کرد از جمله جریان عبدالله مهندی، چه در دوره بوش و خطر حمله به ایران و چه در دوره جنگ در لیبی و بدنبال سوریه، آماده و امیدوار بودند که فردا آنها نیز مانند مورد سوریه به عنوان "ارتش آزاد ایران" توسط ناتو و با پول و اسلحه و امکانات آنها سازمان یابند و مورد استفاده قرار بگیرند. آرزوی تکرار تراژدی حمله به عراق اینبار در ایران و به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی و خطر "ایران اتمی"، قند در دل این جریانات را آب کرده بود.

کنار رفتن خطر حمله به ایران و شروع مذاکرات و توافقات میان دول غربی و ایران، همه امید و آرزوهای آنها را بر باد داد. در حال حاضر احزاب ناسیونالیست کرد در ایران از بقیه خانواده خود در عراق و سوریه و ترکیه سرگردان تر و بی آینده ترند.

تحولاتی که در چند دهه اخیر در کردستان ایران رخ داده است، ادغام بیشتر بورژوازی کرد با بورژوازی ایران در این دوران و لذا هم سرنوشتی

آنها با جمهوری اسلامی و کل بورژوازی ایران در پرتو این تحول، دامنه تاثیر و کارکرد احزاب ناسیونالیسم کرد را به مقدار زیادی محدود کرده است. بعلاوه اکنون نزدیک به دو دهه است این احزاب در کردستان عراق با وجود نیروی مسلحی که حفظ کرده اند، هیچ حضور علنی در کردستان ایران ندارند. آنها با درخواست ایران از حکومت اقلیم، رسماً تعهد داده اند که از مرزهای کردستان عراق برای حضور در ایران استفاده نکنند. اکنون نیز با افزایش حضور ایران در کل عراق و همزمان در کردستان عراق، روز بروز دولت اقلیم کردستان بدرخواست جمهوری اسلامی، محدودیت های بیشتری را برای آنها از جمله و برای مثال قطع کمکهای مالی به این احزاب، اعمال میکند. در دوره حمله به کوبانی، علیرغم اعلام آمادگی احزاب کرد ایرانی در خاک عراق برای کمک به مردم کوبانی، بدلیل مخالفت جمهوری اسلامی، دولت اقلیم کمک آنها را نپذیرفت.

در حال حاضر و در صف بندی دولتهای منطقه، این احزاب هم هر کدام در تلاش و در فکر راه برون رفتی از این اوضاع اند. آنها تاریخاً و بعلاوه در دوره های اخیر اعلام آمادگی خود را به طرق مختلف برای توافق با جمهوری اسلامی به اطلاع دولت ایران رسانده اند. اما در این دوره نیز مانند دوره های گذشته جمهوری اسلامی حاضر به پذیرش آنها نشده است. کنار رفتن خطر حمله نظامی به ایران از جانب آمریکا و اسرائیل، بی تاثیر عملاً امروز این احزاب، محدودیت های اعمال شده به این احزاب توسط دولت اقلیم کردستان و بدرخواست ایران، اقدامات اخیر جمهوری اسلامی در خصوص اضافه کردن زبان کردی به دروس مدارس در کردستان و حتی یک واحد دانشگاهی، ادغام بیشتر بورژوازی کرد در بورژوازی ایران و بسیاری فاکتورهای دیگر، آینده این احزاب را تیره و تار کرده است.

هر دو شاخه حزب دمکرات کردستان ایران که دیروز تلاش برای وحدت و یکی شدن دوباره در میانشان مورد بحث بود، امروز هر کدام در این قطبندبها، کشتی سرگردان خود را در دو امتداد متفاوت و متناقض به بادبان دولتهای متخاصم بسته اند. حزب دمکرات کردستان ایران (شاخه مصطفی هجری) علاوه بر رابطه نزدیک با جریان بارزانی در قطب ترکیه-عربستان، در تلاش است دوستانی در میان جمهوری خواهان آمریکا نیز دست و پا کند که مخالف توافق غرب با ایران هستند. دو اقدام اخیر این حزب، رفتن مصطفی هجری به آمریکا و دیدار با نمایندگان از جمهوری خواهان و همزمان ارسال واحدهایی از پیشمرگان خود به کوهستانهای قندیل و تلاش برای استقرار در آن منطقه که از جانب "پ ک ک" مورد حمله قرار گرفتند، بخشی از تلاش این حزب برای نجات خود از موقعیت کنونی و در جوار بارزانی و قطب ترکیه - عربستان است.

اشتباه فاحش است اگر کسی فریب شعارهای "دمکراسی" خواهانه و "حقوق بشری" و "آزادی" بیان و عقیده و... این احزاب را بخورد. آنها بر خلاف پز دادن های دمکرات مابانه و ادعایشان، بارها علیه مخالفین خود اسلحه کشیده و دست به کشتارشان زده اند. واقعیت این است اگر منافع این احزاب ایجاد کند، حاضرند برای تامین آن دست مثل حزب بارزانی در کنار داعش و عربستان و قطر و ترکیه در یک جبهه بجنگند. فراموش نکنیم که حزب دمکرات در دوره ای که سلفی گری در کردستان ایران با پول و امکانات دولت عربستان و با مسجد سازی و باد کردن نفاق مذهبی و اشاعه ارتجاع سنی راه افتاده بود، این حزب به آن چشم امید بسته بود. آنوقت هنوز داعش به معنای

امروزی عروج نکرده بود، اما مبلغین مرتجع سنی و داعش های کردی سلفی در مساجد کردستان ایران زیر حمایت مالی عربستان تکانی خورده بودند. دولت جمهوری اسلامی راه را برای سنی گری به عنوان ابزاری علیه فضای چپ و آزادیخواهانه کردستان باز گذاشته بود و هنوز هم باز است. در آن زمان همین حزب دمکرات در فکر جمع کردن آنها و پیوستن آنها به حزب خود با همان اهداف و همان عقاید داعشی خودشان بود.



## بحران خاورمیانه و موقعیت ...

ساختن کانون علمای سنی مورد حمایت حزب دمکرات که مرکز و چتری برای جمع کردن و سازمان دادن مرتجع ترین آخوندهای سنی در کردستان بود، بیان همین تلاش بود.

جریان دیگر حزب دمکرات به رهبری خالد عزیزی فعلا به امید تحولاتی در درون جمهوری اسلامی و پذیرش حزبی در کنار این رژیم، در کنج خلوت خود نشسته است.

سازمان زحمتگشان عبدالله مهدی امروز سرگردان تر از همه، علاوه بر اینکه بخش زیادی از نیروی خود را در بحران درونی از دست داده است، ضمن دوستی بیشتر با بارزانی و امید به قطب ترکیه و عربستان، در تلاش یافتن "دوستی برای حال و آینده" خود در میان فرقه های مذهبی طرفدار عربستان سعودی در کردستان عراق است. شاید نشست و برخاست و دیدار و اعلام نزدیکی و امکان همکاری با این جریانات، عکس انداختن با هم و خوش بش کردن به اطلاع عموم رساندن آن، سر کیسه پول عربستان سعودی را به روی آنها نیز بگشاید. و شاید با مجاهدتهای شخص مهدی و عوض کردن نکوراسیون سازمان خود و آماده کردن آن برای وفق دادن با شرایط جدید و خانه تکانی که کردند، فردا آنها نیز شامل شرایطی شوند که دولت عربستان برای کمک مالی به مخالفین ایران گذاشته است.

پژاک (حزب حیات کردستان) فرقه ای عمیقاً قومی و غیر مسئول مانند جریان مهدی است، هر روز بر اساس درخواست و تمایل حزب مادر(پکک) و بر اساس نفع و زیان آن جریان، بادبان خود را به جایی وصل میکند. روزی حزب کارتونی برای مذاکره با ایران دست میکند، روزی اعلام میکند که مبارزه مسلحانه نمیکند، روزی به روحانی نلمه فدایت شوم مینویسد، و روزی هم به اخاذی علیه مردم میپردازد. پژاک که جریانی بی نفوذ در کردستان ایران است، در گذشته گاه و بیگاهی به نام این جریان چند نفر مسلح توسط "پکک" را از قندیل روانه کردستان ایران میکردند که نه تنها کسی آنها را نمیشناختند و نیرویی محلی نبودند، حتی زبان مردم این منطقه را بلد نبودند. امروز دیگر بر اساس خط و جهت "پکک" از این هم خبری نیست. پژاک در خلا حضور و زمین گیر شدن احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران با اتکا به نیروی مسلح حزب مادر، دوره ای دست به عملیاتی ایزایی در ایران زد، اما هیچگاه به یک نیروی واقعی که پایش روی زمین باشد تبدیل نشد. در این دوره و تحت تاثیر مقومت کوبانی و نقش مثبت و خوب حزب دمکراتیک سوریه که متحد "پکک" است، فضایی برای جریان پژاک هم در میان ناسیونالیستهای کرد در ایران باز شد و فعلا نان این مقاومت را میخورد. اما آینده این جریان به وضع "پکک" گره خورده است و ابزاری در دست "پکک" است تا جریانی که نقش مستقلی داشته باشد.

### موقعیت سازمان کارگران کردستان(پکک)

قبل از پرداختن به موقعیت کنونی "پکک" در بلوک بندیهای منطقه لازم میدانم توضیحاتی در مورد خود این جریان و کارکرد آن در دوران فعالیتش بدهم.

حزب کارگران کردستان (پکک) در کل تاریخ حیات خود از بدو تولد تا کنون، بیش از تمام احزاب دیگر به عنوان متعصب ترین و قومی ترین جریان ناسیونالیستی شناخته شده است. کل ساختار سیاسی، حزبی و سازمانی این جریان، و حتی مناسبات درونی آنها دقیقاً منطبق با جریانی عمیقاً قومی با ساختاری بشدت فرقه ای، چریکی، غیر اجتماعی و نظامی بوده است.

برخورد فاشیستی دولت ترکیه به مردم کرد زبان کردستان ترکیه، سرکوبهای خونین این دولت، اعمال تبعیض های فراوان و تحقیر آنها و "ترک کوهی" خواندن این مردم به جرم منتصب بودنشان

به "ملت" دیگر و ممنوع بودن زبان کردی حتی در مراودات عادی، زمینه رشد پکک را فراهم کرد. عقب ماندگی کردستان ترکیه از هر نظر از جمله از نظر فرهنگی و...، همراه با وجود دولتی فاشیستی در این کشور، امکانی فراهم کرد که جریانی بشدت عقب مانده، متعصب با تکیه بر زخمهای ایجاد شد و نفرت قومی، با پرچم مسئله کرد در کردستان ترکیه به جریانی بانفوذ تبدیل شود.

"پکک" در طول حیات خود هیچگاه، هیچ شریکی را در کنار خود تحمل نکرده است. هیچ جریان و گروه ناسیونالیستی و غیر ناسیونالیستی در کردستان ترکیه (مستقل از فشار ترکیه بر همه اپوزیسیون خود) امکان عروج نیافته است و مستقیماً توسط پکک سرکوب شده است. سرکوب هر مخالفی حتی در اپوزیسیون دولت ترکیه و در کردستان ترکیه، تهدید و ترور مخالفین خود، اعمال شرایط بشدت سخت گیرانه، عقب مانده و غیر انسانی برای فعالین خود "پکک"، ممنوع کردن ترک صف این حزب بعد از پیوستن به آن، تهدید و حتی کشتن کسانی که صف این جریان را ترک کرده اند، خصلت ویژه "پکک" است. اگر بخواهیم مقایسه کنیم "پکک" در میان احزاب مختلف در این منطقه بیشتر از همه به جریانی مجاهدین خلق ایران شبیه است با این تفاوت که مجاهد جریانی مذهبی و "پکک" جریانی قومی است. "پکک" در اخاذی و باج گیری از مردم کردستان نه تنها در کردستان ترکیه بلکه در ایران و عراق و ... نمونه نداشته است و در این زمینه حتی دست حزب بارزانی را که در اخاذی از مردم زیانزد خاص و عام است را از پشت بسته است امکانات مالی وسیع این جریان بخشا از طریق زورگویی و تهدید مردم کرد زبان حتی در کشورهای اروپایی تا حد تهدید به ترور در صورت باج ندادن تامین شده است.

این حزب در شروع فعالیت خود و تا سالهای قبل، شعار اصلی اش تشکیل کردستان بزرگ بود. اما کردستان بزرگی که پکک دنبالش بود و به همین عنوان خود را صاحب آن میدانست، بر اساس واقعیات عینی و زمخت دنیا و کشورهای مورد بحث، هیچگاه مورد پذیرش کسی جز خود این جریان قرار نگرفت. این مسئله در ایران مطلقاً زمینه عینی نداشت، مردم کردستان ایران و بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیستی، با جامعه ایران چه در اقتصاد و چه فرهنگ و ... بیشتر احساس نزدیکی و همسرنوشتی میکردند تا قرار گرفتن در چهارچوب یک کشور با شراکت کرد زبانان در کل منطقه. احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق، علاوه بر اینکه چیزی به اسم کردستان بزرگ در دستورشان نبود، در طول فعالیت خود حتی شعار جدایی از عراق را هم قبول نداشتند و برای توافق با دولتهای مختلف عراق در سیکلی از جنگ و مذاکره و آشتی بسر برده اند. بعلاوه در دو دهه اخیر و بعد از حمله به عراق ناسیونالیستهای کرد عملاً بر کردستان عراق حاکم بوده اند و حتی در این دوره حاضر به اعلام استقلال کردستان نشدند. در دنیای واقعی با حاکمیت بورژوازی کرد چیزی به عنوان اعمال ستم گری ملی در حال حاضر در کردستان عراق موضوعیت ندارد.

"پکک" از موضع صاحب کل کردستان (سوریه، عراق، ایران و ترکیه) تلاش میکرد از کردستان عراق به عنوان پشت جبهه خود برای جنگ با ترکیه استفاده کند، که با مخالفت دولت اقلیم روبرو شد. در این خصوص دولت اقلیم در توافقات خود و اتحادی که با ترکیه داشت از طرفی، و از طرف دیگر به حساب آوردن "پکک" که به عنوان حریف خود در منطقه همراه با زورگویی "پکک"، با آنها وارد جنگ شد.

این حقایق همراه با موانع و محدودیتهایی که جنبش ناسیونالیسم کرد عموماً و احزاب آن و مشخصاً "پکک" هم داشت، کردستان بزرگ را دیگر از دستور خود این جریان هم خارج کرد و از آن دست شست.

"پکک" مثل بقیه سازمانهای ناسیونالیست کرد،

دوره ای طولانی است که به امید مذاکره و توافق با ترکیه امروز و فردا میکنند. این جریان در منطقه دولت بشار اسد و ایران را دوست خود میپنداشت، دورانی طولانی از دولت سوریه کمک گرفت و از این کشور به عنوان پشت جبهه خود استفاده کرد. همزمان چه در گذشته و چه در حال با دولت ایران رابطه حسنه داشته است. به همین دلیل رهبر این جریان در محسنات اسلام هم کم نگفته است. بژبه دلیل نزدیکی با ایران تظاهرات مردم شهرهای کردستان را در اعتراض به ربودن اوچلان و به دلیل سر دادن شعارهایی علیه جمهوری اسلامی، نه تنها طی اطلاعیه ای رسماً محکوم کرد که آنرا کار صهیونیست ها خواند. "پکک" در کل تحولات خاورمیانه علیرغم تلاش فراوان خود برای توافق با دولت اردوغان، با توجه به کارشکنی دولت ترکیه و عدم پذیرش تا کنونی این جریان، هنوز از متحدین دولت ایران و سوریه میباشد و در این بلوک قرار میگیرد. حمله این جریان به واحدهای مسلح حزب دمکرات کردستان ایران در "کیله شین" و در چند هفته گذشته، که منجر به کشته و زخمی شدن چند نفر از حزب دمکرات شد، در همین راستا قابل توضیح است.

بعد از ربودن عبدالله اوچلان و زندانی کردن وی توسط دولت ترکیه، "پکک" هم به دلایل مختلف دچار مشکلات جدی شد. ادامه مبارزه مسلحانه و حفظ خود در کوههای قندیل چندان ساده نبود. رهبری این جریان در زندان و طبق ادعای خود به این نتیجه رسیده بود که شکل کار گذشته و سیاست ناسیونالیستی جواب نمیدهد. تلاش برای دوستی با دولتهای منطقه و توافق با آنها و "مومکراسی خواهی" را به عنوان پرچم بلند کردند. کنگره ملی کرد را به عنوان ابزاری در خدمت وحدت و آشتی با دولتهای منطقه از جمله ایران و ترکیه در توافق با بارزانی دنبال کردند که آن هم با موانع واقعی و تناقضات فراوان و از جمله تخاصمات میان "پکک" و بارزانی به بن بست رسید. واقعیت این است که دولت ترکیه تلاش میکرد در اتکا به بارزانی که گوش به فرمانش بود و همزمان با استفاده از "پکک" که آرزوی توافق با ترکیه را داشت، از کنگره ملی کرد در جهت اهداف خود در منطقه استفاده کند. به این اعتبار این کنگره که صاحبان آن ریاکارانه به نام دفاع از مردم کرد زبان از آن اسم میبردند، در اساس خود بدون توافق پیش اردوغان کاری از پیش نمیرد.

### "پکک" و مذاکره با ترکیه

سرانجام دولت اردوغان در دوره ای معین و به دلایل مختلف از جمله کسب رای مناطق کرد نشین در انتخابات ترکیه، معطل نگه داشتن مردم کرد زبان در دل اعتراضات وسیعی که علیه دولت اردوغان در ترکیه جریان داشت، استفاده از "پکک" در خدمت سیاست خود در سوریه و خصوصاً کردستان سوریه که عملاً حزب خواهر پکک داشت کنترل آنرا در توافق با اسد به دست می گرفت و همچنین کاستن از فشار جهانی روی خود پیرامون مورد مسئله کرد، مذاکره با "پکک" را پذیرفت. از این تاریخ به بعد "پکک" و شخص اوچلان در ستایش دولت ترکیه و اهمیت دوستی و همکاری با یکی از جنایتکارترین دولتهای تاریخ بشر کم نگفتند. همین جریانی که امروز از کمک اردوغان به داعش می نالد، در آن زمان بزرگترین کمک را به اردوغان کرد تا در مناطق کرد نشین ترکیه، مردمی که زیر اتوریته سیاسی این جریان بودند به پای صندوق رای بروند و به حزب عدالت و توسعه اردوغان رای بدهند. "پکک" قبلاً چندین بار درخواست مذاکره کرده بود و حتی برای نشان دادن حسن نیت به دولت اردوغان، آتش بس یک طرفه اعلام کرده بود. پکک فرصت را غنیمت شمرد و به پیشواز مذاکره با اردوغان رفت. برای اعلام وفاداری و همکاری خود اینبار نیروهایش را از کردستان ترکیه عقب کشاند، حاضر شد در صورت توافق اسلحه اش را زمین بگذارد، زندانیان ترکیه را آزاد کرد و اما تا حال هیچ اقدامی از جانب دولت ترکیه صورت نگرفته است. ترکیه تا کنون فقط خواسته است آنها اسلحه زمین بگذارند و تسلیم ترکیه شوند.

در این دوره تحت تاثیر وضع وخیم اقتصادی ترکیه و نارضایتی مردم و خصوصاً طبقه کارگر و افشار محروم و همزمان تحت تاثیر بهار عربی، تحریکات وسیعی علیه دولت ترکیه راه افتاد. اما در کل این دوران مردم کرد زبان عموماً تحت تاثیر پکک و بر عکس همیشه در این اعتراضات برحق شرکت نکردند و شهرهای کرد نشین برخلاف بقیه شهرهای ترکیه در آرامش کامل بود. بعلاوه در انتخابات پیشین نیز حزب اردوغان و نمایندگانش بخش بزرگی از آرا منطقه کرد زبان ترکیه را به کمک "پکک" به خود اختصاص داد.

مذاکرات با ترکیه تا حال به جایی نرسیده است و اکنون وارد دوره ای پیچیده تر شده است. تحولات منطقه و قطب بندیهای شکل گرفته، کردستان سوریه و کنترل بخش وسیعی از آن توسط حزب دمکراتیک و عروج داعش و جنایاتش در این منطقه و کمکهای جدی ترکیه به داعش، توافق ترکیه و "پکک" را بسیار سخت تر کرده است. در حال حاضر تلاشهای "پکک" برای مذاکره به بن بست رسیده است و همه حسن نیت های اوچلان به ترکیه و اعلام دوستی ها و اقدامات خود "پکک" نه تنها دستاوردی نداشت، بلکه عملاً با شکست روبرو شده است. جالب اینکه "پکک" هنوز هم به امید توافق با ترکیه امروز و فردا میکند.

در این دوران و حتی از سالهای قبل "پکک" تلاش میکرد با توجه به محدودیت های ایجاد شده در مبارزه مسلحانه و بدنبال مذاکره با ترکیه و عقب نشینی نیروهای نظامی "پکک" به قندیل، در کردستان ترکیه حزب پارلمانی کرد را تقویت کند و در نهادهای مدنی و... فعالیت کند. همزمان محدودیتهای "پکک" و ناکامی های این جریان، فعالین این جریان و بسیاری از ناسیونالیستهای کرد در شهرهای کردستان ترکیه را در فکر راه چاره ای انداخته بود. در چنین اوضاعی و بر بستر نارضایتی عمومی علیه اردوغان در کل ترکیه، در مناطق کرد نشین نیز نهادهایی که شکل گرفته بودند، فعالین "پکک" و جریان پارلمانی کرد نیز دامنه نفوذ و کار خود را از طریق این نهادها و به عنوان جوانی به ناکامی مذاکره با ترکیه و محدودیتهای ناسیونالیسم کرد و جریان حزب کارگران ترکیه، گسترش دادند.

### عروج داعش و کردستان سوریه

در دوره اخیر و جنگ در سوریه، کردستان سوریه با توافق بشار اسد تحویل احزاب ناسیونالیسم کرد از جمله حزب دمکراتیک کردستان سوریه داده شد. این حزب که ابتدا در ارتش آزاد سوریه عضو بود، از آن بیرون آمد و عاقلانه وارد جنگ با دولت مرکزی و اپوزیسیون او نشد. همین سیاست بدرجه ای کردستان سوریه را در آن دوره از جنگ دور نگه داشت.

ترکیه به عنوان یکی از متحدین غرب در سوریه تلاش فراوانی کرد که جنگ به کردستان سوریه نیز کشیده شود. در این راه تلاش داشت با توجه به رابطه ای که به نام "صلح و مذاکره" با "پکک" داشت از آنها نیز در این جهت استفاده کند که خوشبختانه به جایی نرسید. ترکیه بارزانی را کمک کرد که نیرویی را در کردستان سوریه سازمان دهد و در مقابل حزب دمکراتیک سوریه که متحد "پکک" بود، آنرا علم کند. بارزانی دست به کار شد با پول و اسلحه و نیروی انسانی تلاش کرد حزب مزبور را علم کند و به عنوان الترناتیوی در مقابل حزب متحد "پکک" قرارش دهد، تلاش کرد با اتکا به این حزب (حزب دمکرات کردستان) کردستان سوریه نیز به متحدین غرب در جنگ سوریه، به ارتش آزاد و جبهه النصر و داعش بپیوندد و علیه بشار اسد وارد جنگ شود. آنها در این راه موفق نشدند و نتوانست به جایی برسند. حمله داعش به این مناطق در همکاری مستقیم با ترکیه و جنگ در کوبانی و... کردستان سوریه را نیز عملاً وارد جنگ کرد.

مقاومت مردم کوبانی در مقابل داعش، نقش



**بحران خاورمیانه و موقعیت ...**

ارزشمند و قابل ستایش حزب دمکراتیک کردستان سوریه در سازمان‌دادن مردم و این مقاومت، کمک بی دریغ "پ ک ک" به این مقاومت، در شرایطی که جریان بارزانی عملاً هم پیمان و متحد ترکیه بود و در عین حال شهر بزرگ سنگال را تحویل داعش داده بود، اتوریته و اعتبار حزب دمکراتیک و خود "پ ک ک" را بسیار بالا برد. این اعتیال و مقاومت تا کنونی آنها در مقابل یک جریان جنایتکار، بار دیگر موقعیت "پ ک ک" را در کل منطقه تغییر داد.

**انتخابات در ترکیه**

انتخابات اخیر ترکیه در شرایطی انجام گرفت که دولت اردوغان در چند سال گذشته با موجی از نارضایتی و اعتراض برحق، طرف بوده است. پایان دوره رشد اقتصادی این کشور، افزایش بیکاری و فقر، اعتراضات مختلف کارگری در این دوره، تحرکات وسیع در شهرهای بزرگ ترکیه و بدنبال بهار عربی، همگی خصلت نمای این دوره جامعه ترکیه بود. بعلاوه نارضایتی عمومی در میان نسل جوان و زنان و مردم متمدن از فضای مذهبی اعمال شده توسط دولت اردوغان، سرکوب اعتراضات حق طلبانه مردم، فساد سیاسی و مالی دولت و شخص اردوغان و افشا شدن آن، دفاع دولت ترکیه از داعش و کمک های فراوان به این جریان جنایتکار، نفرت عمومی از دولت اردوغان را بالا برد. مردم کردستان ترکیه که به درخواست "پ ک ک" و فعالین این جریان و تحت تاثیر سیاست آنها، در انتخابات قبلی به حزب اردوغان رای داده بود و مدتهای مدیدی در مقابل کل جنایت و اجحافات دولت اردوغان ساکت بودند، در مقابل چشمان خود شاهد وسیعترین پشتیبانی نظامی، ملی و حتی انسانی دولت اردوغان به داعش بودند. لذا نفرت و بیزاری در میان مردم کرد زبان و احلس گناه کاری از نقش خود در کمک به اردوغان، باعث شد در این دوره وسیعاً از آنها روی گردان شوند.

در این دوره است که جریان پارلمانی کردستان ترکیه که در دوره های قبلی به عنوان افراد در انتخابات شرکت میکردند و تعدادی نماینده نیز در پارلمان ترکیه داشتند، این بار در اتحاد با گروهی دیگر در جریانی به اسم "حزب دمکراتیک خلق ها" (ه د پ) جمع میشوند و در انتخابات ترکیه شرکت کنند، که حدود ۱۳ درصد آرا را به خود اختصاص دادند. این پیروزی و کلا کاهش سمپاتی به حزب اردوغان و ناکامی آن، نتیجه نارضایتی عمومی مردم ترکیه از دولت فاشیستی- مذهبی اردوغان و کارکرد ۱۳ سال حاکمیت بلامنازع اوست.

پیروزی "ه د پ" در این انتخابات و عدم موفقیت اردوغان در تشکیل مستقل دولت ترکیه، ناکامی او در برنامه هایی که برای افزایش قدرت خود به عنوان رئیس جمهور ترکیه داشت، قطعاً قدرت استبدادی این حکومت و فضای سنگین آن را در جامعه به میزانی میشکند و فرجه و فضای بیشتری را برای طبقه کارگر و مردم محروم ترکیه باز میکند. تا اینجا نتیجه این انتخابات و شکستی که اردوغان خورد نمیتواند مایه خوشحالی هر انسان آزادیخواهی نباشد.

**"حزب دمکراتیک خلق ها" و پلاتفرم انتخاباتی آن**

پیروزی "حزب دمکراتیک خلق ها" (ه د پ) در این انتخابات در شرایط ویژه کنونی موجی از خوشحالی را در میان مخالفان دولت ارتجاعی اردوغان ایجاد کرده است. تا اینجا مسئله مستقل از هر ارزیابی که از "ه د پ" داشته باشیم، بسیار قابل فهم است. بالاخره قدر قدرتی یک حزب اسلامی - ناسیونالیستی، شکسته است. حزبی که ۱۳ سال است به تنهایی اسب خود را بر گرده طبقه کارگر ترکیه و کل این جامعه میراند، حزبی که فضای ارتجاع مذهبی را برای جان زن و جوان و کل مردم آن جامعه کرده است و حزبی که داعیه

دولت عثمانی را در سر می پروراند و علیه هر نوع رفاه و آسایش و امنیت بخش اعظم ساکنان آن جامعه، شمشیر از رو بسته است. خوشحالی مردم از این شکست بسیار قابل فهم و درک است و غیر از این مایه تعجب بود.

اما برای کسی که رهایی طبقه کارگر از بردگی را امر خود میداند، برای کارگری که خواهان آزادی واقعی، خواهان رفاه و خواهان جامعه ای بدون از تبعیض و نابرابری و استبداد است، برای کارگر آگاهی که خواهان برچیدن کل قوانین و حاکمیت طبقه سرمایه دار ترکیه است، نفس نفرت از حاکمیت پر از جنایت دولت اردوغان، مشروعیتی برای احزاب پیروز در انتخابات را صادر نمیکند. حزب یا احزاب پیروز تنها زمانی برای صف آزادیخواهی و برای طبقه کارگر ترکیه یا هر کشور دیگری قابل دفاع است که بدوا منافع این طبقه را نمایندگی کند. حزبی که یک قدم طبقه کارگر را به رهایی و به نجات آن از بردگی و به انقلاب کارگری نزدیک کند. "ه د پ" چنین حزبی نیست و چنین اهدافی را نه تنها دنبال نمیکند، که خود نیز چنین ادعایی ندارد.

پیروزی "ه د پ" در این انتخابات قطعاً پیشروی جنبش و جریانی است که اهداف این حزب و یابین جبهه را اهداف خود میداند. اما این اهداف در بهترین حالت و حتی به فرض محال انجام آن، چیزی فراتر از اصلاحاتی در نظام استبدادی و فاشیستی دولت اردوغان نیست.

برنامه "ه د پ" بر خلاف جهت و اهداف و کارکرد تا کنونی "پ ک ک" به عنوان یک نیروی متعصب و قومی ناسیونالیسم کرد، پلاتفرمی قومی - ناسیونالیستی به این معنا نیست. در دنیای واقعی هم نمیتوان این جریان را مترادف با خود "پ ک ک" دانست. بدون تردید نفوذ "پ ک ک" و دست بالا داشتن ناسیونالیسم کرد در این حزب پارلمانی را نمیتوان انکار کرد و این یک واقعیت است. اینکه میتوان جا پای جهت و خطی که اوجلان در زندان و بدنبال محدودیتها و حتی ناکامی های حزبش، به آن رسیده است را یافت، هنوز به معنای یکی بودن این دو نیست.

در دنیای واقعی دستگیری اوجلان، تحولات در منطقه و محدودیت و ناکامی های خود "پ ک ک" در ترکیه چه قبل از مذاکره و چه در چند سال اخیر و دوره تلاش برای توافق با اردوغان، یافتن راه و شیوه و نوعی دیگر از حضور و فعالیت برای ناسیونالیسم کرد در ترکیه، برای فعالین این جنبش در مجلس ترکیه و در شهرهای کرد نشین، روی میز آنها قرار گرفت. عروج جریان پارلمانی این جنبش که تاریخاً به نام جریان پارلمانی "پ ک ک" از آن اسم برده میشود، خود جوابی به محدودیت و بخشا حتی بن بست فعالیت به شیوه "پ ک ک" است. همچنانکه گفتیم "ه د پ" مسلوی با "پ ک ک" نیست و علاوه بر این جریانی شهری تر، امروزی تر و کمتر متعصب و قومی در مقایسه با "پ ک ک" است.

پلاتفرم انتخاباتی این جریان و شعارهای ظاهراً "رادیکال و انقلابی" آن و اینکه: "ما زنان هستیم، ما جوانان هستیم، ما رنگین کمان (مدافع حقوق همجنسگرایان) هستیم، ما کودکان هستیم، ما مدافعان دموکراسی هستیم، ما نماینده ی همه ی هویت ها هستیم، ما مدافعان یک جهان آزاد هستیم، ما حافظان طبیعت هستیم، ما سازندگان یک اقتصاد سالم هستیم، ما کارگران هستیم، ما زحمتکشان هستیم، ما ضمانتکنندگان حقوق اجتماعی هستیم"، در خوشبینانه صورت اتویی است. این افکار و برنامه که هنوز چیز زیادی راجع به این جریان نمیگوید، اما در اساس خود بیان یک جریان کملاً رفرمیست و سرتاپا پوپولیست است که با واقعیات زندگی و جهان طبقاتی خوانایی ندارد. مستقل از اینکه احزاب و جریانات سیاسی را نمیتوان بر اساس برنامه تبلیغاتی آنها در دل یک انتخابات ارزیابی کرد و پراتیک واقعی آنها و جایگاه عملی، جنبشی و سیاسی آنها در صف بندیهای طبقاتی یک جامعه گویایی ماهیت آنها است، اما پلاتفرم این جریان ربطی به واقعیات یک جامعه بورژوازی چون ترکیه ندارد. انگار در این جامعه، طبقاتی

موجود نیست، انگار اصلاً جامعه ای موجود نیست، و انگار جامعه بشری در سراسر جهان از جمله در ترکیه، شاهد حاکمیت یک طبقه به نام بورژوازی بر جامعه و بر طبقه کارگری که وظیفه تولید جامعه و تامین سود سرمایه را با بردگی مطلق خود بر دوش دارد، نیست! انگار جدالی هر روزه در میان دو طبقه اصلی آن جامعه، به عنوان دو طبقه متخاصم با منافع متضاد و به عنوان دشمنان طبقاتی هم در جریان نیست. بدون برسمیت شناختن این حقایق انگار "ه د پ" پیدا شده که کل این صف را نمایندگی و منافع همه را تضمین میکند!! و قرار است کل این صف در "سیستم خود مدیریتی" آن جامعه را پیش ببرند تا نه سیخ بسوزد و نه کباب و منافع همگی هم تامین شود. بر اساس پلاتفرم این جریان کل "حلقها" با هم برارند، منافع مشترکی دارند و با عروج عیسی مسیح "ه د پ" همه با هم بره و گرگ، کارگر و سرمایه دار، ما و شما و اردوغان و دهها جنایتکار حاکم تاریخ ترکیه همراه با کارگران زنگولداغ و قاتلینشان سوار بر کشتی نوح امواج دریاها را میشکنیم و در صلح و صفا در کنار هم خواهیم زیست. نیت و انگیزه مدافعان این پلاتفرم هرچه باشد، نفس خود پلاتفرم آنها نه تنها خیالپردازانه و رد نفس جامعه موجود به عنوان یک جامعه طبقاتی، با کارکرد و قانون و فرهنگ و کل خصوصیات آن است و در بهترین و صمیمانه ترین حالت یک اتویی است.

نفس چنین پلاتفرمی و جلب توجه و امیدوار کردن کارگر ترکیه و افشار زحمتکش آن جامعه به آن و به دفاع از این جریان، چیزی جز دعوت کارگران به آشتی طبقاتی و ایجاد خوشبینی و توهمات کذب نسبت به طبقه حاکم و کل سیستم بورژوازی و در یک کلام دور کردن طبقه کارگر از یک تلاش مستقل و طبقاتی نه تنها برای رهایی بلکه و بعلاوه برای اصلاحاتی در زندگی خود نیست.

**آیا نباید از مطالبات رفاهی آنها دفاع کرد**

همچنانکه اشاره کردم کل پلاتفرم اتوییایی است غیر قابل تحقق، مبتنی بر واقعیت دنیای امروز ما نیست. پلاتفرمی بشدت پوپولیستی، خلقی و غیرطبقاتی است که با واقعیات یک جامعه بورژوازی در تناقض است.

**اما این پلاتفرم حاوی مطالباتی اصلاحی در نظام طبقاتی موجود است، مطالباتی که تحقق آن به نفع مردم زحمتکش این جامعه و طبقه کارگر ترکیه است.**

قطعاً مطالباتی مانند برابری زن و مرد، آزادیهای سیاسی، حقوق کودک و... بسیار قابل دفاعند. طبقه کارگر ترکیه نیز روزانه و در جدال خود با بورژوازی مطالباتی رفاهی و .. را دنبال میکند. به این اعتبار بخشی از این مطالبات مطالبه طبقه کارگر و افشار تحت ستم آن جامعه هم هست. دفاع از این مطالبات کاملاً مشروع است و اما درستی یک مطالبه دلیلی برای پیوستن به یک حزب بورژوازی و رفرمیست که پرچم "حلقها" و کل مردم آن جامعه را از بورژوا تا کارگر بلند کرده است و شعار یکی باشیم و یکی شویم و منفع همگی را تامین کنیم را دارد، نیست. چنین امری نه تنها خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر است، بلکه دور کردن این طبقه از منافع خود، از اتحاد طبقاتی خود و از اهداف انسانی و مستقل خود است. چنین پلاتفرمی در شرایطی که طبقه بورژوا حاکم است و کل جامعه را در کنترل خود دارد، نهایتاً تسلیم طبقه کارگر به همان سیستمی است که بردگی را به او تحمیل کرده است.

مستقل از اینکه پارلمان و پارلمانتاریسم، آنهم در ترکیه! مکانی برای تاثیر گذاری نه تنها طبقه کارگر بلکه هیچ جریان انسان دوستی نیست و ابزار پیشبرد آن در دنیای ما نیست، بعلاوه بسیاری از این مطالبات در چهارچوب نظام سیاسی ترکیه قابل وصول نیست. ترکیه به عنوان کشوری که در تقسیم کار جهانی مانند ایران، پاکستان و... جزو کشورهای حوزه فوق سود است، اقتصاد آن اساساً بر گرده کار ارزان و کارگر خاموش میچرخد و به این اعتبار استبداد سیاسی بخشی از کارکرد سرمایه در آن کشور است. دولت عثمانی باشد یا اردوغان، ناسیونالیستهای ترک یا کرد سر کار باشند، حزب "ه د پ" یا هر حزبی دیگر در این

تا جایی که به طبقه کارگر برگردد، نه تنها رهایی، بلکه و بعلاوه کوچکترین بهبودی در زندگی این طبقه در گرو اتحاد این طبقه و مبارزه مستقل آن علیه بورژوازی است. کسانی که جریاناتی که طبقه کارگر را به نام تامین مطالباتی رفاهی یا سیاسی، به زیر پرچم این یا آن بخش بورژوازی در پوزیسیون یا اپوزیسیون دعوت میکنند، کارشان چیزی جز فریب این طبقه و دور کردن آن از اتحاد طبقاتی کارگران علیه بورژوازی و نفس سیستم کار مزدی نیست.

به این تفاسیر احزاب ناسیونالیسم کرد که دوره ای عموماً زیر پرچم ناتو اهداف خود را مینی بر سپیم شدن در قدرت مرکزی، دنبال میکردند، امروز هر کدام از آنها برای تامین این هدف، بر اساس منفع زمینی و مادی خود، به یکی از این قطبها و یا کشور معینی در این بلوکبندی آویزان شده اند. حل مسئله کرد که هیچ زمانی امر آنها نبوده است، امروز نیز بهانه ای در دست آنها برای توضیح جایگاه جدید هرکدام است. بر این اساس امروز بیش از هر زمانی تشنت و پراکندگی در میان احزاب این جنبش وجود دارد. دو حزب اصلی دولت اقلیم کردستان عراق یکی(حزب بارزانی) متحد ترکیه، عربستان و قطر و دیگری(حزب طالبانی) در بلوک ایران، حزب الله و سوریه قرار دارد.

احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد در ایران از همه سرگردانتر و بی آینده ترند. کردستان عراق با حضور ایران در کل عراق، نه تنها امن نیست که هیچ روزنه ای فعلاً در چشم انداز نیست. دو حزب دمکرات کردستان ایران یکی در رکاب بارزانی و به امید یافتن حامیانی در میان جمهوری خواهان آمریکا و دیگری در کنج خلوت به امید تحول در جمهوری اسلامی پرسه میزند. جریان مهتدی در میان همه دولتهای منطقه و احزاب دست سازی آنها، از جمله احزاب اتحاد اسلامی دست ساز عربستان، مشغول بازاریابی است.

موقعیت حزب کارگران کردستان(پ ک ک) به چوب دو سر طلا شبیه است. این جریان تاریخاً کنار سوریه و ایران و متحد آنها بوده است و این اتحاد هنوز ادامه دارد. در کل تحولات این دوره از جمله در سوریه در کنار آنها ایستاده است. همزمان




[soraya.shahabi@yahoo.com](mailto:soraya.shahabi@yahoo.com)

## منصور حکمت و جنگ ایران و عراق

هر کمونیستی امکان و ابزاری میدهد، و او را به متدولوژی مسلح میکند که بتواند از ورای کتابها و نقل قولها و الگوبرداریها از شرایط مشابه راه خود را پیدا کند. الگوبرداری از شرایط جنگ های مختلف و تکرار مواضع رهبران کمونیست، مثلا الگوبرداری از شرایط جنگ جهانی دوم و تکرار آیه وار این حقیقت که "جنگ ادامه سیاست است به روش تخاصم آمیز"، الگو برداری از سیاست "تبدیل جنگ داخلی به سرنگونی"، "برگرداندن سرلوله های تفنگ به سمت بورژوازی خودی" یا "دفاع از میهن"، خط مسلط بر جنبش کمونیستی و چپ ایران در شرایط جنگ ایران و عراق بود.

فراتر از این ساده انگاری ها و الگوبرداری ها یک خطر روشن مارکسیستی که بتواند جواب روز خود را به رویدادها بدهد و ورای آنچه که خود طبقات میگویند و ادعا میکنند، حقایق روشن و مادی تقابل های روز را توضیح دهد، وجود داشت که حکمت نتورپسین و پراتیسین آن بود. برای من که باردیگر آن تجربه را مرور میکردم، و برای نسل ما که در آن تجربه بودیم و در افت و خیزها ولحظات پرشتاب آن از شهریور ۵۸ و جنگ ایران و عراق تا صلح و پایان جنگ را مستقیما تجربه کرده ایم، هنوز آن تجربه و دستاوردهای بنیادین آن کاربرد دارد.

من لیستی از منابعی که به از نظر من باید به آن رجوع کرد، و من در بحث امروز از آنها استفاده کرده ام و توصیه می کنم که علاقه مندان حتما مستقیما به آنها رجوع کنند، تهیه کرده ام که در اختیارتان میگذارم. این منابع به اعتقاد من تئوری مبارزه طبقاتی ایران در یکی از مهمترین گره گاهها و مقاطع رویارویی بورژوازی و طبقه کارگر است. یکی از مهمترین دستاوردهای کمونیسم معاصر، و نه فقط برای کمونیسم ایران، که برای جنبش کمونیستی جهان است.

تئوری که تکلیف بورژوازی حاکم در ایران و رابطه اش با بورژوازی انحصاری بین المللی، و رابطه اش با طبقه کارگر را معلوم کرد. در نتیجه خواندن و مرور آن به نظر من خیلی راه گشا است. من لیست این منابع را سریع برایتان می خوانم.

\* پلاتفرم تاکتیکی پیشنهادی ما در مقابله با کودتا است. (اشاره خواهم کرد که کودتا حلقه ای بود در ادامه همان تقابل ها)

\* بیانیه تهاجم رژیم عراق و وظایف ما

مقدمه: متنی که میخوانید بر مبنای سخنرانی است که من در تاریخ ۶ ژوئن ۲۰۱۵ در لندن به مناسبت "هفته حکمت" داشتم. این متن بر مبنای اظهار نظر شرکت کنندگان تدقیق و تکمیل شده است.

عنوان صحبت "منصور حکمت و جنگ ایران و عراق" است. یا بهتر است بگوییم "جنگ ایران و عراق و کمونیسم معاصر ایران".

علت انتخاب این سوژه از نظر من این بود که امروز همان فاکتورها، همان صف بندیها، بیش از هر زمان دیگری در فضای جدالهای سیاسی طبقاتی در جهان معاصر و در ایران، دوباره عمل می کند. از اینرو، مرور آن تجربه و جدالهای فکری، از سیاست تا تحلیل های بنیادی اقتصاد، از مشی تاکتیکی تا برنامه و عمل، امروز هم ابزار بسیار مناسبی برای پیشروی فکری و سیاسی است.

اگر آن روز ها سیر رویدادها به روشنی که امروز هست، بر همگان معلوم نبود و باید برای نشان دادن حقایقی که امروز داده همگانی است جدال می کردیم، امروز و در شرایط مشابه گنجینه آن دستاوردها در اختیار ما است. دستاوردهایی، که نه برای الگوبرداری، که بیش از هر چیز کمک میکند که به آن متدولوژی مسلط شد که به یک کمونیست امکان میدهد در پیچیده ترین شرایط راه پیشروی مستقلانه طبقه کارگر را پیدا کند.

سی و چند سال قبل و در مقطع جنگ ایران و عراق، در شرایطی که بخش اعظم جنبش کمونیستی ایران سرگیجه گرفته بود که این چه نوع جنگ و چگونه تقابلی است و چه باید کرد، این خطر روشن کمونیستی از پایه ترین سطح تحلیل و تبیین تا آخرین حلقه تاکتیکی یک سیاست پرولتری را تعریف میکند. روشن میکند که جنگ ایران و عراق بر سر چه است و کمونیستها باید چه کار کنند.

من فکر می کنم مرور این بحث امروز، به

### بحران خاورمیانه و موقعیت ...

آرزوی توافق با ترکیه را دارد و برای پذیرفته شدن از جانب حزب اردوغان مایه زیادی گذاشته است. این در شرایطی است که دولت اردوغان بیشترین اختلافات و تخاصمات را در بحران خاورمیانه با ایران دارد. بعلاوه دولت اردوغان بیشتر از هر دولتی به داعش در حمله به کردستان سوریه که در کنترل حزب خواهر "پ ک ک" است، نقش داشته است. بعلاوه اردوغان هر روز تهدید میکند که به کردستان سوریه حمله خواهد کرد و تحمل دولتی "کردی" در جوار خود را نخواهد کرد.

\* جنگ تئوری تئوری جنگ  
\* در مورد بیانیه تهاجم رژیم عراق و وظایف ما  
\* نامه سرگشاده به اعضا و کادرهای سازمان رزمندگان  
\* وضعیت کنونی چشم انداز و وظایف کمونیستها  
بیانیه اتحاد مبارزان کمونیست  
\* بحران رزمندگان پوپولیسیم در بن بست  
\* درباره تاکتیکیهای ما در شرایط کنونی، که نوشته داخلی اتحاد مبارزان کمونیست است  
\* پاسخ به دوازده سوال درباره جنگ ایران و عراق  
\* درباره تبلیغات درباره جنگ، صدای کمونیست ایران  
\* و تاثیرات صلح ایران و عراق بر فعالیت حزب در کردستان  
\* ابراز وجود به شیو راه کارگر

این منابع حداقلی است که می توان به آنها رجوع کرد. اما شما بحث جنگ را در تمام مباحث سلسلی و جدل های فکری آن مقطع و در نوشته ها و جدل های دیگر هم میتوانید دنبال کنید. به هر حال قصد من امروز مرور تاریخی این اتفاق نیست و اگر به تاریخ رجوع می کنم، صرفا برای کمک به بازتر شدن بحث است. بحثی که یکی از عظیم ترین جدالهای فکری و سیاسی کمونیسم معاصر است.

همانطور که میدانید شهریور پنجاه و هشت، عراق جنگ را شروع کرد. اما قبل از آن، تلاشهایی برای کودتا هم شده بود. تلاشهایی که حلقه ای در همان سیاست جنگ ایران و عراق، و بدنبال همان منافع طبقاتی بود که جنگ دنبال میکرد. در قبال کودتا هم بستر رسمی چپ و کمونیسم در ایران، از همان سرتراکمی ها، الگوبرداری ها و دنباله روی از سیاست سایر طبقات، رنج میبرد. بخشی و در راس آن حزب توده علیه کودتا طرفدار خمینی به اصطلاح ضد امپریالیست بود و بخش دیگری که رادیکال تر بود، در دنیای ذهنی خود منتظر تبدیل کودتا و جنگ به سرنگونی بود.

اما در مورد جنگ ایران و عراق!

جز سه سال اول جنگ و پس از خروج نیروهای عراقی از خرمشهر، از این پس این دیگر جمهوری اسلامی ایران بود که ادامه جنگ را میخواست، به آن نیاز داشت و به آن دامن میزد. جمهوری اسلامی با عملیات کربلای پنج میخواست بصره را فتح کند. شبه جزیره فاو را اشغال کرده بود. در عملیات کربلای پنج، نیروی جنگ طلب جمهوری اسلامی بود. عملیاتی که علاوه بر کشتل نیروهای ایرانی که جمهوری اسلامی ایران هرگز آمار درست خسارات انسانی آن را بر ملا نکرد، شصت و پنج هزار سرباز عراقی و بیست هزار مردم غیر نظامی کشته شدند.

سوال این بود که چرا جمهوری اسلامی ایران جنگ را میخواست. آیا به خاطر اعتقادات اسلامی فتح کربلا و صدور اسلام بود؟ آنطور که ژورنالیسم رسمی و دولت ها میگویند؟ آیا رویای رفتن و فرستادن همگان به بهشت، قطب نمای حکومت تازه به قدرت رسیده پس از انقلاب در

ایران برای جنگ طلبی بود! پان اسلامیزم بخشی از ایدئولوژی جریان اسلامی تازه به قدرت رسیده بود. اما این پان اسلامیزم برای چه بود؟ برای رستاخیز همگان؟ بی تردید برای یک مارکسیست، که پدیده ها را از سطح مشاهده و آنچه که خود در مورد خود میگویند فراتر و به عمق میبرد، برای مارکسیسمی که ماتریالیست نه تخیلی که دیالکتیکی است، این ها نمی تواند جواب باشد. برای مارکسیسمی که مناسبات تولیدی برایش زیربنای مادی پدیده ها است، این ها جواب نیست. برای مارکسیسمی که همه چیز طبقاتی است و پشت هر رویدادی منافع کوتاه مدت یا درازمدت طبقات خوابیده است، پان اسلامیزم و علاقه به رفتن به بهشت و راهنمایی کردن دیگران برای رفتن به بهشت، نمی تواند ماهیت رویدادها را توضیح دهد.

برای بخش اعظم آن چپ تعرض بعدی و جنگ طلبی جمهوری اسلامی، یا با سکوت و پاسفیسیم روبرو بود و یا آن را حلقه ای در پان اسلامیزم و دفاع مقدس می دید. برایش ادامه همان دفاع اولیه ایران در مقابل عراق بود.

بهررو جنگ طلبی ایران، تا جایی که سرانجام فشار آمریکا خمینی را به قبول آتش بس کشاند، عامل اصلی تداوم جنگ هشت ساله بود. فشار آمریکا بر ایران برای پذیرفتن آتش بس و صلح، نه از صلح طلبی آمریکا و یا... که بدنبال خطراتی بود که تداوم جنگ برای منافع آمریکا بدنبال داشت. ادامه جنگ ایران و عراق منطقه عبور و مرور کشتی های نفتی را در خلیج فارس مخاطره آمیز کرده بود و منافع بورژوازی انحصاری را به خطر انداخته بود.

اما سئوالی که پیش پای هر کمونیستی آن روزها قرار داشت این بود که چه اتفاقی دارد می افتد؟ این جنگ بر سر چه است! جنگ ایران و عراق یکی از بزرگترین ضربات را به جریان غالب بر چپ ایران که خود را جنبش کمونیستی می دانست، زد. این چپ که نه کمونیست بود و نه مارکسیست و نه به طبقه کارگر و منافع این طبقه کمترین ربطی داشت، با شروع جنگ ایران و عراق بزرگترین ضربه را خورد.

یک انشقاق بزرگ در این چپ صورت گرفت. بخشی بسرعت به سمت سوسیال شونیست و بخشی به سمت آنارکوپاسیفیست شیفیت کردند. در کمپ سوسیال شونیست ها، از چپ ترین هایی چون رزمندگان، تا همه شاخه های سنت حزب توده چون راه کارگر و فدایی اکثریت، و راست ترین های این چپ یعنی حزب رنجبران و حزب توده، همه به تفنگچی و سربازان بی جیره و موجب جمهوری اسلامی تبدیل شدند. همه این صف، با شروع جنگ ایران و عراق پشت جمهوری اسلامی رفتند که باید رفت و در جنگ شرکت کرد. بخش رادیکال و ضدجمهوری اسلامی همین چپ، که سازمان پیکار در راس آن بود، که در حرف انارشیزم و در عمل پاسیو بود، با شعار تبدیل جنگ دشمنان به جنگ با بورژوازی

جریان دارد، با نقشی که احزاب ناسیونالیست کرد ایفا میکنند، طبقه کارگر چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، و مشخصا کارگران در مناطق کرد نشین، لازم و ضروری است که این حقایق را آنطور که هست ببینند. باز کردن چشم طبقه کارگر بر این حقایق، بر نقش دولتهای مرتجع منطقه، بر کارکرد احزاب سیاسی و از جمله نقش ناسیونالیسم کرد و بر خطراتی که کل اینها میتوانند برای بشریت به ارمغان بیاورد بیش از هر زمان ضروری است. آنچه مسلم است کارگران کردستان برای بهبودی در زندگی خود و برای کوچکترین مطالبات رفاهی و سیاسی در کل این کشورها، راهی جز اتحاد سراسری با کل طبقه کارگر این کشورها ندارند. خنثی کردن تبلیغات ناسیونالیستی،

۲۵ ژوئن ۲۰۱۵

# کارگران جهان متحد شوید

## منصور حکمت و جنگ ایران و...

خودی و تبدیل جنگ به انقلاب و سرنگونی حکومت، در حرف آنارشیست و در عمل پاسیو بود. "سوسیال شونیسیم" طبقه کارگر را فعالانه به شرکت در جنگ و تبدیل شدن به قربانی جنگ بورژوازی فرامخواند و "انارکوپاسیسم" این طبقه را بی دفاع و بی سلاح عملاً به سرباز و قربانی جنگ دو جناح در بورژوازی جهانی تبدیل می کرد.

جمله معروفی در ادبیات کمونیستی هست که میگوید: "جنگ ادامه سیاست است به روش تخصص آمیز". منصور حکمت بحث بسیار مفصلی در این مورد در مقاله "جنگ و تئوری جنگ" دارد و این تر را، که همه چپ ها آن را تکرار میکردند و با رجوع به آن هرکدام به یک طرف میرفتند، می شکافت که یعنی چه؟ جنگ ادامه کدام سیاست است؟ چه چیزی معلوم میکند که سیاست این یا آن طبقه چیست؟ آنچه که خود سیاستمداران و طبقات میگویند معلوم میکند یا آنچه که مارکسیسم با رجوع به زمینه های مادی حرکت طبقاتی میگوید و معلوم میکند.

شما اگر مارکسیست هستید، برای اینکه متوجه شوید که چه اتفاقی در جریان است، باید با اتکا بخصوص به نقد اقتصاد سیاسی مارکس، به بنیادها و زمینه های مادی که آن رویداد را به پیش صحنه کشانده است، رجوع کنید. نه به مشاهدات، اتفاقات و رویدادها و آنچه که طبقات از زبان خود در مورد سیاست و سیر حرکت خود می گویند. برای مارکسیسم، طبقات نه شروع چیزی، که خود انعکاس انسانی مناسبات پایه ای تر، انعکاس مناسبات تولیدی اند. و اگر مارکسیستی، با رجوع به این متد نتواند توضیح دهد که این جنگ-مشخص بر سر چیست؟ هیچ آیه و حکم و کتابی نمی تواند به او کمک کند. این را مبحث حکمت و مارکسیسم انقلابی، تحت عنوان تئوری جنگ و جنگ تئوری به خوبی توضیح میدهد.

مارکسیسم انقلابی یک تمرکز ویژه ای برمتدولوژی مارکس داشت. متدی که به شما میگوید که شما هر پدیده ای را که می خواهید تعبیر بکنید، و میخواهید آن را یک تعبیر مارکسیستی ماتریالیستی بکنید، باید بتوانید ضرورت مادی پدید آمدن آن رویداد، امکان پدید آمدن آن، و بالاخره مطلوبیت آن را برای نیروهای اصلی تشکیل دهنده آن، توضیح دهید.

ضرورت، امکان و مطلوبیت، شاه کلید نگرش مارکسیستی بود که منصور حکمت و مارکسیسم انقلابی با آن به جنگ پوپولیسم و عقاید و آرا بورژوایی در جنبش کمونیستی، رفت. به این اعتبار شما باید بتوانید نشان دهید که ضرورت مثلا جنگ چیست، ماهیت اش چیست؟ این جنگ بر سر چیست؟ چرا در ایران کودتا می خواهد بشود؟ چرا عراق حمله می کند؟

بخش زیادی از جنبش کمونیستی ایران جنگ ایران و عراق را ناشی از سیاست بورژوازی محلی در دو کشور میدانست. در مورد کودتا هم اعتقاد داشت که سلطنت طلبها مغمون شده می خواهند برگردند در نتیجه کودتا می کنند! تلاش می کنند که اوضاع به سابق بر گردد! اما چرا اوضاع به سابق برگردانده شود؟ در نتیجه دانستن اینکه ماهیت این جنگ چیست، یا در واقع ماهیت این جدال بر سر چیست، حلقه اصلی است. درک ماهیت یک پدید و اینجا جنگ ایران و عراق، به تبع آن درک امکان و شرایطی که در دل آن جنگ امکان بروز پیدا میکند، بنیادی ترین فاکتورها است. فاکتور هایی که تنها به تبع آن است که معلوم میشود که سیاست، که همان بیان مطلوبیت برای طبقه معین است، چیست.

با این متد است که منصور حکمت از مناسبات تولیدی شروع میکند. مناسبات تولید سرمایه داری ایران که در انقلاب ۵۷ مورد تعرض قرار گرفته است. حفظ و بازسازی مناسبات تولیدی که در اثر انقلاب ایران مورد تعرض قرار گرفته است، تنها

و تنها با سرکوب انقلاب ممکن است. انقلاب ایران باید سرکوب بشود، نه جمهوری اسلامی! انقلاب ایران، گره گاه سیاست کودتا و جنگ است و مطلوبیت سرکوب آن برای بورژوازی جهانی و محلی مهمترین سیاست روز است. این تبیین، به روشنی ماهیت جریان اسلامی را، که بنام انقلاب و برای سرکوب آن، مورد حمایت بورژوازی جهانی قرار میگیرد، نشان میدهد.

انقلاب ایران، که بزرگترین انقلاب معاصر است، انقلابی که در آن طبقه کارگر شوراها را کارگش را درست کرد، بخش اعظم ماشین دولتی را شکست، علیرغم جریان اسلامی به قیام مسلحانه و تخلیه پادگانها کشیده شد، از نقطه نظر منافع بورژوازی جهانی باید شکست بخورد. و برای شکست این انقلاب، بورژوازی باید یک صف شود! بورژوازی باید متحد بشود. بورژوازی محلی تحت اتوریته بورژوازی انحصاری باید متحد شود. باید اختلاف و انشقاق در صفوف بورژوازی، به نفع اتوریته بورژوازی انحصاری، یک کاسه شود. بورژوازی تحلیلا نیازی ندارد در صفوف خود و علیه بخشی از خود اعمال قهر بکند. اما در شرایط مشخصی علیه بخشی از خود هم اعمال قهر میکند. مثلا وقتی که انقلاب میشود و جمهوری اسلامی ایران هنوز حکومت نیست. در سال ۵۸ که هنوز کردستان دست کمونیست ها است. در شرایطی که هنوز شوراها را کارگری در بخش وسیعی از واحد های تولیدی و محل های کارها زنده است و اعمال قدرت میکند. جایی که هنوز دانشگاهها در دست کمونیست ها و انقلابیون است. باوجود اینکه به کردستان حمله کرده است، جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته است که انقلاب را سرکوب کند. نتوانسته است نظم سابق را بازگرداند. این شرایطی است در ایران در دل آن، بورژوازی انحصاری یا بورژوازی محلی، میتواند علیه بخشی از خود به قهر متوسل شود. با این متد است که منصور حکمت مبنای یک سیاست

پرولتاری در ایران با جمهوری اسلامی را، دفاع از دستاوردهای انقلاب و بسط و گسترش آن میدانند. و جریان اسلامی را در صف مقابل بعنوان یک نیروی بورژوا ضد انقلاب که برای سرکوب انقلاب و تعرض به دستاوردهای انقلاب به قدرت رسیده است، میدانند. و کودتا و جنگ و حمله به کردستان و ... را همه و همه حلقه هایی در ادامه سیاست ضدانقلاب بورژوایی برای سرکوب انقلاب میدانند.

جنگ ادامه سیاست به روش تخاصم آمیز است

منصور حکمت میگوید که سیاست پرولتاریا، امروز باید به سیاست دیروز اش ربط داشته بشد و تا وقتی که تغییری در ماهیت جدالهای طبقاتی صورت نگرفته است، ادامه آن باشد. در نتیجه اگر کمونیست و مارکسیستی به این حکم درست اشاره میکند که جنگ ادامه سیاست است به روش تخاصم آمیز، باید بتواند نشان دهد که سیاست قبل و بعد از جنگ یکی است. اگر سیاست دیروز اتحاد مبارزان کمونیست، دفاع از دستاوردهای انقلاب و گسترش دستاوردهای آن تا حتی به زیر کشیدن حکومت و تشکیل یک حکومت موقت است، که بود، در نتیجه امروز هم وقتی که بورژوازی علیه خودش اعمال قهر می کند، پرولتاریا باید همان سیاست را دنبال کند، اما به شیوه دیگر! مثلا امروز در دفاع از دستاوردهای انقلاب و برای بسط و گسترش آن، ممکن است اعمال قهر کند و اسلحه بدست بگیرد.

جنگ ادامه سیاست است به روش قهر آمیز. این حکم درستی است. سؤال این است که کدام سیاست؟ مارکسیسم به شما یک ابزاری می دهد که بفهمید که این کدام سیاست است که امروز روش اجرای آن عوض شده است. منصور حکمت در بحث با پیکار میگوید که: شما قبل از جنگ سیاست سرنگونی ندارید و شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را نمی دهید. چگونه یک باره در دل این تغییر روش، سیاست تان را عوض میکنید و طرفدار سرنگونی می شوید؟ و توضیح میدهد که فقط برای بورژوازی نیست که جنگ ادامه سیاست است برای پرولتاریا هم همینطور است.

برای مارکسیسم انقلابی که قبل از جنگ سیاست

اش دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن است، بعد از جنگ هم سیاست همان است و مثلا در کردستان به روش قهرآمیز که شما اسلحه دست می گیرید و به روش قهرآمیز دفاع می کنید. شما هم روش تان عوض میشود، نه سیاست تان!

بورژوازی قهر اصلیش علیه انقلاب و علیه طبقه کارگر است. این را چه با خودش سازش بکند یا نکند، چه علیه بخشی از خود کودتا سازمان بدهد و یا جنگ راه بیاندازد یا نیاندازد، علیه انقلاب اعمال میکند. بورژوازی انحصاری جهانی این وظیفه را پس از ناکامی شاه، برعهده جریان اسلامی به رهبری خمینی گذاشت. جریان اسلامی اما قادر نشد انقلاب نیمه کاره را خاموش و سرکوب کند. تلاش برای سازمان دادن کودتا و امتحان کردن امکان مثلا جایگزینی جریان اسلامی با امثال پالیزبان و نمایندگان سنتی بورژوازی انحصاری، همه و همه برای شکل دادن به قدرتی است که بتواند اوضاع را کنترل کند. هنگامی که جناحی از بورژوازی قادر نیست شرایطی که بورژوازی انحصاری (که هژمونی دارد) خواهان آن است را تأمین کند، جناح دیگر علیه آن اعمال قهر میکند.

زمانیکه جریان اسلامی نتوانست اوضاع را کنترل کند، توسط جناحی از هم طبقه ای هایش علیه اش اعمال قهر (کودتا) شد. یک قهر دیگر هست که علیه طبقه کارگر و علیه پرولتاریایی است که کنترل کارخانه را بدست گرفته است. علیه جنبشی است که در زندانها را به نیروی خودش باز کرده است، و قیام کرده است. اتحاد مبارزان کمونیست از قیام نیمه کاره صحبت می کند و این قیام نیمه کاره باید تمام نشود و نباید سرکوب شود. سیاستی که نقطه مقابل آن سیاست دشمن طبقاتی است که قیام و انقلاب باید خاموش و سرکوب شود. در اعمال قهر علیه انقلاب و طبقه کارگر، کل بورژوازی محلی و جهانی متفق القول بودند.

حکمت در عین حال توضیح می دهد که برخلاف تبیین بخش اعظم چپ ایران، در صفوف بورژوازی جهانی این بورژوازی محلی نیست که تصمیم میگیرد که چه باید کرد. در صفوف بورژوازی یک اتوریته ای موجود است و آن بورژوازی انحصاری است که خواهان سرکوب انقلاب ایران است. با همین هدف ابتدا زیر بغل ارتجاع اسلامی را می گیرد. جریان اسلامی که تا دوره کودتا و جنگ با عراق نتوانسته بود انقلاب را کاملاً سرکوب کند. بعد از آن کودتا را امتحان می کند و نهایتاً جنگ ایران و عراق را.

جنگ ایران و عراق ضرورتش را از مقابله با انقلاب کارگران در ایران میگیرد، نه از مثلا سیاست های بعث عراق یا تمایلات خمینی. ضرورت جنگ، مقابله با گسترش انقلاب است، نه مقابله با جمهوری اسلامی. هرچند که در راستای این سیاست لازم باشد علیه جمهوری اسلامی یا بخشی از آن هم اعمال قهر کرد. کما اینکه خمینی کودتا چی های خودی مانند قطب زاده را اعدام کرد و بنی صدر را بیرون انداخت.

کمونیستی که این را نبیند، و سیاست را از بیان آن چیزی که طبقات در مورد خود و اهداف شان میگوید درک کند، هر چیزی هست جز کمونیست. مثلا بوش میگوید که بدنبال برقراری دمکراسی است و اوباما بدنبال ایران غیراتمی! کمونیستی که این ها را بعنوان سیاست بورژوازی جهانی در قبال عراق و ایران می فهمد، بی تردید بورژوایی است که به زبان چپ حرف میزند. ضرورت و ماهیت جنگ ایران و عراق، ادامه همان سیاست قبل از جنگ بود، به شیوه قهرآمیز د.

این سیاست امروز هم به شیوه دیگری در جریان است. امروز می بینیم که همان فاکتور ها عمل میکنند. بازگشت امروز ایران به آغوش غرب، پس از سرکوب کامل انقلاب ۵۷ و بازپس گرفتن تمام دستاوردهای آن، پس از یک دست کردن صفوف بورژوازی حاکم و بقول معروف آشتی جناحها، شرایط برای ممکن کردن بازگشت ایران تحت سلطه و اتوریته بورژوازی انحصاری جهانی، فراهم میشود. و جمهوری اسلامی حاضر است

همه زانده های ضدآمریکایی گری را از خود بزدايد. امروز شما شاهد هستید که چگونه همان فاکتورها، در صیفبندهای بورژوازی در سطح جهانی عمل میکنند و موانع گذشته در پاسخ به همان نیازها و ملزومات دیروز، از پیش پا برداشته میشود.

خلاصه کنم. منصور حکمت از ماهیت پدیده ها و از امکان، بعنوان فاکتورهای مادی و مستقل از انسانها، صحبت می کند. میگوید که ماهیت جنگ و همه سیاست های بورژوازی، که در شرایط معینی امکان بروز پیدا میکنند، اساسا به مناسبت تولیدی، به زیر بنایی که وجود دارد، مربوط است. او میگوید که مناسبات تولیدی و امکان، تماما فاکتورهای مادی است و ربطی به اخلاقیات و ذهنیات انسان و طبقات ندارد. به تبع مناسبات تولیدی است که طبقات، بعنوان بازتاب انسانی مناسبات تولیدی وارد سوخت و ساز معینی میشوند.

در دوره پس از انقلاب یک طرف پرولتاریا است که می خواهد انقلاب را گسترش بدهد و کمونیست ها در راس آن هستند، و طرف دیگر بورژوازی انحصاری و بورژوازی ارتجاعی است که میخواهد

آن را خفه کند. هم برای بورژوازی و هم برای پرولتاریا، باید امکان و شرایط مادی اینکه پدیده جنگ از ضرورت به فعل تبدیل شود، فراهم گردد.

برای دولت عراق، امکانی فراهم شده بود که به ایران حمله کند. انزوای ایران و نگرانی بورژوازی عرب از گسترش انقلاب در عراق و برای جلوگیری از آن، و علاوه به خاطر شکاف تاریخی که بین ایران و عراق در گذشته وجود داشت، این امکان را برای عراق بوجود آورد. امکانی که مثلا برای عربستان فراهم نمی شد، برای عراق فراهم شد.

منصور حکمت در جریان جنگ ایران و عراق میگوید که: حمله صدام حسین به ایران، انعکاس خواست بورژوازی عرب است برای عقب زدن ایران و جلوگیری از انقلابات در کشورهای عربی. نه اینکه صدام شب نشست و خواب دید که خوب الان خوب است که ایران کمی تضعیف شده است و من بروم و خرمشهر را بگیرم! دعوا نه بر سر نفت است و نه تصرف آبهای بیشتر. اگر شما بدنبال ادعای خود طبقات باشید، یکی میگوید بر سر نفت است و دیگری میگوید بر سر تصرف آبهای بیشتر و یکی می گوید بر سر اسم خلیج است!

در نتیجه علاوه بر ماهیت و ضرورت یک پدیده، اینجا ضرورت سرکوب انقلاب، فاکتور امکان هم تماما مادی است و هیچ ربطی به عقاید و سیاستها ندارد. در حلقه آخر است که مطلوبیت اتخاذ یک سیاستی برای طبقات، معنی پیدا میکند. مطلوبیت این جدال، مطلوبیت جنگ و کودتا و صلح و ...، از زاویه بورژوازی محلی و از زاویه بورژوازی بین المللی چیست؟ مطلوبیت اتخاذ یک سیاست، به خواست و بیان طبقات باز میگردد. منصور حکمت اشاره می کند که طبقات بازتاب انسانی مناسب تولید است. و سیاستی که خود طبقه می گوید الزاما آن چیزی نیست که دارد اتفاق می افتد.

جمهوری اسلامی میگوید که من میخواهم قدس را آزاد کنم. اما مسئله آزاد کردن قدس نیست. میگوید که میخواهم اسلام را گسترش دهم. آمریکا میگوید که میخواهم دمکراسی بیاورم! آن چیزی که خودشان در سیاست و هنر و ... میگویند، مطلوبینی است که بیان میکنند و میتوانند توسط آن جنگ شان را پیش ببرند. منصور حکمت نشان میدهد که چپ و کمونیستی که از سر مطلوبیت و از سر سیاست بورژوازی، پدیده ها را توضیح می دهد، اساسا مارکس را نشناخته است و مارکسیست نیست.

چنین چپی که از سر سیاستی که خود جمهوری اسلامی میگوید، که مثلا پان اسلامیت است و میخواهد اسلام را گسترش دهد و میخواهد از انقلاب اسلامی دفاع کند، این پدیده و جنگ اش را



## منصور حکمت و جنگ ایران و...

اینها، اذهان و بیان طبقات نسبت به اهداف و آرمان هایشان، و شکل و زبانی است که خودشان را بیان میکنند. الزاما منافع شان را منعکس نمی کند.

وظیفه پرولتاریا در ایران دفاع از انقلاب و دفاع آزادی های سیاسی به بهانه جنگ ایستاد! حول تمام از دستاوردهای آن و مبارزه برای رشد و گسترش این تاکتیک ها، مباحثات و جدل های داغی آن است. کردستان به این معنی اهمیت ویژه ای صورت گرفته است. وقتی که به لیستی از مباحث دارد که به سنگر دفاع از انقلاب و دستاوردهای حکمت در مورد جنگ ایران و عراق اشاره کردم دمکراتیک آن تبدیل میشود. برای اینکه در مراجع میکنید، و انها را می خوانید، شاهد یک کردستان یک جنبش پر طیش انقلابی وجود دارد که ظرفیت مقابله با تعرض جریان اسلامی به دستاوردهای انقلاب، توان دفاع از آزادی های سیاسی، حق تشکل و .. را دارد و عملا جنبش توده ای وجود دارد که جلوی جریان اسلامی را گرفته است. اینجاست که کردستان، در مشی تاکتیکی حکمت جای ویژه ای پیدا میکند.

توانید در دل مسئله جنگ ایران و عراق، کمونیسم معاصر ایران را بشناسید و به نظر من بدون آن، کمونیسم و چپ ایران دو راه حل بیشتر نداشت. یا آنارکوپاسیفیسم یا سوسیال شوونیسم، که عملا بخش زیادی از آن به سمت این دو قطب شقه شد.

توصیه می کنم حتما این مباحث را، بخصوص جنگ و تئوری جنگ، را حتما بخوانید تا ببینید که در آن شرایط بخش زیادی از چپ و در واقع پیکر اصلی آن، اساسا مارکسیست نیست. رفتن به سراغ پدیده ها از سطح مشاهده، از سطح اینکه طبقات سیاست را چگونه بازگو میکنند، فراتر نمی رود. در صورتی که حکمت نشان میدهد که آنچه که طبقات میگویند بیان افکار و عقاید آنهاست، نه واقعیت پدیده های مادی.

در نتیجه پرولتاریا هم باید بداند که اگر برای بورژوازی جنگ ادامه سیاست است به روش دیگر و قهرآمیز، برای پرولتاریا هم به همین ترتیب است. جنگ ادامه کدام سیاست است به روش دیگر! برای من کمونیست، این جنگ ادامه کدام سیاست من است اما به روش دیگر؟

اینجا منصور حکمت، وظایف کمونیستها در دل جنگ را به دقت در مورد مناطقی که اشغال شده است، مناطقی که اشغال نشده است، نرفتن به سربازی و نرفتن و مقابله کردن، و نه صلح طلب بودن، بلکه در این شرایط هم سنگر بستن درمقابل دفاع از دستاوردهای انقلاب، را در جزئیات تئوین میکند. اینکه مثلا باید مقابل میلیتاریزه کردن محیطهای کار، را گرفت! باید در مقابل سلب

تعریف میکنند، یک بخش اش به جای دفاع از اسلام می رود دنبال جمهوری اسلامی و بخش دیگرش هم سوسیال شوونیست میشود. و سرباز و گماشته جمهوری اسلامی برای حمله به مردم بی گناه عراق و موشک باران و فتح بصره. بخشی هم آنارکو پاسیفیست، که می رود و لابلای کتابها می گردد ببیند که جنگ چه بود، و ادامه سیاست به روش تخاصم آمیز است و نتیجه میگیرد که پس این جنگ را هم می شود به جنگ داخلی تبدیل کرد.

در تبیین و تحلیل جنگ ها، مثل خیلی از پدیده های دیگر، الگوبرداری یک اپیدمی رایج در چپ است و بود. از لنین و مارکس هم الگو برداری کردند و می کنند! همه جنگ مارکسیسم انقلابی و حکمت، با این بود که مارکسیسم علم است نه جواب! شما باید از آن استفاده نکنید نه اینکه بعنوان یک سری احکام از پیشی آنها را حفظ کنید و طبق شرایط الگو برداری کنید. شما به اتکا متدولوژی مارکسیستی، یک جایی یک جنگی را محکوم می کنید و جای دیگری می توانید آن را به انقلاب تبدیل کنید و جایی نمی توانید.

سوال این است که سیاست را چطور میشود فهمید!

چطور میشود فهمید که این یا آن سیاست بورژوازی است یا نه؟ آن چیزی که خودش میگوید؟ میگوید من دمکراسی می خواهم، میگوید من حقوق بشر می خواهم، آن دیگری میگوید من اسلام و حکومت عدل علی می خواهم، میگوید این جنگ سکولاریسم است و اسلام، و ...

بر مبنای آن تبیین و تئوری، پرولتاریای ایران یک مشی تاکتیکی روشنی داشت. مشی تاکتیکی که در شرایط کودتا و جنگ و .. همچنان بعنوان سیاست روز پرولتاریا در ایران، به شیوه های مختلف دنبال می شد. این مشی تاکتیکی عبارت بود از: "دفاع از دستاوردهای انقلاب و قیام نیمه کاره، و بسط و گسترش دستاوردهای انقلاب!" از این رو

## چاپ آثار منصور حکمت

به مناسبت هفته حکمت، چاپ دوم منتخب آثار شماره ۲ حاوی ۹۰۰ صفحه از مباحثات منصور حکمت منتشر شد.

علاقمندان میتوانند با پرداخت معادل ۲۵ پوند انگلستان یا پرداخت مستقیم آن به واحدهای محلی حزب در کشورهای مختلف، با در اختیار قرار دادن آدرسی برای ارسال کتاب، منتخب آثار شماره ۲ را دریافت کنند.

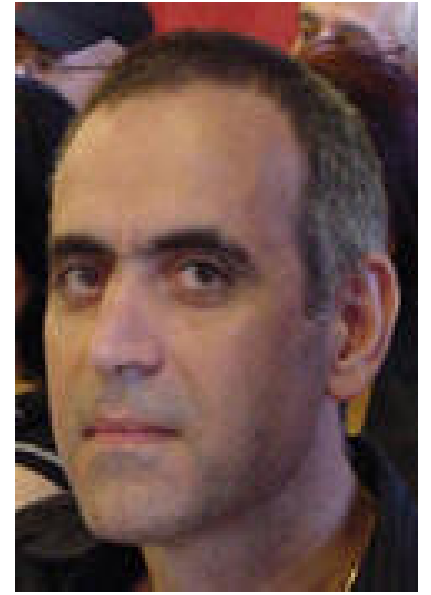
برای در خواست کتاب مستقیم میتوانید از طریق آدرس الکترونیکی حزب اقدام کنید.

لطفا در صورت تماس، کشور محل زندگی و آدرس برای ارسال کتاب و طریقه پرداخت هزینه کتاب را قید کنید.

دبیر خانه حزب حکمتیست- خط رسمی اول ژوئن ۲۰۱۵

آدرس پست الکترونیکی : [hekmatistparty@gmail.com](mailto:hekmatistparty@gmail.com)

## منصور حکمت و مجامع عمومی کارگری



### مصطفی اسد پور

در مبارزه طبقه کارگر معاصر ایران فلسفه زندگی سیاسی خود قرار داد. بحث امروز من کنکاش حول این گره گاه است.

در مبارزات نظری جنبش کارگری و کمونیستی جهان دو فطری سندیکا - شورا یک مبحث کلاسیک و پا خورده است. با مباحث مربوط به مجمع عمومی (اساسا از طرف منصور حکمت) این دو فطری برای جنبش کارگری در ایران بصورت سندیکا - مجمع عمومی نیز دامن گرفت و داغ تر شد. برای کسانی که باصطلاح یکی دو پیراهن در این مجادلات پاره کرده اند فرمول اصلی این بود که مجمع عمومی برای ما به عنوان یک تشکل کارگری برای نمایندگی یک افق اجتماعی - سیاسی معین است. برای منصور حکمت مجمع عمومی به اعتبار خود تشکل کارگران در یک مرکز کارگری (چه در محیط

برای من جای سرفرازی است که در جلسات مربوط به بزرگداشت منصور حکمت و برنامه های حزب حکمتیست در هفته منصور حکمت فرصت پیدا می کنم پشت میز قرار بگیرم. انتخاب "مجمع عمومی کارگری" به عنوان بحث امروز در چهارچوب معرفی و شناخت بیشتر از منصور حکمت به دلیل "ظلمی" است که به نظر من به این مبحث و شاید بیشتر از هر کس از طرف کسانی که بیشترین وفاداری را به مباحث منصور حکمت و گنجینه ی مبارزه ی سیاسی منصور حکمت دارند، صورت میگیرد. تز اصلی بحث من این است مجمع عمومی یک ابزار یا شکلی از تشکل و سازمان یابی طبقه ی کارگر برای پیشبرد مبارزات روزمره طبقه، و قوی ترین ابزار مبارزاتی طبقه است. سنگ پایه سازمان یابی کارگران است، ولی در عین حال به نظر من موتور و محرکه بحث مربوط به مجمع عمومی نه فقط در مطلوبیت آن برای مبارزات روزمره بلکه

اساسا در سمت و سوی طبقه کارگر به قدرت سیاسی در دل مبارزات همین امروز اوست. شدنی بودن و مطلوبیت حکومت کارگری برای منصور حکمت یک هویت کمونیستی است که در دل مبارزات جاری و عمدتا مطالباتی و اقتصادی باید ناظر گردد. دیالکتیک میان این دو وجه یکی از درخشان ترین و پرشورترین مشخصات دنیای سیاسی منصور حکمت است. بنظر من این فلسفه زندگی مارکس بود و امری بود که منصور حکمت

کارگر میتواند اداره جامعه را در دست بگیرد. آیزکنیو، دفاع از حرمت سندیکا و اتحادیه در منصور حکمت این را در تقابل کسانی گذاشت که تصرف قدرت توسط طبقه را منوط به مراحل و پیش شرطهای مختلفی ساخته بودند. دو جبهه شناخته شده در مرحله بندیها یکی اینستکه طبقه

کارگر باید ابتدا مبارزه و حکومت دمکراتیک را پشت سر بگذارد تا بعد نوبت به حکومت سوسیالیستی برسد. دومین مرحله بندی از زاویه اقتصادی است که مدعی است طبقه کارگر باید ابتدا مبارزات اقتصادی را پشت سر بگذارد. برای حکمت هر دوی این مرحله بندیها، چه سیاسی و چه اقتصادی، پشت و روی یک سکه هستند.

برای روشن تر شدن بحث میخواهم دو فاکتور را وارد کنم. اول جایگاه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است. برای منصور حکمت مبارزه ی اقتصادی سنگ بنای آگاهی طبقاتی کارگری است. در مقابل کسانی که با توجه به انقلاب ۵۷ و پتانسیلهای سیاسی طبقه کارگر در ایران از اهمیت مبارزات اقتصادی کوتاه می آمدند تصریح میکند که صرف مبارزه اقتصادی طبقه ی کارگر سنگ بنای آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی او است. در یکی از همین مجادلات است در مقابل کسانی که طبقه ی کارگر در ایران را انقلابی دیده و در مقایسه با طبقه ی کارگر در انگلیس که فقط به اتحادیه چسبیده اند، ظرفیته سیاسی سرنگونی شاه را یادآور میباشند؛ منصور حکمت صد بار آگاهی طبقاتی ناشی از مبارزه اقتصادی تریدونیستی را بر انقلابیگری اختلاطی و سطحی ترجیح میدهد. فاکتور دوم برای من جایگاه واقعی، انسانی و زمینی مطالبات اقتصادی برای کارگران است. برای او طبقه ی کارگر و مبارزه او به سمت قدرت سیاسی یک پدیده ی آزمایشگاهی نیست و حاصل تفحصات فیلسوف مابانه نیست. تاکیدات او بر هدف مبارزه ی اقتصادی با هدف اینکه طبقه ی کارگر را به سمت جلو سوق میدهد. طبقه ی کارگری که گرسنه باشد کمونیست هم نمی تواند باشد، طبقه کارگر که گرسنه باشد دنبال سیاستمداران ریاکار می افتد. استدالات منصور حکمت در اهمیت مبارزه اقتصادی و ریشه های مادی امکان گرایی در میان طبقه کارگر از رگه های عمیق مارکسیستی معاصر است. در مقابل آرمانگرایی سطحی و انقلابیون قلابی سوسیالیستی، در مقابل موج طعنه های تحقیرآمیز لشکر "انقلابیون" سرنگونی طلب منصور حکمت به دفاع از انقلابیگری سوسیالیستی در یک اعتصاب کارگری برای مطالبات "ناچیز" اقتصادی برخاست. به این معنا، برای یک ناظر

یک اشتباه رایج مقایسه میان مجمع عمومی و سندیکا از سر آسانتر بودن برگزاری مجمع عمومی است. حتما مواجه شده اید با مواردی که مدافعین مجمع عمومی می گویند که این شدنی است، تجمع کارگران زیر یک سقف شدنی تر از مراحل گوناگون تشکیل سندیکا است. در مقابل سندیکالیست ها معتقدند که آن سنت های شناخته

رادپونا  
Radio Neena

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

رادپو نینا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود

رادپو نینا، صدای پپ، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

فرکانس پخش:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°

Frequency: 12597

POL: V

FEC: 3/4

Symbole rate: 27500

Audio PID: 2130



## منصور حکمت و مجامع عمومی ...

شده تری دارد. ولی در جواب همه ی این ها منصور حکمت به مکانیزم ها برمیگردد و به این مساله میبردازد که با مجمع عمومی چه می شود کرد و چه باید کرد؟ مطلوبیت مجمع عمومی و یا انتخاب آن در پاسخ به این سوال نهفته است و آن هم این است که مجمع عمومی برای ما یک مجموعه ی آحاد طبقه ی کارگری که آنجا نشسته اند به معنای این است که در پایه ترین سطح خودش کارگر در آن وضعیت خودش را در مقابل کارفرما میبیند، اراده ی خودش را، اراده جمعی طبقاتی خودش را در مقابل کارفرما قرار میدهد و بدون اجازه این کار را می کند. ما اگر به پروسه و مقدمات مجمع عمومی نگاه کنیم، کدام رهبر این ها را جمع کرده است و به چه اهدافی جمع کرده، مکانیزم رهبر و گرایشات سیاسی در آن بنگریم آنوقت به قول خود منصور حکمت به "زیبایی" مجموعه می رسیم. زیبایی مجمع عمومی در این است که مجموعه ای از آحاد طبقه ی کارگر در یک حرکت معین در یک حرکت طبقاتی خودش جمع می شوند و در آنجا می خواهند تصمیمی بگیرند. رهبران خودشان دخالت می کنند و خودشان از خودشان ارزیابی می کنند. این به هیچ عنوان قابل مقایسه نیست با سندیکا. این دلیل که سندیکا بنا به تعریف بر اراده جمعی و قدرت تصمیم گیری جمعی کارگران محدودیت اعمال میکند. در سندیکا انتخاب نمایندگان دوره ای است. تصمیمات برای یک دوره اتخاذ میگردد. نفس دایره تصمیم گیری به محدوده اقتصادی محدود است. تصمیمات و اجرا و عدم اجرای آن منوط به امکان توافق به کارفرما است. سندیکا، برای اینکه یک سیدیکا باشد نیاز دارد که ابتدا از طرف کارفرما برسمیت شناخته شده باشد. محدوده ای که این میخواهد کار کند مربوط به این است که چقدر با کارفرما به توافق برسد یا نرسد و کدام پروسه به رسمیت شناخته اند و بازی کردن در زمین دولتی و قانون.

کنیم، از درپچه اینکه طبقه ی کارگر بی شکل نیست، گرایشات مختلف را نمایندگی میکند و رهبری خودش را دارد آنوقت به "زیبایی" مسئله میرسیم. کسی که می خواهد مجمع عمومی را پیش ببرد و گامی جلو ببرد و فصل یک حرکت اعتراضی را تمام کند نمیتواند توازن قوا را ندیده بگیرد و قدرت متناسب برای مواجهه با آنرا به شکل اتحاد میان کارگران تدارک نبیند. کسی که آنجا ایستاده، سخنگویی که آنجا ایستاده باید ببیند که من از زبان چه کسی صحبت می کنم. از چه افقی صحبت می کنم؟ کل این حرکت بر حضور بلافصل و دائمی کارگران میتواند صورت بپذیرد و این بدون مجمع عمومی غیر قابل تصور است.

سوال بعدی اینست

که مجمع عمومی ابزار دست کدام گرایش سیاسی در درون طبقه کارگر میتواند باشد. اینجا لازم است تزیهای دیگری از منصور حکمت را در بحث خود وارد سازیم. تزیهای اولیه ای او بر این حکم استوار است که مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در ایران یک مبارزه ی سیاسی است. مبارزه ی اقتصادی کارگری در ایران نمیتواند شکل بگیرد بدون آنکه از همان گامهای اولیه سیاسی شود. به این دلیل ساده که هر اعتصاب و ادعای کارگری سود بالای سرمایه داری در ایران را به مخاطره میاندازد. در این میان کارفرما و دولت و دستگاه امنیتی بهتر از هر کسی میدانند، یک سر سوزن تردید ندارند که با اولین گامی که فقط کارگر بتواند اضافه دستمزد را تامین کند، فریا می آید و برچیدن قانون کار را مطالبه میکند. فقط کافی است که پوسته ترس و ناباوری بترسد و اعتماد به نفسی را پیدا کند. این "پرش" در ظرفیت موجود طبقه کارگر است و هر آن میتواند به واقیعت برسد. فقط کافی است فکر کنید که تمام اعتصاباتی که در جنوب صورت گرفته است از لوله نورد صفا بگیر تا پتروشیمی ها، این ها همزمان باشد و یک خواست معین را در دستور بگذارند. مبارزات معدنچیان بافق یک شاخص و استاندارد برای ظرفیتهای امروز طبقه کارگر ایران است. چهل روز اعتصاب قریب پنج هزار معدنچی و خنثی کردن رشته بی پایان توطئه های دولت و کارفرما بدون سلسله ای از تجمع و همفکری و تصمیم گیری همه کارگران و همه خانواده های آنها غیر قابل تصور است. کارگران در چند دور مذاکره میانجیگری نماینده دولت و وزیر کار و رئیس جمهور را رد کرده و دست آخر با تعهدات نماینده ویژه تام الاختیار کل حکومت به اعتصاب خود پایان دادند. در این تعهدات، علاوه بر لغو اخراج کارگران و پرداخت دستمزد ایام اعتصاب در عین حال لغو خصوصی سازیها و ساخت بیمارستان و تسهیلات زیستی برای شهر نیز گنجانده شده بود.

موتور محرکه این حرکات بسیار فراتر از خواستههای صنفی، آن جریان و گرایشی در میان طبقه است که در نظر آن طبقه ی کارگر می تواند همین امروز و همین الان خواستههای بلند پروازانه اقتصادی و اساسا سیاسی را به دولت تحمیل کند. این همان گرایشی است که در میان طبقه ی کارگر و برای ایجاد مجامع عمومی الان طبقه دارد مبارزه می کند. آژیتاتوری که در مجمع عمومی ایستاده را در نظر بگیرید، میگوید که اعتصاب کنیم، به او می گویند که وضعیت اقتصادی خراب است و جواب دارد، دولت پول ندارد و جواب لزد و سرکوبمان میکند، جواب دارد و گرایشات مختلفی که در مقابلش قرار می گیرد را باید خنسی کرده یک تنه توده کارگر را به حرکت درمیآورد. آن کارگری که با این راه می افتد نه کور است و نه دنباله رو. او جمهوری اسلامی را میشناسد، استدلالهای دیگر را مورد تامل قرار داده، رهبری حرکت را خوب میشناسد و تن به این حرکت معین می دهد. اگر به این پدیده نگاه کنیم مجمع عمومی را ظرف ابراز وجود و ابزار عمل آن گرایش سیاسی معینی در درون طبقه میبینیم که میگوید کارگر حقش این نیست و زندگی بهتر حقش است.

حق مد نظر این گرایش رادیکال بسیار فراتر از چهارچوب اقتصادی است. این گرایش با وجود فشارهای ناسیونالیستی و غیره پرچم علی رغم هر چیز که من باید به نتیجه برسیم را نمایندگی می کند.

اما در رابطه با مجمع عمومی و حلقه های واسط آن با پدیده قدرت سیاسی چند نکته مهم و اساسی را مورد توجه قرار داد. مجمع عمومی در خلاف سندیکا یک فن سازماندهی طبقاتی است که محلی است و نه فابریکی. محلی به این معنا است که سلسله مراتب مثلا کارگران لوله سازی را شامل نمی شود. شورای اسلامی هم محلی است و شورای اسلامی چند کارخانه بصورت شورا های اسلامی کارخانه جات منطقه ی ساوه با هم مشکل می شوند. تاکیدات منصور حکمت در این مورد بسیار گویاست، محلی بودن را خصلت طبیعی سازماندهی کارگری و مشخصا مجمع عمومی بحساب آورده و اضافه میکند که مجامع عمومی خانواده های کارگری را هم در بر میگیرد. از نظر او مجمع عمومی یک کارخانه یک کارخانه فقط مسایل کارگر در کارخانه را در بر نمیگیرد. به این معنا شورای کارخانه نبرد صفا حتی اگر کارخانه ی نبرد صفا را ببندند شورای کارخانه در منطقه اهواز شورای کارخانه است. نماینده ی کارگران است، نماینده ی که حکم خودش را از یک مجمع عمومی گرفته است. اگر نگاه کنیم این نماینده و مجمع عمومی نمی تواند، نمی تواند فقط در مورد مسائل کارخانه ای تصمیم بگیرد اگر می توانست کارگران را در مجموعه ی محوطه ی عمومی محیط زیست خودشان هم شامل می گشت. به این معنا اگر نگاه بکنید خصلتا مجامع عمومی برای اینکه دنبال کسان دیگر بگردند و قدرت خودشان را در هدیگر ببینند در محله مانند سرطان به هم وصل شوند کاملا مهیا است. برای اینکه سندیکا این گونه نیست. بعنوان نمونه در مورد کارگران بافق، عقل سلیم به کارگران حکم میکرد که بجای توهم به و عده های پوچ کارفرما و دولت، راسا برای حفظ اشتغال به چشم انداز بازار جهانی فکر کنند و احداث کارخانجات فرآورده های جانبی معدن را از دولت مطالبه کنند. همین کارگران بهبود مدارس و بیمارستان شهر را امر مستقیم مبارزاتی خود در معدن در مقابل استاندری قرار دادند. خیره کننده است که چگونه از جانب کارگران و مجمع عمومی آنها و از نظر دولت و کارفرما این خواستهها بسیار طبیعی و منطقی و مشروع بنظر رسیده است. کدام مخرح مشترک از این سناریو را با سندیکا میتوان متصور شد؟

در یک نمونه دیگر فرض کنید در اعتراض مجمع عمومی کارخانه ی نورد اهواز بر سر حداقل دستمزدها با واکنش کارفرما روبرو میگردد: "که به من چه مربوط است، شما کار من را خوابانده اید در حالیکه شورای عالی دستمزدها تصمیم گرفته است. من کار قانونی انجام می دهم." پاسخ کارگران و مجمع عمومی آنها خصلتا نمی تواند مسائل اقتصادی باشد، نمی تواند فقط محدود به مسائل صنفی کارگری باشد.

یک وجه مهم در مورد مجمع عمومی در نگاه منصور حکمت، از نظر من مساله تشکیلات توده ای کارگری است. این مساله کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تشکیلات توده ای طبقاتی کارگری سنگ بنای حرکت کمونیستی در باز کردن راه به جلو است. منصور حکمت می گوید: بدون داشتن تشکیلات توده ای سرتاسری کارگری بدون همچنین پشتوانه ای ما نمیتوانیم هیچ قسمی از قدم برداریم. ساختن حکومت و دولت، حکومت کارگری غیر ممکن است. چند نکته ای در این وجود دارد کارگران پیشرو و دست اندرکار تشکیلات توده ای طبقه ی کارگر به معنای واقعی اجتماعی آن در فاصله امروز تا تشکیل سازمان مدنظر خود بیکار خواهند شد، کارشان را از دست می دهند و جایجا می شوند، دستگیری و زندان و تحولات دیگر را پشت سر میگذارند. این

مجمع عمومی با خصلت محلی و منطقه ای خود است که به این فعالین اجازه میدهد این فعالین کماکان جزیی از این حرکت باشند. اجازه بدهید این وجه را با کمک خود منصور حکمت بیشتر باز کنیم.

یک تصور کلیشه ای وجود دارد که گویا ایجاد تشکل سراسری کارگران یک مسیر پله ای را طی خواهد کرد. گویا ابتدا تشکلهای تک تک کارخانه در یک منطقه و یا رشته تولیدی معین تشکیل شده و سپس نمایندگان این تشکلهای با هم و بتدریج سطوح بالاتر را تکمیل خواهند نمود. اجلاس نمایندگان و رای گیری و مسئولین منتخب و سلسله مراتب اینچنینی اسلوب کار سندیکایی هست. حتی اگر از محتوای فعالیت سندیکایی در تفاوت با مجمع عمومی که قبلا در مورد آن توضیح دادم چشم پوشی کنیم، اینجا از نظر اسلوب کار با یک نارسایی بزرگ در امر تشکیل سندیکا و علی الخصوص در زمینه سندیکاهای سراسری کارگری روبرو هستیم. این را باید توهم خالص بحساب آورد که تصور کرد جمهوری اسلامی هر فرمی از تشکل فرا کارخانه ای را تحمل خواهد کرد. در حالیکه شاهدیم یک تک سندیکای مستقل کارگری تاکنون نتوانسته است زیر فشار سرکوب به موجودیت عملی دست بیابد.

برای منصور حکمت مطلوبیت مجمع عمومی خصلت مبارزاتی آنست. کارساز بودن مجمع عمومی در تکیه آن به صرف جلسات و تعداد جلسات نیست. اعتبار و مشروعیت نمایندگان کارگری از سابقه و نفوذ آنها در میان کارگران نشات میگیرد. رهبران عملی که در پروسه ی مبارزاتی جا افتاده اند، رهبر بودن خودشان را ثابت کرده اند این ها نقش اصلی را ایفا می کنند. مجمع عمومی را نگاه کنید، هیچ مجمع عمومی ای مطابق قرار قبلی در روز چهار بعازظهر چهارشنبه شکل نمیگیرد. خصلت مبارزاتی مجمع عمومی، در جنگ که شکل می گیرد. در یک روز فرضی دستمزد ها کم است یک نفر از پشت بام افتاده، یک نفر دیر آمده، یا یک اتفاقی افتاده در آن لحظه ی مبارزاتی که کسی از میان کارگران پیشرو پا می شود و نقشی را ایفا می کند و کارخانه را تعطیل می کند. چه بسا ابتدا کارگران فراخوان کارگران پیشرو جلوی اداره کار جمع میشوند و بحث و مجادلات آنجاست که صورت می گیرد. مجمع عمومی برخلاف تصاویر رایجی که اصلا ربطی به منصور حکمت ندارد، که گویا عده جمع می شوند و نوبت می گیرند و بعد نوبت به رای گیری میرسد و لابد با شمارش آرا تصمیمات قابل اجرا از صندوق آرا سر بر میآورد، نیست. بعدا میشود از خود منصور حکمت کمک گرفت و بررسی کرد حتی خود انقلاب کارگری چنین روند باصطلاح دمکراتیکی را طی نمیکند و نمیتواند طی کند. بعلاوه مقایسه با سندیکا از سر پروسه رای گیری در بنیادهای اساسی (در اهداف و در شیوه پی گیری اهداف مبارزاتی) تفاوتها را باید جستجو کرد. بگنیزیم از اینکه در جنبش های کارگری کشورهای دیگر شاهد بوده ایم که در حدت تقابل گرایشات، مساله شمارش آرا توسط سندیکالیسم بعنوان اهرم فشار بر گرایش رادیکال سوسیالیستی مستقیما بکار گرفته شده است.

در ادامه بحث باید متذکر شوم که برگزاری خود مجمع عمومی حاصل یک مبارزه با کارفرما است. و خنده آور است اگر صرف تشکیل مجمع عمومی و اجازه کارفرما را مرحله اولیه ترسیم کنیم. مطلوبیت مجمع عمومی در میان کارگران نیز خود عرصه مبارزاتی است که کارگران پیشرو باید بر علیه انواع "عذر و بهانه ها" و مخالفت خود کارگران با آن دست و پنجه نرم کنند. ببینید در دنیای واقعی هیچ اعتصابی هیچ وقت با تصمیم قبلی صورت نمیگیرد. به محض این که می گویند جمع شوید اعتصاب کنید یکی بجه اش مرخص است، یکی بدهی دارد و یکی پایش درد می کند و

## زنده باد انقلاب کارگری

## منصور حکمت و مجامع عمومی ...

اتحادیه ها دفاع کرد، را شامل میشود. او خواهان عمومی در آن است و تا وقتی که بحث قدرت سیاسی مطرح می کند باز هم مجمع عمومی در آن است. آنچه سلسله مباحث را بهم گره میزند طبقه ی کارگری است که امر رهایی را امر خود طبقه ی کارگر میدانند. این طبقه حامل مجموعه هایی از سندیکاها هنوز باید از جنبه مهمتری به مساله پرداخت. تاریخا سندیکالیسم به مثابه تشکلی که دنبال مطالبات روزمره کارگری بوده و مبارزه سیاسی را کنار زده است، در جنبش کمونیستی و دخالت از طریق مکانیسمهای آنست. برای علی العموم و مشخصا جنبش کمونیستی در ایران منصور حکمت بحث مجمع عمومی یک ابزار مورد تحقیر بوده است. منصور حکمت با ستودن از خشتهای اتحادی که سندیکا بین کارگران روی هم میگذارد و بعلاوه اهمیت مبارزه اقتصادی برای طبقه کارگر، بهترین دفاع را از سندیکاها ارائه میدهد. افشاگری او از تحقیر و توهینی که پشت سر تقدس ظاهری مدافعین سندیکا جنبه دیگر بحث های او است. اما نکته اصلی آنجاست که سندیکالیسم را به عنوان یک گرایش سیاسی فرموله میکند. خطاب او به یک فعال سندیکایی اینست که اگر تو کارگری و اگر به دنبال سندیکا میگردی حداقل در سطح خودت مبارزه کن خودرا صاحب یک پرچم مبارزه ی سیاسی بدان، اجازه نده که با تو این رفتار را داشته باشند! برای منصور حکمت تامین شرایط بهتر برای اتحاد صفوف کارگری بطور واقعی است. نتیجه گیری مهم او در این مبحث اتحاد گراشات است. منصور حکمت که در ایجاد اتحاد میان احزاب شدت سخت گیر است در همان حال سیاست حمایت فعال از اتحاد گراشات در میان کارگران پیشرو را در دستور حزب خود قرار میدهد تا بیشترین وحدت در میان صفوف طبقه کارگر فراهم گردد.

یکی مادرش را به تازگی از دست داده، جمع نمی شوند و غیر ممکن است. مجمع عمومی هم همینطور در خصلت مبارزاتی خودش است که به اصطلاح مشروعیت خودش را تامین می کند. رهبر مجمع عمومی که نمایندگی آحاد همه ی کارگران را داشته باشد نه به معنای آحاد کارگری، توافقاتی است که امروز در رختکن از یکدیگر می پرسند که نمیخواهند سرکار بروند و چرا؟ مثلا حسن نژادی که رهبر کارگروهاست گفته است نرویم، همین! توکل به همدیگر و اعتماد به همدیگر در یک پروسه صورت گرفته، مجمع عمومی قدرتش در تعداد رهبرانی است که این انسجام را طی سالها تلاش آگاهگرایانه و مبارزه عملی تامین کرده اند. پروسه تشکیلات سراسری نیز دقیقا همین پروسه را طی میکند و چاره ای جز طی این پروسه را ندارد. مساله اینست که تعداد هر چه بیشتری از رهبران کارگری که در مجمع عمومی کارگری کارخانه های مختلف "رسمیت" دارند همکاری و همراهی محلی از تشکیلات سراسری تر را عملا تامین نمایند.

اینجا فرصت دست میدهد که به یک جنبه "زیبایی" دیگر از مجمع عمومی اشاره کنم و آن اینکه حتی وقتی که رهبر کارگری دستگیر و یا اخراج میشود او هنوز هم رهبر کارگری است که از یک مجمع عمومی و یک جایی نیرو گرفته و هنوز هم حرفش برش خودش را دارد و تأثیرات خودش را می تواند بگذارد.

اینجا میرسم به رابطه مجمع عمومی و فلسفه آن در شکل گیری قدرت سیاسی یک حزب کمونیستی. از زاویه منصور حکمت قدرت سیاسی از طرفی برای یک حزب کمونیستی این است که تعداد هر چه بیشتر از رهبران کارگری به حزب اعتماد داشته باشند. خود او در مباحث مربوط به آژیتاتورها و فعالیت کارگری پیشرو روشن کرده است که رهبران کارگری علنی هستند و در جمع کارگران حرف میزنند، اما در عین حال یک سازمانی کمونیستی در پشتشان قرار گرفته است. با تسمه نقاله مجمع عمومی است که یک حزب

تریدونیوم خواهان آنست که نقد خود را به تحلیل های کارگری در ایران بدلیل سرکوب دولتی هنوز آن قالب تریدونیومی را بخود نگرفته اند. خود او در عین استدلال بر بازنده بودن برگ سندیکاها و تاکید بر تفاوتها و خط فاصل عمیق طبقاتی با سندیکالیسم اکیدا خواهان دفاع فعال از سندیکاها است. تنها شرط او در مستقل بودن اتحادیه ی کارگری است. در قطعنامه تشکلهای توده ای نوشته خود او نصف بندهای استنتاجات عملی در مورد مجمع عمومی و نصف بیشتر چرا باید از

در پایان و در جمع بندی بحث روی چند نکته تاکید میگذارم. مجمع عمومی در هیبت یک تشکل کارگری موجودیت خود در مبارزه طبقه کارگر در ایران را به منصور حکمت مدیون است. برای منصور حکمت مجمع عمومی تنها شکل جنبینی از شوراهای نیست. بلکه مجمع عمومی یک فونکسیون مبارزاتی کارگری است که از همان اشکال اولیه خود در تفاوت با سندیکا، محل ابراز وجود گراشی در طبقه است که برای کسب قدرت سیاسی خشتهای اتحاد را در میان کارگران روی هم میگذارد. از اولین بحث های الف م ک مجمع

\* این بحث توسط رفیق مژده اورنگ پیاده شده و توسط سخنران برای انتشار کتبی ادیت گردیده است.

پیشروها

pishvand.com

هکمتیست هفتگی به سردبیری فواد عبداللہی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا، نشریه دفتر کردستان حزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایتهای زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

## آنچه باید آموخت!

**بیانیه پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب حکمتیست در باره رویدادهای حول انتخابات خرداد ۱۳۸۸ در ایران**

***مقدمه:** سالروز عروج جنبش سبز سال ۸۸ است. جنبشی که بخش وسیعی از احزاب سیاسی ایران، راست و چپ ناسیونالیسم‌پرو غرب ایران زیر پرچم آن به رهبری موسوی، کروبی و رفسنجانی، حضور به هم رساندند و طبقه کارگر ایران و کل محرومان آن جامعه را به نام گشایس سیاسی و برای دفاع و پیوستن به آن فراخواندند. جنبشی که مدافعانش تلاش کردند امید به تغییر و امید به بهبودی در زندگی را نزد طبقه کارگر ایران به بادبان جدال جناحهای درون حاکمیت بر سر سهم هر کدام از قدرت و ثروت جامعه، وصل کنند و این طبقه را فریب دهند. آنچه میخوانید بیانیه پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب حکمتیست در شهریور ۱۳۸۸ و ارزیابی از جنبش سبز و درسهای آن برای کمونیستها، طبقه کارگر و آزادیخواهان است. به مناسبت سالروز جنبش سبز این بیانیه را در کمونیست منتشر میکنیم و خواندن آنرا به خوانندگان توصیه میکنیم.*

بار دیگر توده‌های وسیعی از مردم ایران به امید یک گشایش سیاسی و فرهنگی و به امید یک زندگی کمتر مشقتبار اقتصادی، حول انتخابات جمهوری اسلامی بسیج شدند و بار دیگر شکست خوردند. بار دیگر مردم ایران به این یا آن جناح جمهوری اسلامی امید بستند و بار دیگر شکست خوردند. نه فشار اقتصادی کم شد و نه فضای سیاسی و فرهنگی گشایشی یافت.

این بار، توده وسیعی از مردم شهری تحت تاثیر سیاستها و تبلیغات بورژوازی غرب و ناسیونالیسم پروغرب ایران، حول یکی از جناحهای رژیم (جناح موسوی - کروبی - رفسنجانی) به خیابان آمدند. قبول کردند که بیرون از رژیم، پیروزی ممکن نیست؛ باید مبارزه را از کانال جدالهای درون رژیم تعقیب کرد. مردم انقلابی، برعکس اعتراضات تیر ماه ۱۳۷۸، که علیه هر دو جناح رژیم بود، به یکی از جناحها امید بستند. از تجربه تیر ۷۸ عقب نشستند. اما باز هم شکست خوردند. ظاهرا تجربه ای متفاوت بود. و انصافا همه جریانات بورژوائی و همه فرصت طلبان سیاسی سعی کردند که به طبقه کارگر و مردم انقلابی بقبولانند که این تجربه ای دیگر و این انقلابی دیگر است که فرا رسیده است. اما این نبرد و درسهائی که به همراه داشت از جنس نبردهای پیشین و درسهای ظاهرا آموخته قبلی بود. تجربه ای که اصلا نیاز به تکرار آن نبود.

چرا این تلاش برای آزادی و این امید به عدالت اقتصادی نقش بر آب گردید؟ چگونه میتوان از این دور باطل عبور کرد؟ چگونه میشود از دست بختک جمهوری اسلامی و نظام بردگی مزدی رها گردید؟ اینها سوالاتی است که هر نیروی سیاسی مسئول باید پاسخگوی آن باشد. توجیه شکست با این پاسخ که "جمهوری اسلامی سرکوب کرد" پاسخ نیست؛ تکرار صورت مساله است. جریانی که تصور کرده که جمهوری اسلامی با تمام قوا به سرکوب و تحمیق و به تفنگ و مذهب روی نمیآورد یا شارلاتان است و یا ابله سیاسی.

طبقه کارگر ایران، کمونیستها و انقلابیونی که خواستار آزادی سیاسی، خلاصی فرهنگی و نجات از قید استثمار و ستم سرمایه داری هستند باید یک بار دیگر درسهای این تحولات را مرور کنند و آن را در مقابل مردم انقلابی در ایران قرار دهند. باید مانع از تکرار شکست شد. باید کمک کرد که این دور باطل خاتمه یابد. آزموده را آزمودن خطاست.

**پُشت پرده دود**

نتیجه باید لااقل بعضی از درسهای این دوره را مورد تاکید قرار داد.

۱ - دعوا بر سر چیست؟

درس اول: باید همیشه متوجه بود که دعوا بر سر چیست. نه اینکه خود برپا دارندگان یک حرکت و یا شرکت کنندگان در آن چه میگویند، بلکه در دنیای واقعی، پشت اختلافات و کشمکشها چه منفع زمینی و واقعی ای نهفته است و جنبشی که پیا شده چه چیز را پیروزی خود میدانند؟ این جنبش سبز اگر رفسنجانی ولی فقیه میشد یا موسوی رئیس جمهور میشد خود را پیروز میدانست. این پیروزی نه ربطی به آزادی سیاسی دارد و نه ربطی به خلاصی فرهنگی. موسوی و رفسنجانی کارنامه عیان تری از این حرفها دارند. کسانی که گفتند اینها موسوی سابق و رفسنجانی گذشته نیستند دروغ گفتند. بعلاوه دعوا بر سر عدالت اقتصادی و مبارزه با فساد هم نبود. احمدی نژاد و خامنه ای خود از طراحان و مجریان اصلی توسعه سرمایه داری در ایران، خصوصی سازیها و بستن صنایع غیرسود ده هستند. پلاتفرمشان بیکار کردن کارگر و افزایش سود سرمایه است. اینها میگویند با نزد مخالف اند اما مگر بهره کشی سرمایه دار از کارگر و مگر نفس سودبری سرمایه دار چیزی جز نزدی در روز روشن است؟ واقعیت این است که این دعوا به طریق اولی دعوا بر سر سرنگونی جمهوری اسلامی هم نبود؛ به عکس، کشمکش بر سر نحوه نجات آن بود.

۲ - دنیا طبقاتی است

درس دوم: جامعه ایران و سیاست در ایران هر دو طبقاتی هستند. به هر چیز و به همه چیز بایدمحک طبقاتی زد. کل پرده دود جبهه سبز و احزاب وابسته، بر این رکن استوار بود که جامعه ایران به دو صف "مردم" و "رژیم" تقسیم شده است. صف مردم ظاهرا از کارگر عاصی از بردگی مزدی و زن و جوان به تنگ آمده تارفسنجانی و موسوی و رهنورد را در بر میگرفت. ظاهرا این صف منفعت، سیاست و تاکتیک واحدی داشت. سیاست و تاکتیکی که سر از نماز جمعه و روز قدس در آورد.

این تقسیمبندی، واقعیت جامعه ایران را منعکس نمیکند، بلکه سیاست و منفعت طبقات دارا را به عنوان منفعت کل جامعه به خورد طبقه کارگر و مردم انقلابی میدهد. جامعه ایران یک جامعه سرمایه داری است و نبض جامعه را رابطه کار و سرمایه تنظیم میکند. جدال میان طبقات دارا، همیشه جدال بر سر چگونگی توزیع سهم آنها از سودی است که طبقه کارگر تولید میکند. این جدال همیشه سیاسی است و سیاست در جامعه بورژوائی در نهایت بحثی درباره نحوه تقسیم سود است. نقطه اشتراک همه جنبشهای بورژوازی این است که سود بردن از گرده طبقه کارگر نه تنها جایز بلکه تنها راه زندگی است؛ در مورد اصل سود بری سرمایه اختلافی ندارند. همه سیاستهای بورژوازی، حتی اگر در حال جنگ کامل هم باشند، با فرض بقای این رابطه پایه ریزی میشود که کارگر کار میکند و مزد میگیرد و سرمایه دار سرمایه میگذارد، مزد میدهد و سود میبرد.

این حکم در مورد کشمکش جناح های جمهوری اسلامی هم صادق است. دعوا نه بر سر اسلام است، نه بر سر عدالت و نه آزادی. دعوا بر سر این است که در اوضاع جدید و چشم انداز جدیدی که برای گسترش سرمایه داری در ایران فراهم آمده است کدام بخش از طبقات دارا سهم بیشتری از قبل سود تولید شده توسط طبقه کارگر را میبرد. دعوا بر سر این است که چه کسی صنایع نفت، ماشین سازی، مخابرات و ذوب آهن و فولاد را صاحب میشود: گروهبندی مالی سپاه یا گروهبندی مالی رفسنجانی و شرکا؟ بورژوازی ناچار است برای جمع آوری نیرو از طبقه کارگر و از توده مردم انقلابی، این کشمکشهای خود را در قالب "مسائل مردم" مطرح کند. نیروهای سیاسی طبقت دارا هم درست همین استراتژی را دنبال میکنند.

۳ - سرمایه دار دمکرات نداریم

ادعا میکنند که علاوه بر طبقه کارگر و مردم انقلابی بخشهایی از بورژوازی و حتی دولت جمهوری اسلامی آزادی میخواهند و دمکرات هستند! میگویند استبداد ناشی از اسلامیت رژیم و عقب ماندگی آن است! این هم جزء دیگری از آن پرده دود فریب است. در ایران، استبداد جزء ذاتی هر نوع سرمایه داری است. در ایران، سرمایه دل دمکرات نداریم. نمیتوانیم داشته باشیم.

در بازار جهانی سرمایه، جوامعی شبیه ایران تنها با اتکا به نرخ سودآوری بالا میتوانند سرمایه جلب کنند. این نرخ سود را تنها با نیروی کل ارزان و طبقه کارگر خاموش ممکن است تامین کرد. تضمین طبقه کارگر خاموش در ایران، بدون استبداد ممکن نیست. استبداد سیاسی در ایران ریشه در این واقعیت دارد و نه در اسلامی بودن رژیم. اسلامیت رژیم تنها به این استبداد چاشنی عقب ماندگی و اختناق فرهنگی میزند. رژیمهای دیگر سرمایه داری میتوانند فشار فرهنگی را بردارند اما قادر به قبول آزادی های سیاسی نیستند. هر نزه آزادی سیاسی در ایران فوراً مجال را برای تشکل و اعتراض کارگری باز میکند، سودآوری سرمایه را به خطر می اندازد و سرمایه داری در ایران را به بحران فرو میبرد. همه افشار مختلف سرمایه دار، از آن که دو کارگر دارد تا آنکه ده هزار کارگر، در این ارزان نگاهداشتن نیروی کار منفعت مشترک دارند.

۴ - سرنگونی داریم تا سرنگونی

بخشهایی از بورژوازی ایران، و جهان، میتوانند در مقطعی خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی شوند اما در همان حال تمام تلاش خود را میکنند که تا در این پروسه تغییر یا سرنگونی، در مقابل هر تحولی که در آن طبقه کارگر و مردم انقلابی قدرت بیابند، خارج از دایره کنترل آنها متشکل شوند و سودآوری سرمایه را به خطر بیندازند بایستند. به خطر افتادن سودآوری سرمایه برای بورژوازی، هرج و مرج و بحران است. بورژوازی تمام سعی اش را میکند که دولت در بالا دست بدست شود. بهترین راه این کار، انخلختن پروسه تغییر و سرنگونی به قالب دعوای جنلهاو یا انقلابات مخملی و سبز و غیره است.

چنین سرنگونی ای نیازهای طبقه کارگر و مردم انقلابی را پاسخگو نیست، به عکس میتواند به مستحکم شدن قدرت بورژوازی منجر شود و در واقع حاکمیت بورژوازی را نجات دهد. منفعت طبقه کارگر و مردم انقلابی در سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است و این سرنگونی نه تنها در شکل بلکه در مضمون انقلابی است. طبقه کارگر باید پلاتنفرم سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را داشته باشد و وسیعترین نیرو را حول آن گرد آورد. این تنها راه عبور از جمهوری اسلامی به شرایط مطلوب برای طبقه کارگر و مردم زحمتکش است.

۵ - برای بورژوازی، جز سود، همه چیز قابل معامله است: دوستان مردم کیانند؟

یک بار دیگر تجربه نشان داد که بورژوازی، جنبشهای بورژوائی و احزاب سیاسی آنها همه چیز را میتوانند بفروشند. بورژوازی پروغرب ایران که در دوره قبل، دل مردم را به سرنگونی محتوم جمهوری اسلامی به کمک دست غیبی آمریکا، خوش کرده بود، همراه با آمریکا و غرب از جمهوری اسلامی شکست خوردند. دست غیبی بریده شد و پرچم ناسیونالیسم عظمت طلب ایران (که وعده قدرت ایران یعنی سلطه بورژوازی ایران بر منطقه و سهم بری بیشتر آن از ثروت تولید شده توسط طبقه کارگر است) در این جدال توسط احمدی نژاد و جمهوری اسلامی به غنیمت گرفته شد. معلوم شد جمهوری اسلامی و احمدی نژاد، لااقل فعلا، بهتر از همتای پروغرب خود میتوانند منفعت بورژوازی را حفظ کنند.

جنبش سرنگونی بورژوازی پروغرب خوابید و همراه آن غرب و پروغرب امیدشان را از دست



## آنچه باید آموخت....

دادند و به مبارزه در قالب جناحهای رژیم رضایت دادند. از دولت آمریکا تا شاهزاده منتظرالسلطنه و از لیبرالها تا حزب کمونیست کارگری "الباس

جنگی" را کردند، کراوات و پاپیون زدند و از ضدیت با جمهوری اسلامی به ضدیت با احمدی نژاد "لیز خوردند". همه از حزب بی بی سی و سلطنت طلبان تا اپورتونیستهای حزب توده و حزب کمونیست کارگری همراه اوپاما و مرکل و سارکوزی، مبارزه خود را به زیر پرچم سبز جمهوری اسلامی منتقل کردند. جنبش ناسیونالیسم اسلامی به دست ناسیونالیست های پروغرب النگوی سبز کرد، ناسیونالیستهای پروغرب پرچم عظمت طلبی ایرانی را به دست اسلامپها دادند. **بورژوازی پروغرب یا نظام جمهوری اسلامی آشتی کرد.**

در این پروسه لیز خوردن سیاسی، طبقات دارا حق زن را فروختند، حق کارگر را فروختند، حق جوان را فروختند و آزادی را فروختند. دل زدن را به گل و بته مقنعه زهرا رهنورد خوش کردند. زنان را تشویق کردند تا آرایش خود را پاک کنند و در نماز جمعه به امامت رفسنجانی شرکت کنند. ناسیونالیستهای متشکل در اکس مسلم یواشکی پرچم "کهنه مسلمان" را کنار گذاشتند و به امامت سیاسی رفسنجانی و کروی "نومسلمان" شدند و مردم را به نماز جمعه رفسنجانی فراخواندند.

در این چرخش، جنبش سبز و نماز جمعه آن پ یش درآمد آزادی سیاسی و انقلاب سوسیالیستی اعلام گردید. و در غیاب حضور قدرتمند کمونیستها و طبقه کارگر، احمدی نژاد و بزرگترین بلوکبندی سرمایه داری در ایران به عنوان مدافعین عدالت اقتصادی به خورد بخش مهمی از طبقه کارگر و مردم زحمتکش داده شد.

همه دروغ گفتند. همه کلاهبرداری سیاسی کردند تا بتوانند بورژوازی را در هر حال چه در قالب احمدی نژاد و چه موسوی در قدرت نگاهدارند.

دروغ گفتند تا بتوانند نخست وزیر و رئیس جمهور نسل کشی انقلابیون و کمونیستها را به کرسی رهبران آزادیخواه، سردهسته سرکوب زن و مبتکر رنگ پاشی و اسیدپاشی به صورت زنان بی حجاب را بر صندلی رهبری جنبش رهائی زن و لمپن قه زن بزرگترین گروهبندی سرمایه داری در ایران را به عنوان نماینده مردم زحمتکش به جامعه بقبولانند.

خیره کننده، بیش از قهرمانیهای مردم، شبادی سیاسی جریانات بورژوازی بود. خیره کننده، صورت مسئله کاذبی بود که در مقابل جامعه قرار دادند و تقریبا به همه قبولانندند که گویا فاز اول و دوم انتخابات در ایران بر سر سعادت مردم زحمتکش و آزادیخواه است. خیره کننده، چرخشهای احزاب و جریانات سیاسی و صفیندی جدید در صحنه سیاست ایران بود. صحنه سیاست ایران دوباره چیده شد و طبقه کارگر و مردم زحمتکش باید دوستان و دشمنان خود را در این زمین لرزه از یاد نبرند.

۶ - مبارزه برای آزادی از مبارزه برای برابری جدا نیست

در این تحولات یکی دیگر از شگردهای کلاسیک بورژوازی به نمایش درآمد. از یک طرف جنبش سبز نه تنها هیچ تعلق خاطری به "عدالت

اقتصادی" و بهبود شرایط کار و زندگی طبقه کارگر، از بیمه بیکاری تا کاهش ساعت کار، از ممنوعیت اخراج تا حق تشکل و اعتصاب، از تعیین حداقل دستمزدها توسط نمایندگان مستقیم کارگران، حرف نزد بلکه در مقابل ادعاهای طرف مقابل، به جنگ اقتصاد صدقه ای رفت و حتی امروز هم که حرف از آزادی زندانیان سیاسی میزند منظورش فعالین سبز است و نه رهبران زندانی طبقه کارگر و کمونیستها. خاصیت جنبش سبز این بود که حتی طالب آزادی سیاسی نبود. اعتراض داشت که احمدی نژاد "آبرویش را در مقابل مردم غرب" برده است و از موضع گنده دماغی اشرافی به "بی سر و پا بودن"، "از ته جامعه آمدن" و "قیافه میمون" احمدی نژاد اعتراض داشت. و همین، باروت زیادی به جریل اسلام سپاه داد تا با سرمایه گذاری بر آن، "بی سو و پا"ها، "از ته جامعه" آمده ها و بردگان گرسنگی را حول خود بسیج کند و یا آنها را منفعل سازد. جنبش سبز برای اولین بار در تاریخ اخیر ایران، مبارزه علیه جمهوری اسلامی را در قالب مبارزه "بالا شهری"ها بازتعریف کرد.

از طرف دیگر احمدی نژاد و اسلام سپاه، مدعی بهبود وضع زندگی طبقه کارگر در اوج استبداد سیاسی و اختناق فرهنگی شدند. در واقع وعده دادند که در پروسه بازسازی سرمایه داری بر گرده طبقه کارگر و مردم زحمتکش به "فقرا" و "محرومین" کمک خواهند کرد. کوشیدند تا تولیدکننده ثروت در جامعه، به صف گدائی رضایت دهد تا آنها بتوانند ثروت جامعه را در قالب سود به خود اختصاص دهند.

طبقه کارگر و مردم انقلابی در ایران بار دیگر دیدند که مبارزه برای خلاصی فرهنگی از مبارزه برای آزادی سیاسی جدا نیست و مبارزه برای آزادی سیاسی از مبارزه برای برابری یعنی نجات از چنگال سرمایه داری جدا نیست. اگر کسی آزادی میخواهد باید جای خود را در صف مبارزه برای برابری بازیابد و اگر کسی برابری و نجات از سرمایه داری را طلب میکند باید پیشفراول مبارزه برای آزادیهای سیاسی و فرهنگی باشد.

۷ - قابلیت های جمهوری اسلامی

تجربه این بار هم نشان داد که جمهوری اسلامی چه از نظر پایه های اجتماعی و چه از نظر قدرت دفاع از خود به هیچ عنوان شباهتی به رژیم شاه ندارد. جمهوری اسلامی ذوب نمیشود. جمهوری اسلامی به یک ایدئولوژی فاشیستی مسلح است و از آن مهمتر نیروی مسلح ایدئولوژیک تا دندان مسلح دارد که اگر پای آن بیاید حاضر میشوند که جامعه ایران را عراقیزه و لبنانیزه کنند و به تباهی بکشانند. این خطر، بخش مهمی از سرمایه بورژوازی برای برحذر داشتن توده مردم از تلاش برای سرنگونی انقلابی رژیم و پایه شکست های پی در پی سیاستهای بورژوازی در مقابل این رژیم است. جمهوری اسلامی در هر قدم، مخالفین بورژوازی خود را "سورپرایز" کرده است، شکست داده است و به همراه آن مردمی که امیدشان را به این اپوزیسیون بسته اند را ناامید ساخته است. این دور باطلی است که بورژوازی به جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی تحمیل کرده است و این یکی از دلایل اساسی بر سر کار ماندن جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی ذوب نمیشود، باید آن را ذوب کرد. جمهوری اسلامی در جهت منفعت انسانیت سرنگون نمیشود مگر اینکه با یک نقشه آگاهانه و با یک پرچم روشن و رهبری روشن تر آنرا سرنگون کرد. باید از افق بورژوازی سرنگونی و تغییر جمهوری اسلامی عبور کرد. باید سیاست کمونیستی و کارگری را اتخاذ کرد.

تنها نیروئی که میتواند مانع کشانده شدن جامعه به یک از هم گسیختگی کامل توسط دارودسته های جمهوری اسلامی و یا سایر جریانات سیاسی مسلح شود، قدرت متشکل، مسلح و توده ای طبقه کارگر و مردم انقلابی است. در غیاب این قدرت، فعلا یا جمهوری اسلامی باقی میماند و یا ایران به کام عراقیزه شدنی به مراتب دهشتناکتر فرو میرود. تنها طبقه کارگر و انقلابیگری این طبقه است که میتواند نیرو، انرژی و افق لازم برای سرنگونی جمهوری اسلامی را گرد آورد. در غیر این حالت، یا باید به آغوش جناحهای جمهوری اسلامی خزید و یا باید تن به استحاله شانسوی جمهوری اسلامی داد.

۸ - برای پیروزی بر جمهوری اسلامی باید سازمان و قدرت پیروزی را داشت

یک تاکتیک اساسی جریانات بورژوازی برای ممانعت از سازمانیابی و تشکل طبقه کارگر و مردم انقلابی، القای این تصویر است که گویا جمهوری اسلامی را بدون سازمان، بدون رهبری، بدون پرچم روشن میتوان سرنگون کرد. کافی است پیغمبری، امامی یا ناجی ای پیدا شود و از طریق تلویزیون و ماهواره مردم را هدایت کند تا به خیابان بیایند و جمهوری اسلامی را سرنگون کنند! این تز حماقت مطلق یا شارلاتانیسم کامل است. این تاکتیک کسی است که میخواهد مردم را برای معامله با جمهوری اسلامی و برای گرفتن سهم از آن به میدان بکشد و نه برای سرنگونی آن. این تاکتیک جریاناتی است که میخواهند با انقلاب مخملی و سبز و راه راه، از بالا جمهوری اسلامی را به سازش و تسلیم بکشند بدون اینکه امکان متحد شدن و سازمانیابی طبقه کارگر و مردم انقلابی را داده باشند. در این تاکتیک، دیگر پرچم سرنگونی مهم نیست، سرنگونی معنی نمیشود، در نتیجه میشود پیوستن بورژوازی پروغرب ایران به رفسنجانی و موسوی را پیوستن موسوی و رفسنجانی هم به جنبش سرنگونی و نماز جمعه و روز فقس را تاکتیکهایی برای سرنگونی جمهوری اسلامی معرفی کرد.

اما مهمتر از همه اینکه این تاکتیک در مقابل جمهوری اسلامی بنا به تعریف شکست خورده است. فضا و برنامه های تلویزیونهای لس آنجلس و میدیای بورژوازی پروغرب ایران طی ده سال گذشته، نمونه مجسم این تاکتیک "داهیان" بود. تاکتیک که در تحولات اخیر اوج ناتوانی و پوچی خود را نشان داد. به خیابان آمدن کافی نیست، طغیان بی برنامه جوابگو نیست. باید سازمان داشت. باید سیاست داشت. باید متحد بود. و بلیداین جنگ را مانند یک جنگ واقعی به پیروزی رساند. حمله سرخپوستی به صف دشمن، هرچند که قهرمانانه هم باشد، در قرن بیست و یک و در مقابل دشمنی مانند جمهوری اسلامی شکست خواهد خورد و در نهایت، قهرمانی همه کسانی که در این جنگ شرکت کرده اند تنها به ابزار معامله و سازش بخشهای مختلف بورژوازی بدل خواهد شد.

برای پیروز شدن باید قدرت پیروزی را داشت. برای پیروز شدن باید معنی سرنگونی انقلابی و تفاوت آن با انواع دیگر سرنگونی را دانست. و برای سرنگونی باید سازمان و رهبری داشت. برای پیروزی باید قدرتمندترین نیروی جامعه ایران یعنی طبقه کارگر را به میدان کشید. لحظه ای که کارگران برق و نفت و گاز دست از کار بکشند، ماشین و موتور بسیج و سپاه حرکت نخواهد کرد؛ سیستم، در آستانه سقوط قرار میگیرد. کسی که این حقیقت را از چشم جامعه

مخفی میکند ناتوان از سرنگونی جمهوری اسلامی است.

۹ - کمونیسم و طبقه کارگر بی سازمان، بنا به تعریف پاسیو است

تجربه تحركات توده وسیع شهری در ایران و تجربه سکون طبقه کارگر در این رویدادها هر دو نشان داد که این واقعیات را با نیروی پراکنده و ضعیف کمونیستها و طبقه کارگر نمیتوان تغییر داد. کمونیستی که از سر ناچاری خود را مجبور به شرکت در "جنبش مردم" یافت، در نهایت رد چندان از خود باقی نگذاشت و در تصویر بزرگ جامعه، سربازی شد از ارتش سبز. فعالیت، تغییر واقعیت است نه فعالیت جسمی. در جامعه، فعالیت پدیده اجتماعی است و نه قهرمانی فردی. کمونیست منفرد، کمونیست بی سازمان و کمونیستی که

نمیتواند خود را در ابعادی اجتماعی در صحنه ظاهر کند با همه قهرمانیهای که از خود نشان دهد منفعل است و راهی جز دنباله روی از اوضاع ندارد. برای کمونیست منفرد نه میشود تاکتیک تعیین کرد و نه راه نشان داد. کمونیسم بنا به تعریف، راه و تاکتیک برای فعالیت اجتماعی است و نه فردی. کمونیستها در این تحولات از سازمان لازم برخوردار نبودند. آنجا هم که سازمان داشتند، این سازمان، قدرت پاسخگویی به نیازهایی در ابعاد جامعه را نداشت. قدرت لازم برای پاسخگویی به تبلیغات عظیم بورژوازی از سی ان ان تا بی بی سی و تمام میدیای غرب را نداشتند. چپ ناسیونالیست به اندازه کافی افشا و منفرد شده بود و کمونیسم به اندازه کافی متشکل و متحد نبود. عین همین واقعیت برای طبقه کارگر هم صادق است. کارگر متفرق هیچ قدرتی ندارد حتی اگر در تحولات اجتماعی شرکت کند، مستقل از اراده خود، به عنوان پیاده نظام جنبشی که به حرکت در آمده است ظاهر خواهد شد. طبقه کارگر قدرتش در موقعیت اش در تولید است و نه در زور بازو، "جوانمردی"، و یا کثرت آن. کسی که میخواهد انقلابی را بدون تشکل و اتحاد طبقه کارگر سازمان دهد، انقلابش به این تشکل و اتحاد نیاز نلد و این چیزی بهتر از انقلاب سبز یا مخملی و در هر حال

ضد آزادی و ضد کارگری نخواهد بود.

۱۰ - باید به حزب حکمتیست پیوست

کمونیسم در این دوره بیش از هر جا در حزب حکمتیست خود را نشان داد. واقعیات و درسهای بالا را حزب حکمتیست طی سالهای گذشته بطور منظم در مقابل جامعه قرار داده است. هیچیک از درسهای فوق نیستند که حزب حکمتیست برای قبولاندن آنها، طی سالهای گذشته، تا پای جان تلاش نکرده باشد. تاریخ این حزب سراسر تلاش برای ممانعت از تکرار تجربه، تلاش برای به میدان کشیدن و قدرتمند کردن طبقه کارگر و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، بوده است. هر کس که درسهای بالا را درست و از آن خود میدانند باید از خود بپرسد که چرا در حزب حکمتیست نیست؟ اگر حزب حکمتیست قویتر از این بود، این تجربه تکرار نمیشد. هنوز هم دیر نشده است. کمیته مرکزی حکمتیست همه کمونیستها و رهبران و فعالین طبقه کارگر را به پیوستن به این حزب دعوت میکند. شاید مهمترین درس این تجربه این است که خوب یا بد، این حزب تنها نقطه امید است.

**پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**

شهریور ۱۳۸۸ - سپتامبر ۲۰۰۹

**هرجا اتماد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به مفاصل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و مفاصل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل فواهند داد .**

منصور حکمت

## حمله یگانهای ویژه

## به کارگران ذوب آهن اردبیل

**مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی**

**بختیار پیر خضری:**"فردا دیر است، امروز باید کاری کرد"، تیترا اطلاعاتیه حزب حکمتیست است در مورد حمله یگانهای ویژه به تجمع اعتراضی کارگران ذوب آهن اردبیل در ۳۱ خرداد .

اولین سوال این است که ماجرا چیست؟ هر روز اعتراض کارگری و هر روز عدم پرداخت دستمزد کارگران، اخراج و بیکارسازی، دستگیری و تعرض به کارگران، این در شرایطی است که کل دولت و مجلس از وضع اقتصاد و پیشرفتهای

دولت و افزایش دارایی و سود دهی راضی هستند، نه تنها این بلکه کارفرمایان خارجی را هم دعوت به سرمایه گذاری در ایران میکنند؟ این چه پدیده ای است؟ آیا کار نیست؟ آیا سرمایه نیست؟ آیا دولت پولی ندارد؟

**خالد حاج محمدی:** از نظر من هیچ کدام از نکاتی که شما به آن اشاره کردید، اینکه پول نیست، سرمایه نیست، کار نیست، مشکل هیچ کدام از این اینها نیست. مسئلهٔ حمله به کارگران ذوب آهن اردبیل یک مورد از دهها تعرض دولت بورژوازی ایران به طبقهٔ کارگر در اشکال مختلف است. ما چه تاریخا و چه حتی در دولت اعتدال آقای روحانی، در همین دورهٔ کوتاهی که ایشان سو کار بودند، هر روز شاهد تعرض به طبقهٔ کارگر، دستگیری، ربودن رهبرانشان، زیر ماشین کردنشان و حقوقشان را ندادن، دستمزدشان را پرداخت نکردن ، وادار کردنشان به بردگی و کار بی مزد بوده ایم.

شما کارگران اردبیل را در نظر بگیرید. شانزده ماه است که حقوقشان را پرداخت نکرده اند، دستمزد کاری که کرده اند را کارفرما پرداخت نکرده است. آنها به این معترض بودند و بسیج یگان ویژه برای سرکوب آنها هم جوابی است که

دولت آقای روحانی به آنها داده است. مسئله این نیست که پول نیست! به قول شما خودشان اذعان دارند و اعلام می کنند که راضی هستند. آقای روحانی افتخار می کند که در دولت او، در دوره ای که سر کار بوده وضع اقتصادی مملکت بهبود

پیدا کرده است. همهٔ دولتهای قبل از دولت روحئی هم همین ادعا را داشتند و بخشاراست می گویند. اکنون هر رهگنزی که پایش به ایران بیافتد شاهد مراکز صنعتی وسیع، ساختمانهای جدید و سر به فلک کشیده ، ویراژ ماشینهای گران قیمت دنیا، که حتی الان در این زمینه ایران از عربستان هم جلو زده، خواهد بود. سرمایه های زیادی دارند، یک جامعهٔ صنعتی وسیع و در عین حال و در کنار آن فقر وسیع، بی حقوقی کامل، البته اینها هیچ تلقضی با هم ندارند. اگر تناقضی هست در خود نظام سرمایه داری است. این کارکرد سرمایه است. حکم جامعهٔ سرمایه داری همین است . فقر و محرومیت در جامعه معنی اش عدم وجود پول و ثروت نیست. اتفاقا وفور کالا در جامعهٔ ایران، وفور امکاناتی که بشر می تواند از آن استفاده کند، وفور دارایی، وفور سرمایه و همزمان وفور فقر، وفور بی کاری، این چیزی است که می توان در مورد این جامعه توضیح داد .

مسئله به راحتی این است که بورژوازی ایران به این میزان از ثروت راضی نیست. به این سطح از

سود، به این سطح از دارایی راضی نیست. بحث این نیست که کار نیست، کاری که برای آن سی میلیون آدم لازم است را با ده میلیون آدم انجام می دهند و فکر می کنند می توانند این را به طبقهٔ کارگر بفروشند و تحمیل کنند. ماجرا این است که دولت فکر می کند و می خواهد چنان طبقهٔ کارگر را عقب براند که هر چه بیشتر سود سرمایه را بالا ببرد و این را از هیچ کنالی نمیتواند متحقق کند مگر اینکه کارگر بی حقوق تر، گشنه تر، سربه

توان و قدرت تحمیل آن را به بورژوازی داشته باشد.

توجه داشته باشید که دارند جنگی تمام عیار را به طبقهٔ کارگر تحمیل می کنند، لذا مسلم است که بورژوازی و دولتش نمیخواهد ریالی به مزد کارگر اضافه شود. طرف می خواهد کاری کند که کارگر ایرانی مثل کارگر چینی ارزان و بی توقع باشد. امروز کارگر چینی به ارزانی و کم توقعی مشهوراست، همه سرمایه هایشان را بردند به چین برای اینکه کارگر آنجا ارزان است. می خواهد موقعیتی را به طبقهٔ کارگر ایران تحمیل کند که از کارگر چینی وضعش بدتر و ارزانتر باشد. دولت روحانی دنبال این است و کسی که دنبال این است اشتغال را تا حدی ایجاد می کند که لازم دارد. چرا بجای استخدام کردن ده کارگر با دو کارگر نیازش را تامین نکند؟ بورژوازی دنبال سود است، مشکلی ندارد بچهٔ من گرسنه است. به همین دلیل تلاش می کند انشقاق ایجاد کند. تلاش می کند کارگر متحد نشود، تلاش می کند امیدوار نشود، افشش را می زند، امیدش را می زند، به او حمله می کند، دستگیرش می کند، تلاش می کند به کارگر بقبولاند که دنیا همین جهنمی است که به او تحمیل کرده اند و به این جهنم رضایت دهد. مشکلی ندارد بچه های این طبقه از گرسنگی بمیرند. با چه زبانی این توحش را بیان میکنند تغییری در اصل مطلب نمیدهد و این است آن چیزی که آنها در نظر دارند. مشکل آنها امر اشتغال نیست، آنها می خواهند به طبقه کارگر گشنگی بدهند برای اینکه سود سرمایه دارد بالابرود. کار دولت بورژوایی تحمیل این به طبقه کارگر است. این راهی ندارد جز کارگر بی حقوق و کارگر سربه زیر، کارگر قانع و کارگری که از سر استیصال تن به هر کاری می دهد. موقعیت کارگران افغانی را در ایران نگاه کنید، کارگر افغانی از سر فقر، از سر ناامیدی، که به هر کار سخت در آن جامعه را تن می دهند. اینرا می خواهند به کل طبقهٔ کارگر ایران، به بخش صنعتی اش هم تحمیل کنند. این است اتفاقی که در جامعهٔ ایران دارد می افتد.

**بختیار پیر خضری:** کارگر بیش از این چکار کند، امروز نه تنها در شهرستانها بلکه پایتخت ایران و مقابل مجلس و وزارت کار و... هر روز تجمع کارگری است؟ بیشتر از این چه میشود کرد؟

**خالد حاج محمدی:** من اشاره کردم ما در یک جامعه طبقاتی زندگی می کنیم که دو طبقه در مقابل هم هستند. یکی بورژوازی است، یک اقلیت مفت خوری که در قدرت است. این اقلیت جنگ و دعوای عظیمی علیه تولید کننده اصلی جامعه، طبقهٔ کارگر، برای تحمیل شرایط خودش، برای به تمکین کشاندن طبقهٔ کارگر جهت قبول بردگی خود، دارد. می گویم یک جنگ و یک دعوای واقعی، یک جدال طبقاتی بیرحمانه در جریان است. جنگی میان دو طبقه ای که با هم دشمن اند، نفع یکی در گرو نابودی دیگری است. تا آن اندازه مزد به کارگر میدهند که از گرسنگی نمیرد تا فردا باز هم بتواند برایشان کار کند و تولید سود کند، این حکم جامعه سرمایه داری در همه دنیا است. کارگر به این تعرض، به این بی حقوقی معترض است و راهی ندارد جز اعتراض واقعی است. کارگر راهی دیگر ندارد! نان من را هم قطع کنند صدایم در می آید. نانمش را قطع کرده اند صداش در می یاد!

اما اینکه صدایم در می آید، اینکه اعتراض می کنم تا اینکه به عنوان یک جنگ واقعی خودم را برای آن آماده کنم دو چیز متفاوت است. فردا در جامعهٔ ایران می تواند طغیان و شورش گرسنگان راه بیفتد، و ما بارها شاهد طغیان کارگران و محرومان و نارضیان بوده ایم. مردم کرد به استخوانشان رسیده و تحمل نمی کنند. این همه فقر و محرومیت و تحقیر و توهین و بی حقوقی را تحمل نمیکنند و از سر نفرت از زندگی و این جامعه و حاکمان آن، از سر بیزاری از همه چیز میریزند بیرون، میریزند خیابان و اعتراض میکنند. کارگری که این کار را میکند، محق است، از این محق تر در دنیا وجود ندارد. کسی که ناش را قطع کرده اند، کسی که دستمزد کاری که کرده

است را نمیبپردازند اعتراض میکند، زمانی که میگوید آقا چرا دستمزدم را نمیدهید و تجمع میکند، یگان ویژه را علیه اش بسیج میکنند. نماینده اش را دستگیر میکنند و به زندان می اندازند، فعال کارگری را در خیابان میربایند، خانه اش را تحت نظر میگیرند و... در این وضع حق دارد بریزد خیابان و داد بزند که این وضع را تحمل نمیکنم و از این برحق تر، از این شرافتمندانه تر در دنیا وجود ندارد. اما این به تنهایی به جایی می رسد؟ این اعتراض بر حقی که کارگر می کند، اما به جایی نمی رسد! شکست اش می دهند! کارگر بی سازمان و کارگر بی تشکل را، کارگر بی حزب را ، کارگر غیر متحد را در هم می شکنند! در این جنگ که هر روز در گوشه ای بخشی از طبقهٔ ما، بخشی از طبقهٔ کارگر، فردی، در فابریک، علیه کارفرمای محل کار تیری شلیک می کند، جانفشانی می کند، فداکاری می کند، قهرمانی به خرج میدهد و هزار ریسک کوچک و بزرگ میکند، به معنای این نیست که موفق می شود.بحث من بحث موفق شدن است نه جنگ سرخیوستی که روزانه شاهد دهها مورد آن هستیم. دهها اعتراضات پراکنده ای که هر روز در گوشه ای عده ای از ما در مقابل یک دولت تا دندان مسلح میکنیم اما زورمان به این دولت نمیرسد و شکستمان میدهند. به همین دلیل اعتراضات موجود علیرغم حقانیت کاملش و علیرغم جانفشانی و فداکاری که طبقهٔ کارگر می کند، اگر تبدیل نشود به نیرویی متحد و سراسری که حلقوم بورژوازی ایران را بششارد، منبع سودش را قطع کند و کل جامعه را بلرزاند، اگر به این منتهی نشود، معلوم است بورژوازی کوتاه نمیآید و سرکوب می کند، کاری که الان می کنند. به قول شما در همین مدت کوتاه، روزی نیست که جلوی مجلس جمهوری اسلامی اعتراض کارگری نباشد. هیچ روزی نیست در شهری ، جلوی استانداری، جلوی وزارت کاری، جلوی فرمانداری ، در فابریکی، در کارخانه ای، در بیمارستانی، در مدرسه ای شاهد اعتراض نیروی کار آن جامعه نباشیم. روزی نیست که کارگر در دفاع از حق خود و زندگی خود، اعلام نارضیاتی نکند، نفرت خودش رااعلام نکند، اما این اعتراضات اگر یک کاسه نشود و اگر تبدیل به فشاری جدی نشود، قدرت زمین زدن دولت بورژوایی را ندارد.

در این جنگ باید این حقیقت را به درک عمومی طبقه کارگر، حداقل به درک بخش پیشرو این طبقه تبدیل کرد که این یک جنگ واقعی و طبقاتی با بورژوازی است، با دشمنان طبقاتی ما که بر ما و بر کل جامعه حاکم اند، و یک جدال واقعی را باید نقشه مند پیش برد. اگر این به درک طبقه کارگر تبدیل نشود که یک طبقه است در مقابل حاکمین و به هم و به اتحاد با هم در این جنگ محتاج است، کارمان به جایی نمیرسد و با هزار شورش کور شکست خواهیم خورد.

این دشمنان ما هستند که سرکارند. از آنها نمی شود توقع داشت حق کارگر را بدهند، باید متحد بود و زور داشت تا حق را گرفت. کسی رحم به کارگر نمی کند، سودش اجازه نمی دهد رحم کند. اگر این به درک طبقهٔ کارگر تبدیل نشود، به درک بخشی از آن تبدیل نشود، و اگر بخشی از این طبقه آستین بالا نزند، این اعتراضات علیرغم حقانیتش، علیرغم ضرورتش، موفق نخواهد شد. منم باشم اعتراض می کنم، هیچ کاری نکنم می روم خیابان داد می کشم. طرف در اعتراض به فقر و محرومیت خودش را آتش می زند! اما آتش زدن خود مشکل ما را حل نمیکند، باید راه دیگری و کار دیگری کرد. از این رو اعتراضات پراکندهٔ ما می تواند شکست بخورد. در دل اعتراضات موجود باید آستینها را بالا زد، راه دیگری ، کار آگاهانه تری را پیش برد.

**بختیار پیر خضری:** کدام مطالبه و اتحاد سراسری طبقه کارگر چگونه، حول چه؟ کجا، این همه بیکل کجا جمع شوند؟ کارگر شاغل و بیکار و مراکز صنعتی و بقیه را به چه شکلی میشود به هم وصل کرد؟

**خالد حاج محمدی:** تامین کار مطالبهٔ کارگر نیست،

## مبارزه کارگری علیه بیکاری در روسیه

***توضیح کمونیست:** تجربه مبارزات طبقه کارگر روسیه علیه بیکاری را در این شماره کمونیست میخوانید. این تجربه قبلا در نشریه علیه بیکاری شماره ده درج شده است. بنیلل اهمیت این تجربه برای طبقه کارگر ایران، ما آنرا به نقل از نشریه علیه بیکاری و با مقدمه آن نشریه در اختیار خوانندگان کمونیست میگذاریم*

**مقدمه**

در میان تجربه مبارزات طبقه کارگر علیه بیکاری، تجربه شورای بیکاران در روسیه از نمونه های کلاسیک و پربار است. در یک بیکری همه گیر و در متن فقر و پراکندگی عمیق میان کارگران، چه شاغل و چه بیکار، کارگران بلشویک روسیه آستین بالا زده و یک سازمان قدرتمند کارگری علیه بیکاری را واقعیت بخشیدند. موانع سر راه ایجاد یک جنبش کارگری علیه بیکاری در ایران امروز شباهت بسیاری با مشغله فعالین شورای بیکاران در روسیه آن زمان دارد. به همین جهت راه حلها، سیاستها و روش کار آن شورا میتواند عصای دست فعالین کارگری این عرصه گردد. در تمام قرن گذشته تجربه شورای بیکاران روسیه الهام بخش جنبشهای کارگری در گوشه و کنار جهان بوده است.

مالیشف کارگر بلشویکی که در جریان مبارزات کارگران روسیه بر علیه بیکاری شرکت فعالی داشته و خود یکی از رهبران این جنبش بوده‌است، تجارب و دستاوردهای این مبارزه را بازبانی سله بصورت کتابی به نام "شورای بیکاران" روی کاغذ آورده است . خلاصه ای از این کتاب در نشریه علیه بیکاری، در دیماه سال ۱۳۵۹ در دو قسمت منتشر گردید. عین آن مقالات را در دو شماره نشریه ما در دسترس علاقمندان قرار میدهیم.

\*\*\*

### حمله یگانه‌ای ویژه به ...

به من کارگر مربوط نیست در آن جامعه کار هست یا نه، من کارگر حق دارم زندگی شرافتمندانه داشته باشم و تامین آن بر دوش دولت است. در آن جامعه سرمایه و پول و امکانات به وفور هست. ایران یکی از کشورهای صنعتی خاورمیانه است. اول گفتم به وفور همه چیز است. به وفور در کنل انبارهای دارو، در کنار انبارهای مواد غذایی، در کنار پول و ثرونی که در آن جامعه است، در کنار امکانات وسیعی که موجود است، فقر است و گرسنگی فراوان است.

مسئله این است که کارگر را باید برای این جدال آماده کرد. لذا تامین زندگی کارگر وظیفهٔ قدرتی است که این سرمایه ها را در دست دارد. این سرمایه ها از آسمان نیامده، خدا نداده، از اجداشش به ارث نبرده اند، از دسترنج سالیان سال نسلهای متمادی طبقهٔ کارگر گرفته اند. مسئله این است آیا زورما می رسد؟ مسئله این است می توانید اینرا تامین کنید؟ مسئله این است می توانید به عنوان یک طبقه در مقابل اینها بایستید؟ مسئله این است می توانید حول مطالبات اساسی و سراسری طبقهٔ کارگر ، بیمهٔ بیکاری، افزایش دستمزدها اتحادی ایجاد کنید و نیرویتان را جمع کنید. کار هست یا نیست به من چه! من حق دارم زندگی انسانی در آن جامعه داشته باشم. بیمهٔ بیکاری مکفی حق من است. دستمزدی که در شان زندگی امروز در قرن بیست و یک است، حق من است. در جامعه ای که تکنیک، در جامعه ای که صنعت، در جامعه ای که دستاوردهای پیشرفتهٔ عظیمی، بوقوع پیوسته و همه چیز به وفور هست، زندگی انسانی و شرافتمندانه حق من است.

برای تحمیل زندگی انسانی به بورژوازی راهی نداریم جز جمع کردن نیرویمان و جز اتکا به

بدل سازد. زیرا که بیکاری در صورت عدم وجود آگاهی و تشکیلات لازم پرولتری می تواند به عاملی در جهت تضعیف مبارزه طبقاتی کارگران بدل شده و کارگران را صرفا به تامین زندگی خود

و خانواده هایشان بکشاند که این خود موجب فراهم شدن شرایطی برای سرکوب آنها خواهد شد.

بدین ترتیب حکومت تزاری مکان بیکاری گسترده را در تضعیف مبارزه کارگران درک کرده بود و میدانست که اخراج کارگران و ایجاد بیکاری وسیع میتواند به سود منافع سرمایه باشد. بنابراین کارگران روسیه از کارخانه رانده شدند. بیکاری با تمام ابعاد شوم خود عرض اندام میکرد: گرسنگی، نداشتن هیچ وسایل گرم کننده در زمستان سخت، دوری از بهداشت، جروبحث با صاحبخانه که معمولا با کمک ژاندارمها به بیرون ریخته شدن اثاثیه می انجامید، فروختن و گروه گذاری آنچه که مانده بود، روی آوردن به زدی، ... از هم پاشیده شدن خانواده و ... خلاصه رانده شدن بسوی موگ! بدین ترتیب کارگران روس، بسویی که حکومت سرمایه داری در نظرداشت یعنی رودرویی و رقابت درونی کارگران بر سر یافتن کار، نزاع کارگران شاغل و بیکار، ... سرانجام ایجاد توقه و تشنتت وسیع در نزد ارتش کارگران، (درست وضعیتی شبیه وضعیت کنونی کارگران ایران) و در نهایت شکست قطعی شورش انقلابی شان رانده می شوند،... و در این بین در مقابله با توطئه ضد کارگی حکومت سرمایه داری تزاری، کارگران چه می باید می کردند؟

#### چاره کارگران چه بود؟

حزب بلشویک کارگران روسیه ، چاره را در ایجاد اتحاد کارگران شاغل و بیکار یافت ببینیم این راه حل چگونه چاره مشکل بود . و پیشروان جنبش کارگری روسیه چه کردند؟

شورای نمایندگان کارگران که از گروهی کارگران و روشنفکران بلشویک از جمله خود مالیشف بعنوان رئیس آن، تشکیل شده بود، از طرف حزب ماموریت پیشبرد مبارزه علیه بیکاری را بعده داشت از اینرو ابتدا تصمیم میگیرد که مسنولیت

دهها نفر از کارگرانی که در اثر ایجاد بیکاری به خیابانها ریخته شده بودند، بعهده بگیرد. اما هنگام اخراج کارگران با این مشکل روبرو شد که چگونه راهی برای کمک به بیکاران گرسنه و فقرزده پیدا کند، چرا که باوجود همه اهمیتی که مسائل سیاسی داشتند گرسنگی چنان فشار زیادی برروی آنان میگذاشت، که دیگر مجالی برای مبارزه با سرمایه داری باقی نمیماند و این امر باعث شده بود که شورای نمایندگان کارگران روزهای اولیه عمدتا به حل مسائل معیشت کارگران بیکار بپردازد تا مسله ایجاد کار. از اینرو ابتدا به پیشنهاد شورای نمایندگان کارگران یک کمیسیون بیکاران تشکیل شد که در تمام مناطق کارگی شعبه خود را دایر کرد و سپس این کمیون قطعهنامه شورای نمایندگان کارگران را مینی بر اینکه یک درصد حقوق کارگران کارخانه جات و معادن جهت کمک به بیکاران اختصاص یابد را تصویب نمود و آنها هم چنین از تمام میتینگها و اجتماعات داوطلبانه پول جمع آوری میکردند و این پول ها کمیسیون بیکاران را قادر نمود که در کمک به بیکاران قدمهای جدی را بردارد. چند سالن غذاخوری در پترزبورگ گشوده شد به کارگران و خانواده هایشان کمک مالی داده شدو...

شورای نمایندگان کارگران بدرستی برای حل معیشت کارگران بیکار رهنمودی مینی بر کمک کارگران شاغل به کارگران بیکار داد و بوسیله پولهایی که در این رابطه بدست آورده بودند توانستند برای ماهای اولیه کارگران بیکار را تلفین کنند.

اما آیا این راه حل می توانست کلا معیشت کارگران بیکار و خانواده های آنها را تامین کند و آیا راه حل قطعی برای اینکار این است؟ نه! چرا که با فقر و فلاکت شدیدی که در اثر بیکاری بوجود آمده بود سهمی که طبقه کارگر از محصول

کار اجتماعی به خود اختصاص میداد برای زنده نگاه داشتن تمامی آن کافی نبود و این تقسیم ارزش بین کارگران و زحمتکشان فقط و فقط میتوانست تأثیری موضعی و موقت داشته باشد، اگر این ارزش به تساوی هم بین کارگران و زحمتکشان

←

دورهٔ اخیر تجربهٔ کارگران معدن بافق را داریم. یک مرکز کارگری متحدانه و استوار اعتراض کرد، از بیت رهبری تا نمایندهٔ مجلس همه به غلط کردن افتادند . اگر آن وقت از اعتراض آنها حمایتی جدی می شد الان موقعیت بهتری داشتیم و امروز اگر نشود فردا موقعیت بدتری خواهیم داشت. فریاد رس دیگری نیست، هیچ طبقهٔ دیگری از کارگر دفاع نخواهد کرد. هیچ نمایندهٔ مجلسی غم کارگر را نمی خورد و اگر این تامین نشود و تامین نکنیم وضع بدتری خواهیم داشت. آنوقت کارگر شاغلی که در مراکز پر سود هنوز دستش به دهانش میرسد هم در موقعیت بدتری قرار خواهد گرفت.

تامین چنین همبستگی و اتحادی قبل از هر کس وظیفهٔ کمونیستهای این طبقه است. وظیفهٔ کمونیستهایی است که به این حقایق آگاهند. که افق روشنتری دارند. اتحاد خودشان، اتحاد رهبران کارگری، تبدیل این افق به افق آنها، تلاش برای اینکه دست کارگر را در دست هم بگذارند و حول همین مطالباتی که الان مطالبات کل طبقهٔ کارگر است متحدشان کنند. آنوقت میشود این توحش و بربریت افسار گسیخته را افسار کرد و عقب زد. آنوقت می بینید می گویند همه چیز داریم، پول و کار و زندگی خوب را داریم. بیمهٔ بیکاری هم تامین می شود. افزایش دستمزد هم مقدور می شود. چرندیاتی که الان می گویند همه را پس می گیرند. به سر کارگر قسم می خورند. احترام و عزت کارگر در جامعه بالا می رود. یا این را باید تامین کرد و این راه را رفت یا باید در انتظار وضعیت وخیم تر واسهٔ کل طبقهٔ کارگر شد. این راهی است که در مقابل ماست و این راهی است که کمونیستها باید تaminش کنند.

۲۴ ژوئن ۲۰۱۵

**\* با تشکر از رفیق شادی مطیعی که این مصاحبه را کتبی کرده است**

اتحاد کارگری خودمان. این را باید از طریق شبکه ها، از طریق رهبران کارگری، از طریق وصل شدن آنها، از طریق تلاشی مشترک در میان آگاهترین رهبران و فعالین این طبقه، بی توهم ترین آنها تامین کرد. مسئله این است یا باید این کارا کرد یا باید تن به رذالتی داد که در دستور آنهاست. حمله به کارگران ذوب آهن اردبیل اول کار آنها است، کار به این خاتمه پیدا نمیکند.

اینها همانهای هستند که طبقه کارگر و معترضین و رهبران هوشیار و کمونیست آنرا قتل عام کرده اند. آنها در گذشته خود پرونده کشتار صد هزار نفر آدم را بدون محاکمه دارند. آنها توهمی به ما ندارند. حاضرند سر ده هزار نفر دیگر، صد هزار نفر دیگر را ببرند.

می گویم باید تکانی خورد، باید دست روی شریانه‌های شرافت انسانی رهبران و فعالین این طبقه گذاشت که از این بیشتر نمی شود تحمیل کرد، نمی شود تحمل کرد .

**بختیار پیر خضری:** کمونیستها و رهبران کمونیست طبقه کارگر کدام نقش را بازی کنند؟ واقعا فکر میکنید با اتکا به اینها میتوان توازن کنونی میان طبقه کارگر و بورژوازی را عوض کرد؟

**خالد حاج محمدی:** ببینید محلات شهرها تبدیل به محل بیکاران شده. الان در هیچ شهری نیست که محلات کارگریش کاملا مشخص نباشد. بالا شهریها کاملا مشخص است کجا زندگی می کنند، پایین شهریها معلوم است کجا زندگی می کنند. دو زندگی، دو دنیای جداگانه در همهٔ شهرها وجود دارد. این محلات و مناطق کارگری آن پاتوقهای کارگری شان را هر کارگری میداند، میداند کارگرها را کجا میشود پیدا کرد و کجا جمع میشوند.



## مبارزه کارگری علیه بیکاری در ...

تقسیم میشد باز هم عده ای از آنان باید از گرسنگی می مردند.

### تشکیل شورای بیکاران ضروری میشود!

از اینرو شورای نمایندگان کارگران در جریان مبارزات خویش توجه خود را به اعمال اراده مستقیم در تامین و بهبود معیشت کارگران بیکار و خانواده های آنان و تحت فشار قراردادن دومای شهر را در دستور کار قرار داد. در همین رابطه قطعنامه ای شامل خواستههای بیکاران توسط یک هیئت نمایندگی به دومای شهر فرستاد. البته همانطور که انتظار دیگری هم نمی رفت دومای شهر که اعضا و مسئولینش همه سرمایه داران بسیار قدرتمند و نمایندگان آنها بودند تصمیم گرفت که خواستههای آنها را رد کند. با این وجود بیکاری و گرسنگی شدیدتر میشد. کمسیون بیکاری به سختی کار میکرد. دیگر از جایی کمکی نمی رسید و پولی در بساطش نمانده بود. در همان سال بود که شورای نمایندگان کارگران در سن پترزبورگ و قیام مسلحانه توسط حکومت تزار سرکوب میشود و رهبران به فعالیت مخفی مجبور شده و از شهر خارج میشوند. لیکن این جریان بهیچ وجه فعالیت آنها را تعطیل نمیکند و در این رابطه رهبران حزب بلشویک تصمیم میگیرند از جنبش بیکاران که در آن زمان تازه شروع شده بود قویا حمایت کنند. لذا قرار بر این میشود که از نمایندگان تشکلهای بیکاران مناطق مختلف تشکیلاتی جدید بوجود آید. به این منظور جلسه ای تشکیل میشود. در آن جلسه یکی از اعضای کمیته چنین صحبت میکند: "گروه بلشویکی که من در اینجا از طرف آنها صحبت میکنم از جنبش بیکاران حمایت میکند و به ما کمک میکند که خود را در یک سازمان قوی سازماندهی کنیم. امروزه متشکل کردن همه کارگران و ایجاد یک ارگان رهبری بنام شورای بیکاران لازم است این شورا باید با کمک خود بیکاران، برای بهتر کردن وضع بیکاران مبارزه ای را شروع کند که کارش تنها توزیع غذا و ۳۰ کوپک در روز نبوده بلکه عمدتا هدف خود را فشار بر دومای شهر دهد تا برای بیکاران وسیع کار دولتی ایجاد کند. بیکاران گدا نیستند صدقه نمیخواهند، آنها کار و نان میخواهند. این مسئله باید به طریقی مطرح شود که خواستههای ما از دومای شهر مورد پشتیبانی همه کارگران کارخانجات و معادن قرار گیرد. دومای شهر باید کارهای دولتی ایجاد کند. در شهر به اندازه کافی از این قبیل کارها وجود دارد...."

آری، محور مبارزات ما برای این هدف مقطعی خود (تأمین معیشت کارگران بیکار) باید عمدتا تحت فشار قرار دادن دومای شهر باشد و مبارزه با آنها. و فقط بدین وسیله است که میتوانیم حق خود را از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشیم و به همین دلیل ما گدا نیستیم و صدقه نمیخواهیم و زنده ماندنمان در گرو این مبارزه بوده و هر چه بیشتر مبارزه کنیم پرتوانتر خواهیم شد.

در آن جلسه تمام پیشنهادات سخنان به اتفاق آرا تصویب شد و تصمیم گرفته شد که از طریق انجام انتخابات در سالنهای غذا خوری که محل تجمع بیکاران برای غذا خوردن بود، شورای بیکاران تشکیل شود. بعد از چند روز اهداف و وظایف تشکیلات بیکاران مورد بحث قرار گرفته، نکات مهمی به اتفاق آرا تصویب شد.

### رهنمود لنین چه بود؟

مالیشف تعریف میکند: "وقتی که من و رفیق کرنسکی نزد لنین رفتیم تا گزارشی از آنچه را که برای ایجاد شورای بیکاران انجام داده بودیم به او ارائه دهیم، لنین پس از گوش کردن به سخنان ما گفت: "تنها از طریق این تشکیلات نمیتوانید روی بورژوازی اثر بگذارید، به اندازه کافی نیرو نخواهید داشت و کارگران بیکار خود قادر نخواهند بود این کار را در سطح کل طبقه کارگر گسترش دهند. بنابراین باید ببردنگ شورای بیکاران را گسترش دهید تا نمایندگان شاغلین در تمام کارخانه ها و واحدهای تولیدی سن پترزبورگ را (نیز) در برگیرند شما باید هم اکنون برای این هدف در

کارخانه ها و واحدهای تولیدی شروع به تبلیغ کنید و بلافاصله ترتیب انتخابات این نمایندگان را بدهید. شورای بیکاران باید دارای، نه تنها ۳۰ نماینده از بیکاران بلکه از ۱۰۰ تا ۱۵۰ نماینده از تمام نواحی، از کارخانه ها و واحدهای تولیدی باشد. این امر به بیکاران یک ارگان رهبری واقعا پرولتری خواهد داد، ارگانی که واقعا قادر خواهد بود با موفقیت بردومای شهر و کل بورژوازی فشار بیاورد."

رهنمود لنین بخوبی نشان داد که چگونه شورای بیکاران میتواند مبارزه خود را بخوبی پیش برد. این شورا وقتی تامین معیشت کارگران بیکار را در دستور کار خود قرار میدهد ابتدا راه حل آنرا کمکی مالی کارگران شاغل به کارگران بیکار می بیند. گرچه این حرکت اتحاد بین آنها را مستحکمتر میسازد، ولی فقط میتواند موقتی باشد. بعدا این مسئله مورد توجه قرار میگیرد که با مبارزه بیکاران حکومت سرمایه را تحت فشار قرار دهند و آنرا مجبور به دادن امتیازاتی سازند که چنین کاری را میکنند ولی باوجودیکه اینرا می بینند که این مبارزه ایست که راه حل قطعی برای تامین معاش کارگران بیکار، برای ارتقاء مبارزه طبقاتی می باشد، اینرا در نظر نمیگیرند که بیکاران تنهایی نمیتوانند دوما را تحت فشار قرار دهند و مبارزه موفقیت آمیزی را پیش برند. بلکه باید در فکر اتحاد با کارگران شاغل و بهره گیری از نیروی کل طبقه در مقابله با مشکل کل طبقه یعنی بیکاری) باشند. چون توده بیکاران به تنهایی نمیتوانند بورژوازی را تحت فشار تعیین کننده ای قرار دهند، این کارگران شاغل هستند که بیشترین اهرمهای مبارزاتی - اقتصادی - سیاسی را در دست دارند و در نبود اتحاد کارگران شاغل و بیکار، کارگران بیکار به تنهای قدرت یک مبارزه همه جانبه با بیکاری را بیش از پیش از دست میدهند. با جدائی کارگران بیکار از شاغلین بین کارگران تفرقه خواهد افتاد و این امر زمینه های بسیار مساعدی را برای پیشبرد اهداف بورژوازی در جهت ایجاد تفرقه و دشمنی بین کارگران و به سازش کشیدن مبارزات آنها فراهم میسازد. این امر مهم را باید همواره توجه داشت که تا موقعی که کارگران به مثابه یک طبقه اعم از کارگران شاغل و بیکار مقابل بورژوازی نباشند، نخواهند توانست مبارزه ای را پیروزمندانه به پیش برند. لذا باید نه تنها با اتحاد کارگران شاغل و بیکار مبارزه موثری را بر علیه بیکاری سازمان داد، بلکه با پیشبرد این مبارزه به امر آموزش و وحدت طبقاتی کارگران و ایجاد و تحکیم و تشکل سراسری و طبقاتی وسیع نیز پرداخت.

اما همانطور که دشمنان پرولتاریا در هر زمان و در هر شکل و لباسی از مقابله کردن با مبارزات توده ها دست نمیکشند و نمایندگان خود را بدین منظور به صفوف پرولتاریا می فرستند این بار نیز نمایندگان بورژوازی در صف کارگران تحت عنوان منشویکها به مقابله با تشکیلات بیکاران برمیخیزند تا آنرا در هم ریخته و از حداقل رشدش جلوگیری کنند.

### منشویکها چه رهنمودی میدادند!؟

آنها در مباحث خود پیرامون این مسئله میگفتند: شورای بیکاران تحت رهبری بلشویکها کارگران را به انجام یک عمل زودرس تحریک میکنند، این شورا یک بن بست بلشویکی است که موفق نخواهد شد زیرا که چنین تشکیلاتی قبلا نیز بوجود آمده بود ولی سرکوب گردید. انتخاب نمایندگان از کارخانجات و معادن برای شورای بیکاران، احیای شورای نمایندگان کارگران میباشد. بلشویکها با حمایت سازمانهای قوی کارگری که در مناطق مختلف بوجود آمده بودند، توانستند بخوبی در برابر این نظرات منشویکها و نظرات دیگری مانند تخطئه راه حل بلشویکی بدلیل وجود آوردن این تشکیلات بوسیله رهبران کمونیست، نه خود کارگران در جریان مبارزه خودبخودیشان، مربوط نبودن مسئله بیکاری به کارگان شاغل، اکونومیستی دانستن این تشکیلات آنها با این استدلال که در موقعیت آنروز جامعه روسیه یعنی سال 1906، کارگرانی که تحت رهبری حزب کمونیست بودند نایبستی به مسائل اقتصادی طبقه کارگر نظیر بیکارترین توده های کارگران یاری

رسانند. آموزش انقلابی لنین به حرکت رهبران شورای بیکاران جهت درستی داده و آنها را به ضرورت اتحاد کارگی یعنی اتحاد کارگران شاغل و بیکار در مقابله با بیکاری میرساند و نشان میدهد که چگونه باید درقبال سیاست های رژیم سرمایه داری که مشخصا برای سرکوب پرولتاریا اتخاذ میشود مقابله کرد.

بلشویکها با شناختی که در آن شرایط خاص بدست آورده بودند توانستند با ایجاد تشکیلات انقلابی شورای بیکاران بخوبی در آن مقطع معین به ضرورت مبارزه طبقه یعنی پرولتاریا پاسخ دهند. تجربه مبارزه کارگران پترزبورگ در مقابله با بیکاری در مجموع نشان داد که چگونه این شورا در شرایطی که تزار سیاستی بر ایجاد جدائی بین صفوف پرولتاریا اتخاذ کرد تحت رهبری بلشویکها توانست مبارزه بر علیه بیکاری را وظیفه میرم تشخیص داده و آنرا سازماندهی کند. یک ستون اصلی مبارزات شورای بیکاران در آن بود که به مسئله بیکاری به عنوان مشکل کل طبقه اعم از بیکار و شاغل میپردازد و بیکاری را به عنوان تهدید دائمی برای حتی شاغل ها هم محسوب میکند.

تجربه شورای بیکاران گویای آنست که چگونه تشکل جدیدی بوسیله بلشویکها با درس آموزی از تجربیات و نقد انحرافات گذشته میتواند بوجود بیاید و با عوامل سرکوب و پاشیدگی آن مبارزه کند. با رهبری بلشویکهای مسلح به آگاهی طبقاتی و تئوری انقلابی، قادر به شناخت شرایط خاص و واقعیت جامعه و مبارزه طبقاتی بوده و برمبنای این تئوری، سیاستهایی را در ارتقای مبارزه اتخاذ میکند.

شورای بیکاران تشکیلاتی پرولتری است که بلشویکها آنرا بوجود آوردند و به کارگران در مبارزه خود بخودیشان یاری رساندند و این تشکیلات توانست با شیوه های انقلابی با دولت سرمایه، مبارزه کند و در تحمیل خولستههای برحق خود او را به زانو درآورد.

منشویکها با تمام کوششهای خود برای جلوگیری از رفتن نمایندگان بیکاران به دوما و مخالفت با ایجاد کارهای دولتی بدلیل اینکه نمیتواند به بیکاران کار دهد و این کار باید از طریق دولت مرکزی صورت گیرد یا اکنون این حرکت زودرس است و خلاصه با "تبلیغ" دست روی دست گذاشتن"، سعی میکردند که از فعالیتهای بلشویکها در میان کارگران و ایجاد تشکیلات بیکاران جلوگیری کنند. اما آنها نتوانستند مقاصد خویش را پیش برده و در مناطق کارگری با شکست روبرو شدند و هیچ کسی از آنها حمایتی نکرد و از آنجا که در این میدان حاضر به همکاری در جهت حل یکی از معضلات کارگران نشده، بخوبی در حضور کارگران افشا شدند.

### شورا اولین تعرض را آغاز میکند:

در نشست بعدی شورا، طرح خواستها به دوما تنظیم شد. بنابر پیشنهاد لنین تصمیم گرفته شد که ۳۰ نماینده از کارخانجات و معادن به شورای بیکاران اضافه شوند و بدین منظور انتخابات در میان کارگران همه کارخانجات و معادن و کارگاهها صورت گرفت. این شورا تحت رهبری مستقیم بلشویکها شروع به آماده نمودن خود برای اولین تعرض به دومای شهر سن پترزبورگ نمود، در همین رابطه شورای بیکاران عرضحالی با محکمترین خطاب به دومای شهر تنظیم کرد.

قسمتهای از این عرضحال چنین بود:

برائز بیکاری هم اکنون تعداد بیشماری از خانواده های کارگران بدون نان مانده اند، کارگران صدقه یا خیرات نمیخواهند ما کارمی خواهیم، پول مردم باید صرف نیازهای مردم شود و نیاز امروز ما کار است. دومای شهر باید بی درنگ برای تمام نیازمندان کار فراهم نماید. هر کارگر بیکاری باید دستمزد کافی دریافت کند، ما نماینده شدیم برای آنکه روی تحقق خواستههایمان پافشاری کنیم اگر شما با خواستههای ما موافقت نکنید دیگر با ما

سرکار نخواهید داشت بلکه با توده های بیکار سرکار خواهید داشت. این عرضحال بعد از تصویب در شورا به کارخانجات و معادن فرستاده شد که کارگران پیرامون آن بحث کرده و زیر آن را بعنوان تائید امضاء کنند. این عرضحال مورد پشتیبانی عمیق همه کارگران کارخانجات و معادن قرار گرفت و امضاها جمع آوری شد. سخنرانان شورا برای تبلیغ بیشتر به همراه گروه هائی از کارگران بیکار مقابل این کارخانجات میرفتند و همانجا جلو در کارخانه جلساتی را در باره مساله بیکاران و کمکی که کارگران شاغل به بیکاران میتوانستند بکنند تشکیل میدادند اما علاوه بر این کار شورای بیکاران موظف شده بود که در میان گروههای خرده بورژوا هم که مایل به کمک به بیکاران هستند فعالیت کنند زیرا که این ارتشهای صد هزار نفری بیکاران اقلش غیر کارگری را نیز بیدار کرده بود.

موج پشتیبانی از جنبش بیکاران هر روز در مناطق و کارخانجات و معادن روبه افزایش بود. هسته های "شورای کارگران بیکار" در کارخانجات و معادن و همچنین کمیته های برای بررسی وضع بیکارن تشکیل میشد تا بتواند به آنها در مبارزه شان با دومای شهر کمک کند.

باری در روز ۱۲ آوریل (فروردین) ۱۹۰۶ هیئت نمایندگی شورا که از ۳۰ نفر (شامل ۱۵ نفر از بیکاران و ۱۵ نفر از کارگران شاغل) تشکیل شده بود در دومای شهر حضور یافتند در شروع جلسه بمحض ورود نمایندگان، تعداد زیادی از مردم وارد جایگاهای دوما شدند. 5 نماینده از طرف شورای بیکاران صحبت میکردند که به هیچ وجه سرشوخی و بازی با لغات نداشتند. یکی از سخنرانان گفت: "ما فکر میکنیم که تمام پولی که شما خرج میکنید محقا به ما تعلق دارد. اگر شما به بیکاران کار ندهید، برای ما هیچ چاره ای باقی نماند بجز اینکه حق خود را از شما غارت کنیم". نمایندگان طوری از موضع قدرت برخورد کرده و شرط و شروط برای بورژوازی میگذاشتند که انتظار آن نمیرفت: مسئولین شهر مجبور به عقب نشینی شدند، باند های "صد سیاه" که همیشه عمل سرکوبگر تشکیلات کارگری و نیروهای انقلابی بودند، خود را طرفدار بیکاران نشان دادند. حتی یکی از مسئولین شهر که از باند های "صد سیاه" بود اصرار داشت که مبلغی که به بیکاران اختصاص داده میشد، افزایش بیابد!!!

### بورژوازی مجبور به تشکیل کمسیون بیکاران میشود.

در همان جلسه دوما یک کمسیون بیکاران با ریاست یکی از مسئولین شهر به نام "کترین" تشکیل شد. کترین بعد از پایان جلسه دوما به هیئت نمایندگی کارگران تبریک گفت!! و پیشنهاد کرد که آنها نیز سه نفر به این کمسیون بفرستند. اما نمایندگان که همیشه قاطعانه و پیگیرانه منافع پرولتاریا را در نظر داشتند، گفتند که کارگران در صورتی با حضور در کمسیون موافقت میکنند که به اندازه مسئولین شهر نماینده داشته باشند و همچنین در کمسیون حق رای داشته باشند.

کترین عصبانی شده و به مخالفت برخاست و گفت در این صورت آنها کار را بدون حضور نمایندگان کارگران شروع خواهند کرد. در این موقع هیات نمایندگی برای ترک محل از جا برخاست اما کترین فکری کرد و بدنبال آنها دوید و جلوی آنها را گرفته و گفت: "آقایان! کارگران عزیز کمسیون پیشنهاد شما را مناسب تشخیص داده و آنرا میبپذیرد آیا شما در این صورت راضی خواهید بود!!!؟"

### نمایندگان در مذاکره با بورژوازی نیز مبارزه با آنها را ادامه میدهند.

اولین کمسیون بیکاری تشکیل شد. نمایندگان بیکاران بعنوان نمایندگان پرولتاریا با کارگزاران سرمایه با بورژوازی با کسانیکه خود را مدافع منافع توده ها قلمداد میکردند برسر یک میز گرد نشستند و از این فرصت هم برای عوامفریبی و به سازش کشیدن مبارزات استفاده می کردند و اگر نمایندگان ما بدون آموزش انقلابی بلشویکی و



## مبارزه کارگری علیه بیکاری در ...

شعور طبقاتی، با اینها سر یک میز می نشستند و به جای مبارزه با آنها، با دهان باز و مبهوت به آنها گوش می دادند، بدون تردید از همان ابتدا مساله ایجاد کار هم منتفی می شد. این کمسیون توانست طرح عملیاتی را تنظیم کند که دوما مجبور شد آن را بررسی و تصویب کند. این طرح شامل اقدامات فوری برای رفع احتیاجات بیکاران بود. از جمله معاف شدن بیکار از دادن عوارض و از گرو در آمدن اموال بیکاران، تامین غذاخوری برای آنها، ساختن ساختمانهای برای مسکن بیکاران و بی خانمان میگشت.

نمایندگان چنان با هوشیاری برخورد میکردند که حتی توانستند بوسیله مساعده ای که دوما برای پرداخت اجاره مسکن بیکاران در نظر گرفته بود مخارج اعتصابات را نیز تامین کنند (مرحبا!) از این کارها بسیار بود. بدینوسیله شورا توانست تمامی اعتصابات سال ۱۹۰۶ و بخشی از اعتصابات ۱۹۰۷ را مورد حمایت قرار دهد. هرچند دومای شهر تحت فشار توده ای چهارو نیم میلیون روبل برای کمک به بیکاران و ایجاد کارهای دولتی خرج کرد، اما دوما سعی میکرد کمکهای مالی را محدودتر کرده و ایجاد کار را به تعویق اندازد.

### بورژوازی با سردوانیدن کارگران مسئله ایجاد کار را به تعویق می اندازد.

با گذشت زمان هرچه بیشتر نظر خصومت آمیز دوما نسبت به جنبش بیکاران و کلا همه بیکاران که فقط تحت شرایطی پشت این تمایل ظاهری برای کمک به بیکاران پنهان شده بود، عریانتر و آشکارتر شد.

کترین حیلہ گر از سرمایه داران دستور گرفته بود که کارگران را سر بواند و تصمیم گیری بر سر مسئله مرکزی ایجاد کار دولتی را به تعویق بیندازد. پلیس و پلیس مخفی بطور قابل ملاحظه ای شروع به مداخله در فعالیتهای تشکیلاتی بیکاران کرده بودند. بالاخره شورای بیکاران که عملکردهای دوما را مرتباً دنبال میکرد بعد از دو هفته قطعنامه ای را به نمایندگی از طرف بیکاران سن پترزبورگ، خطاب به کمسیون بین مضمون صادر کرد: عملکرد دوما در دو هفته گذشته منطبق بر قرارهای که در روز 12 آوریل گذاشته شده نبوده است. همه کوششها در جهت بهانه آوردن برای انجام ندادن وظایفی است که بر عهده شان بوده است. در عین حال نه بیکاری، نه گرسنگی و نه بی صبری بیکاران هیچکدام کاهش نیافته اند، بیکاران در عملکرد دوما کلک و خیانت میبینند. بنابراین نمایندگان کارگران صراحتاً از مسئولین شهر سوال میکنند: آیا میخواهند به قول و قرارهای خود جامه عمل بپوشانند یا نه؟ اگر مسئولین دوما به تعویق در کارها ادامه بدهند باید بدانند نمایندگان کارگران از آنها در انجام چنین خیانتی حمایت نخواهند کرد و برای اینکه به هر عملی که به نظرشان درست بیاید، دست بزنند، آزادی عمل دارند.

بدینسان نمایندگان کارگران به پافشاری بر روی خط بشویکی تقاضای ایجاد کار ادامه میدادند. کترین فهمید که محال است نمایندگان را فریب دهد و نمیتواند ایجاد کار را به تعویق بیندازد و در نتیجه فشار افکار عمومی مجبور به کناره گیری از کمسیون شد.

شورای بیکاران با کشف پروژه های برای ساختمان و پل، کشتارگاه و غیره از بانیان فنی دوما و بکمک تکنسینهای اتحادیه مهندسی که هوادار شورای بیکاران و در ارتباط با دومای شهر بودند، کارهایی را پیدا کرده بود که اکثر آنها قابل استفاده بوده و بیکاران قادر بودند آنها را انجام دهند. شورا همچنین قطعنامه ای در مورد شرایط ایجاد کار تصویب کرد و درخواست کرد که دوما بلافاصله با رعایت شرایط زیر دست به ایجاد کار همگانی بزند:

هشت ساعت کار در روز

ممنوعیت اضافه کاری

### تعیین دستمزد روزانه

رعایت کلیه شرایط لازم بهداشتی و ایمنی کار

دادن کار به بیکاران ثبت نام شده زیر نظر

شورای بیکاران

حق کنترل تمام امور داخلی در کارگاهها بوسیله نمایندگان کارگران

مسئولین در مقابل شورای بیکاران و نمایندگان آنها در کمسیون از راه دیگری برای سد راه شدن وارد شدند. آنها اصرار داشتند که کار بر مبنای آرتلهایی یعنی بصورت گروهی کارها را کنترل میکنند انجام دهند. در این مورد هم تمامی کمسیون پشتیبان طرح آنها بودند.

بعضی از اعضا شورای بیکاران که تحت نفوذ منشویکیها و اس ارها بودند به قبول این نوع کار اظهار تمایل میکردند. اما شورا در مجموع آن تشخیص داد که قبول کار بصورت پیمان، بدبختی بزرگی برای بیکاران می توانست باشد و چه با منجر به شکست کامل این مبارزات شود.

شورای بیکاران هر نوع کاری را مناسب نمیداند. پس از بحثهای بسیار مفصل و کامل و کافی بر روی این مسئله تصمیم گیری آن در دستور کار شورای بیکاران قرار داده شد. شورای بیکاران با قبول کار از طرف بیکاران بر مبنای قرارداد آرتلی و با پذیرش هر گونه مسئولیتی در زمینه (اداره) مالی و اشکالات متن پیشنهادی و نیز اصل انجام کار بر اساس مقاطعه گروهی مخالفت کرد.

امتناع شورای بیکاران از قبول کار بصورت قرارداد آرتلی دومای شهر را خشمگین ساخت و مسئولین شهر حتی تهدید کردند که اگر کارگران کارار به این طریق قبول نکنند، دوما اصلاً مسئله ایجاد کار را کنار خواهد گذاشت. مطبوعات لیبرال و باندهای سیاه شروع کردند که بشدت شورای بیکاران را مورد انتقاد قرار دهند. اما شورای بیکاران نیز از هر فرصتی استفاده میکرد که کار بشکل مقاطعه کاری یا مسئولیت شورای بیکاران یا کارگران بیکار توطئه سرمایه داران را افشا کند. روزها و هفته های بعد جریان ایجاد کار باز هم تغییر محسوسی نکرده و مسئله کماکان لاینحل مانده بود. دیگر روشن شده بود که دوما بقولی که در روز 12 آوریل داده بود نمیخواهد عمل کند. جلسات عمومی هفتگی بیکاران و بخصوص کارگران کارخانجات و معادن تشکیل میشد و راجع به اوضاع بحث میکردند و قطعنامه های صادر میکردند که در آن رفتار دومای شهر نسبت به بیکاران محکوم می شد.

دوما کاری میکرد که وظیفه خود را به تعویق انداخته و آنرا انجام ندهد. کمسیون بیکاری همه این قطعنامه ها و تصمیمات پروتاریا را نادیده میگرفت. کاسه صبر بیکاران لبریز شد و خشم آنها روبه ازدیاد بود. بطوریکه شورای بیکاران مجبور شد اعلامیه های خطاب به کارگران سن پترزبورگ پخش کند و از آنها بخواهد خونسردی خود را حفظ کنند.

### تعرض بعدی کارگران اشغال دوما است!

بالاخره شورای بیکاران تصمیم گرفت یک هیئت نمایندگی به دوما بفرستد و این تصمیم را کاملاً مخفی نگه داشت. هیئت نمایندگی انتخاب شده و نقشه چگونگی رفتن به دوما، طرح ریزی شد. نقشه واقعا موفقیت آمیز بود.

در ساعت 2 بعدظهر ۱۲ ژوئن هیئت نمایندگی متشکل از ۲۵ نفر که به دو گروه تقسیم شده بودند از دو در مختلف در یک زمان وارد سالن دوما میشوند. مسئولین شهر در وسط سالن گیر میکنند. گروه های نماینده در عین اینکه هردو در خروجی دوما را اشغال کرده اند به مقابل تریبون رفته و در همنجا شروع به صحبت میکنند: " ما بعنوان نمایندگان کارگران سن پترزبورگ به اینجا آمده ایم و از شما میخواهیم که به ما بگوئید آیا سرانجام کاری در بین خواهد بود یا نه؟ فرار نکنید ما به شما دست نخواهیم زد.

مسئولین دومای شهر گوش نمیدادند. آنها میخواستند

به هر طریقی که شده از سالن خارج شوند. اما وقتی متوجه شدند آنها فقط ۷۵ نفر هستند قدری آرام گرفتند و حاضر شدند به حرفهای آنها گوش دهند.

در همین حین که هیئت نمایندگی در دوما بود، فرماندار شهر به وزیر خبر داده بود که کارگران مسلح هستند وقتی نمایندگان خبر مسلح بودن خود را شنیدند هشیارانه متوجه شدند که مسئولین شهر از این ادعا استفاده خواهند کرد تا مانع پیشبرد نقشه آنها شوند.

سرانجام شورای بیکاران هم سرکوب میشود، اما...

لذا فوری درحالی که صدای خنده بلند شده بود ۲۰ تا عصا و چتر خود را جمع کرده و پس از تحویل آنها به مسئولین شهر گفتند: ما میخواهیم سلاحهای خود را تحویل دهیم. بهر کس که مسئول است بگوئید که نمایندگان پروتاریا خلع سلاح شدند!! در این زمان رئیس پلیس با ستونی از افراد پلیس وارد سالن شدند. دوما به شکل اردوگاه نظامی درآمده بود، نمایندگان پروتاریا تصمیم گرفتند نه محل را ترک کنند و نه تازمانیکه پلیس خارج نشد وارد صحبت شوند.

مسئولین شهر با دیدن اوضاع اصرار داشتند که پلیس از دومای شهر خارج شود. بعد از گفتگو بحث روی این مسئله طرف ۵ تا ۱۰ دقیقه نیروهای مسلح خارج شدند و دوما پذیرفت که در تاریخ ۱۴ ژوئن هیئت نمایندگی شورای بیکاران را بپذیرد.

### باز هم کارگران موفق میشوند!

در روز ۱۴ ژوئن نمایندگان برای دوما صحبت کردند آنه پساز شرح وضعیت بیکاران اعمال دوما را محکوم کردند و در آخر، هریک این سوال مشابه را مطرح میکردند که آیا ترتیب ایجاد کار را میدهید یا نه؟

سخنران سوم مامور بودند که به دوما هشدار دهد که در صورت امتناع از ایجاد کار احتمال وقوع چه نتایجی وجود دارد. او چنین گفت: ما کارگران آگاه و انقلابی هستیم. ما با کسانیکه شما نمایندگی شان را میکینید جنگیدیم. ما میدانیم چه چیزی بیکاری را پایان خواهد داد. اما مجموعه توده ها آنرا نمیدانند بیکاری آنها را به سمت نزدی و جنیت سوق میدهد. شما از این میترسید. ما یعنی پیشروان کارگران نیز از این مطلب میترسیم. شما بخاطر خودتان و سلامتی تان میترسید ولی ما بخاطر قدرت و نیرویمان میترسیم. زیرا این چیزها صفوفمان را تضعیف کرده و در آن شکاف می اندازد. شما به بیکاران قول و قرارهای داده اید نه بخاطر اینکه حقوق آنها را محترم میشمارید بلکه بخاطر اینکه از آنها میترسید. اگر شما حرکتی برای ایجاد کار انجام ندهید ما به همه توده های بیکاران خواهیم گفت که تمام قولهای که به آنها داده شده دروغ بوده است. شما باید بگوئید آیا کل ایجاد خواهید کرد یا نه؟ کارگران خواستهای خود را مطرح کرده و از آنها خواستند تصمیم گیری کنند. هیچکدام از نمایندگان شهر نمیتوانستند با پیشنهاد ارائه شده مخالفت کنند. مسئله کمک به بیکاران با ترس و لرز و نگرانی مسئولین شهر مورد توافق قرار گرفت و قطعنامه صادر شد.

بدین ترتیب پول تامین شد و بلافاصله اولین مرحله ایجاد کار اجازه شروع یافت. پروسه ایجاد کار پس از ملاقات نمایندگان کارگران با دوما در روز ۱۴ ژوئن پیشرفت قابل ملاحظه ای یافت. اما این بدین مفهوم نبود که واقعا کار گیر کارگران میامد، آنها مجبور بودند که کماکان به فشارگذاشتن بر مسئولین دوما ادامه دهند.

در نیمه دوم ۱۹۰۷ ارتجاع سیاه و سیاهتر شد اکثریت رهبران و سازماندهندگان شورای بیکاران توانست چنان کارگران را متحد و متشکل کند که ایده تزار مبنی بر ایجاد تفرقه و دشمنی درونی کارگران هیچگاه متحقق نشود. با ایجاد شورای بیکاران نه تنها به کارگران دستمزد کمتر تحمیل نشد بلکه با اختصاص مقادیر قابل توجهی از بودجه دوما یعنی سرمایه دولتی جهت رفع نیازهای کارگران عملاً مخارج تامین معیشت کارگران را به بورژوازی تحمیل کرد.... تشکیلات بیکاران سن پترزبورگ غیراز با دو پیروزی چشمگیر یعنی برقراری و استحکام وحدت طبقاتی کارگران و تحمیل معیشت کارگران بیکار و خانواده های آنها به بورژوازی، همچنین توانست تحت حکومت سیاهترین ارتجاع، اعتصابات زیادی را پیروزمندانه به پیش برد، آموزش انقلابی پروتاریا را افزایش دهد، و آنرا به عرصه سازماندهی تولید، کسب توانائی برای رهبری صفوف خود بسط دهد.

اگر شورای بیکاران بعد از دو سال از هم پاشید نه بدلیل اینکه این تشکیلات بگفته منشویکیها نامناسب بود بلکه بدلیل آنکه اوضاع سیاسی در روسیه که طبیعتاً تعیین آن تنها به فعالیت این تشکیلات بستگی نداشت در جهت هرچه سیاهتر چرخیده و از طرف دیگر بخشی از کارگران بیکار برسرکار رفته بودند.

www.a-bikari.com info@a-bikari.com



## ریشخند تلخ سازمان بین المللی کار (ای ال او) به طبقه کارگر ایران!

عضو. آیا این حقیقت که خانه کارگر و شوراهای اسلامی و نمایندگانی که از جانب این نهادهای دولتی جمهوری اسلامی به کنفرانس آی ال او می آیند، تشکلهایی ضدکارگری اند، بر رهبری "ای ال او" پوشیده است؟ آیا بر "ای ال او" پوشیده است که در ایران رهبران و فعالین کارگری و رهبران تشکل های سندیکایی مستقل از دولت مانند سندیکای شرکت واحد و هفت و تپه و... هر بل به بهانه های مختلف تعقیب و دستگیر و زندانی شده و همزمان از کار اخراج می گردند؟ آیا ما باید هر ساله این حقایق آشکار را به سازمان بین المللی کار گوشزد و خاطر نشان کنیم؟ آیا خود این سازمان بارها و بارها در مورد سرکوب و دستگیری فعالین کارگری به جمهوری اسلامی ایران اعتراض نکرده است؟

آی ال او این حقایق را میدانند! مشکل ای ال او عدم اطلاع از ماهیت ضد کارگر خانه کارگر و شوراهای اسلامی و کانون عالی انجمن های صنفی و بی اطلاعی از موقعیت طبقه کارگر در ایران نیست. مشکل این است که خود ای ال او نهادی در خدمت سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان ملل است. مشکل این است که این نهاد خود ابزاری در دست نهادهای ضدکارگری جهانی و به عنوان بازوی "کارگری" سازمان تجارت جهانی برای کنترل اعتراض جهانی کل طبقه کارگر در چهارچوب نرمها و قوانین مورد قبول سرمایه جهانی است. دهن کجی و ریشخند هر ساله سازمان بی المللی کار به طبقه کارگر ایران و آغوش باز این نهاد برای نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس سالانه اش، بدلیل ماهیت این سازمان و اهدافی است که برای آن ایجاد شده است. اگر دیروز اعتراضی میکرد، آن اعتراض نه به خاطر ماهیت کارگری ای ال او، که به دلیل شکافی بود که بین حکومت ایران با دولت های غربی وجود داشت. ای ال او در جامعه جهانی هم، تحت اتوریته همان کسانی است که در ناتو و سازمان ملل و انواع نهادهای بین المللی ریاست میکنند. نبض این سازمان، حمایت و عدم حمایت آن از طبقه کارگر در این و آن کشور، و محکوم کردن ها و نکردن های این و آن دولت، تماما به رابطه روئسای بورژوازی جهانی با دولت های دست دوم تر و حاشیه ای تر بستگی دارد. رجوع به کنوانسیون های جهانی حقوق بشر و حقوق کارگر و حقوق زن و محیط زیست و ... برای این نهادها، تنها و تنها پوشش قانونی است برای پیروی از سیاست ها و منافع اقتصادی قدرت های اقتصادی جهان!

تشیلات خارج کشور حزب حکمتیست(خط رسمی)، ضمن تقبیح حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس سالانه آی ال او و پذیرفتن آنها از جانب این سازمان بعنوان نمایندگان و سخنگویان طبقه کارگر ایران، سکوت شرکت کنندگان در مقابل این دهن کجی تلخ به طبقه کارگر ایران در اجلاس ای ال او را عملی در جهت تضعیف و زیر پا نهادن حقوق و منافع کارگران ایران می داند.

طبقه کارگر جهانی برای مقابله با دولت هایی که به نام کارگر هر روز ابعاد تعرض به طبقه کارگر را گسترش میدهند، به سازمان جهانی خود نیاز دارد. طبقه کارگر جهانی، به نهادهایی که بنام او و با شرکت نمایندگان دولت های بورژوازی کنفرانس میگیرند تا موانع پیش پای سرمایه برای سود و سودآوری بیشتر را از میان بردارند و در خدمت به این منفعت، کارگر را بی حقوق تر و ساکت تر نگاه دارند، نیاز ندارد!

**کمیته خارج کشور حزب حکمتیست(خط رسمی)**

۱۴ ژوئن ۲۰۱۵

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

یکصد و چهارمین کنفرانس سالانه سازمان بین المللی کار از روز ۱۱ خرداد در ژنو شروع به کار کرده است. امسال نیز به روال هر ساله کارکنان رسمی جمهوری اسلامی در این کنفرانس حضور دارند.

امسال نیز علاوه بر وزیر کار جمهوری اسلامی، نمایندگان کارفرمایان، خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و رئیس کانون عالی انجمنهای صنفی به نام طبقه کارگر ایران و به عنوان نمایندگان این طبقه در کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار پذیرفته شده اند.

این در شرایطی است که حضور نمایندگان رسمی جمهوری اسلامی و تشکل های دولتی آن با اعتراض فعالین کارگری، تشکلهای موجود در ایران و همزمان با اعتراض صفی از فعالین کارگری، آزادیخواهان و احزاب چپ در خارج کشور روبرو شده است. در جوار این اجلاس و در اعتراض به حضور و پذیرش نمایندگان جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار، امسال هم از جانب نهادهای مدافع طبقه کارگر و احزاب و شخصیت های آزادیخواه اقداماتی صورت گرفته است.

کنفرانس "ای ال او" در شرایطی برگزار میشود که نه تنها طبقه کارگر ایران از حق تشکل مستقل خود محروم است، نه تنها حق اعتصاب و اعتراض کارگری عملا کاملا ممنوع است، که دستمزد کارگران ماهها پرداخت نمیشود و اعتراض به این دزدی آشکار، به نام "اخلال در تولید و نظم جامعه" توسط "عدالتخانه های" آنها، حکم زندان و اخراج از کار را میگیرد. بعلاوه صدها کارگر حق طلب به جرم دفاع از حقوق ابتدایی طبقه کارگر نه تنها از همه حقوق اجتماعی محروم که در گوشه زندان بسر میبرند.

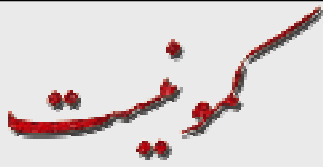
این در شرایطی است که در سال گذشته "ای ال او" شاهد صدها و صدها اعتراض و اعتصاب کارگری در ایران بوده است. اعتراضاتی که به هیولای اخراج و بیکاری، به عدم پرداخت دستمزدها، به دستگیری، زندان و پرونده سازی و اخراج از کار فعالین کارگری و به بی حقوقی کامل طبقه کارگر توسط طبقه سرمایه دار و دولت "اعتدالشان" ختم شده است و هنوز جریان دارد و ابعاد آن وسیع تر میشود.

آی ال او این واقعیات را میدانند! بی تفاوتی رهبری این سازمان به این امر، زیر پا نهادن منافع بخشی از طبقه کارگر جهانی در ایران و دهن کجی به اصول و پرنسیپ هایی است که قاعدتاً این نهاد بین المللی، در صورت ظاهر هم که شده است، باید به آن پایبند باشد. کنفرانس آی ال او قاعدتاً و برای حفظ ظاهر و ادعا هم که شده است، آخرین می بایست مجمع نمایندگان واقعی کارگران روزنه های "قانونی" ابراز وجود مستقل طبقه کارگر را هر روز به بهانه ای تنگ تر و تنگ تر دولت و حامیان سرمایه داران این و آن کشور

کنفرانس "ای ال او" در شرایطی برگزار میشود که وسیعترین تعرض به معیشت طبقه کارگر توسط دولت روحانی سازمان داده شده است. در شرایطی که دولت "اعتدال" آخرین می بایست مجمع نمایندگان واقعی کارگران روزنه های "قانونی" ابراز وجود مستقل طبقه کارگر را هر روز به بهانه ای تنگ تر و تنگ تر دولت و حامیان سرمایه داران این و آن کشور

امروز، در انتهای قرن بیستم، در اوج جهانی شدن سرمایه و سرمایه داری، در دل عظیم ترین انقلابات تکنولوژیکی، بشریت در یکی از فطیرترین دوره های تاریخ خود سیر میکند. مساله بقاء فیزیکی معضل میلیون ها انسان از کشورهای فقر زده آفریقا و آسیا تا قلب پایتخت های اروپای غربی و آمریکاست. امید توسعه اقتصادی جوامع عقب مانده دیگر به تمامی به یاس مبدل شده است. رویای رشد جای خود را به کابوس دائمی قمطی و بی غذایی و بیماری داده است. در اروپا و آمریکای پیشرفته بدنبال سالها رکود عمیق اقتصادی، نوید نیم بند [رونق بدون اشتغال]، عینا همین کابوس را جلوی دهها میلیون خانواده کارگری گرفته است. جنگ و مردم کشی در ۵ قاره بیداد میکند. عظیم ترین عقبگردهای فکری و فرهنگی در جریان است، از بالا گرفتن مجدد جهالت مذهبی، مردسالاری، نژاد پرستی، قوم پرستی و فاشیسم تا سقوط مقوق و شان فرد در جامعه و رها شدن هستی و زندگی میلیون ها مردم از کودک و پیر و جوان به دست بیرحم بازار آزاد. جنایت سازمان یافته در اغلب کشورها به یک واقعیت پابرجا در زندگی (روزمردم و میات اقتصادی و سیاسی کل جامعه تبدیل شده است. اعتیاد به مواد مخدر و قدرت روز افزون شبکه های جنایی تولید و توزیع آنها یک معضل عظیم و لاینتمل بین المللی است. نظام سرمایه داری و اصل اصالت سود کل محیط زیست را با فطرات جدی و لطمات جبران ناپذیری (وبرو ساخته است. در این میان متفکرین و سخنگویان بورژوازی متی مدعی ارائه پاسفی در قبال این اوضاع نیستند. این واقعیت عملی سرمایه داری امروز است که آینده بسیار هولناکی را پیشاروی کل مردم جهان گرفته است.

یک دنیای بهتر- برنامه حزب حکمتیست (خط رسمی)



**نشریه ماهانه کمونیست**  
**نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -**  
**حکمتیست (خط رسمی) است**

**سر دبیر: خالد حاج محمدی**  
[khaled.hajim@gmail.com](mailto:khaled.hajim@gmail.com)

### تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید  
[hekmatistparty@gmail.com](mailto:hekmatistparty@gmail.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی  
[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا  
[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی  
[moza.far.mohamadi@gmail.com](mailto:moza.far.mohamadi@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی  
[khaled.hajim@gmail.com](mailto:khaled.hajim@gmail.com)

### تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳  
[pirkhezri.bakh@gmail.com](mailto:pirkhezri.bakh@gmail.com)

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲  
[rana.karimzadeh@gmail.com](mailto:rana.karimzadeh@gmail.com)

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴  
[verya.1360@gmail.com](mailto:verya.1360@gmail.com)

آلمان: لادن داور: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲  
[ladann@netcologne.de](mailto:ladann@netcologne.de)

دانمارک: ابراهیم هوشنگی  
[ebi\\_hoshangi@hotmail.com](mailto:ebi_hoshangi@hotmail.com)

نروژ: آزاد کریمی: تلفن: ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲  
[azadkarimi@yahoo.com](mailto:azadkarimi@yahoo.com)

بلژیک: کیوان آذری  
[keyvan\\_1966@yahoo.com](mailto:keyvan_1966@yahoo.com)

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵  
[sunshayn2@gmail.com](mailto:sunshayn2@gmail.com)

تورنتو: سهند حسین زاده  
[sahand.hosseinzadeh@gmail.com](mailto:sahand.hosseinzadeh@gmail.com)

وانکوور: دلشاد امین: تلفن: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲  
[shashasur1917@gmail.com](mailto:shashasur1917@gmail.com)

آمریکا: اسد کوشا  
[akosha2000@gmail.com](mailto:akosha2000@gmail.com)

### حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب دوشنبه

ها منتشر می شود  
حکمتیست را بخوانید  
[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

## فردا دیر است، امروز باید کاری کرد

صبح امروز ۳۱ خرداد یگانهای ویژه نیروی انتظامی به کارگران نوب آهن اردبیل به جرم تجمع در مقابل استانداری اردبیل و بستن خیابان در اعتراض به ۱۶ ماه عدم پرداخت دستمزدهای خود حمله کردند و ضمن متفرق کردن آنها تعدادی از کارگران مجروح و به بیمارستان منتقل شدند.

این تنها یک نمونه از دهها یورش و حمله نیروی انتظامی به کارگران معترضی است که خواهان دستمزد پرداخت نشده خود هستند. روزانه دهها اعتراض کارگری در همین زمینه و از همین شکل صورت میگیرد. از کارگران نوب آهن اردبیل تا بازنشستگان صنایع فولاد، از کارگران کارخانه فاریسیت دورود تا کارگران شرکت واحد، از کارگران عسلویه تا پتروشیمیها، از خودروسازها تا کارگران برق و مخابرات و تا... و جواب دولت اعتدال سرکوب این اعتراضات، خفه کردن و به خانه فرستادن کارگران معترض و در بهترین حالت قول سر خرمن رشد اقتصادی کشور و اشتغال زدایی بیشتر برای دهها میلیون کارگر و خانواده های کارگری است.

طبقه کارگر ایران نه تنها در تجربه تاریخی خود در ۳۶ سال گذشته، بلکه و بعلاوه در همین دوره کوتاه حکومت "اعتدال" روحانی باید آموخته باشد، که پا به پای اعلام رضایت این دولت و بورژوازی از رشد اقتصادی، از افزایش ثروت و سامان شان، سهم این طبقه جز بیکاری و اخراج از کار بیشتر، جز وخیم شدن وضع اقتصادی بخش شاغل این طبقه، جز فقر و محرومیت کل طبقه کارگر و تلاش برای تبدیل اعتراض و حق طلبی کارگر به رویای ممنوعه در این جامعه نمی باشد. این عین آن عدالتی است که جناب روحانی و دولتش همراه با مجلس و بیت رهبری کل دستگاه تحمیق آنها وعده داده اند. آنچه امروز شاهد آنیم، بسیج یگانهای ویژه برای حمله به کارگران نوب آهن اردبیل است که ۱۶ ماه است، حقوق نگرفته اند. این عین عدالت آنها و عین راه و نقشه ای است که برای آینده ما کشیده اند.

سرنوشت کارگران نوب آهن اردبیل و حمله یگانهای ویژه به آنها هنوز اول کارزار است که دولت اعتدال علیه هر حق طلبی و اتحاد کارگری در دستور دارد. این آن چسپ دولتی است که کل بورژوازی ایران و جناحهای مختلف را در رویای تحقق آن در کنار هم قرار داده است. امروز دیگر برای تحقق این امر حتی نورچشمیان خود در سایت ضدکارگری اینلنا را هم تحمل نخواهند کرد. اخراج دسته جمعی مزدبگیران بخش "کارگری" اینلنا و عدم تحمل اخبار اعتراضات کارگری که از دیوار سانسور این سایت به دقت مهندسی شده است، ادامه همین پروژ است.

### رفقای کارگر!

رشد اقتصادی جامعه قرار است با چوب حراج زدن به زندگی ما و خانواده های ما و با برداشتن هر نوع مانعی در مقابل تعرض سرمایه به طبقه ما در خشن ترین و وحشتناک ترین شیوه متحقق شود.

تعرض سازمانیافته دولت به زندگی و معیشت و رفاه شما، حکم شلاق دادن به کارگر معترض، زندانی و بلاتکلیف نگاه داشتن فعالین کارگری، تحمیل عقب نشینی روزمره به طبقه کارگر و بالاخره حمله و قیحانه جمهوری اسلامی به اعتراضات شما، همه و همه بدون سکوت شما، بدون اتکا به پراکندگی و عدم مقابله متحد و سازمانیافته شما ممکن نبود. پای اوباش اسلامی را باید از محطیهای کار کوتاه کرد. بی جواب گذاشتن این اعتراض دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوب آن را در معرض بیشتر و سرکوب عریان ما بازتر میکند.

تعرض اوباش جمهوری اسلامی به کارگران معترض نوب آهن اردبیل باید همین امروز جواب بگیرد. اگر همین امروز و فوری کارگران نفت، ماشین سازیها، پتروشیمی ها، فولاد، نوب آهن امروز در مقابل این تعرض سدی نبیندند، کشتار کارگران معدن مس خاتون آباد تکرار میشود. باید جلوی این تعرض و گستاخی جمهوری اسلامی را گرفت. کارگران نوب آهن اردبیل، عسلویه، شرکت واحد و هفت تپه و ..... به حق میپرسند هم طبقه ای های ما در این جدال نابرابر کجا هستید؟ چرا ساکت اند؟

اگر کارگران نفت، ماشین سازیها، پتروشیمیها، فولاد، نوب آهن و دهها مرکز بزرگ صنعتی که بار اصلی اقتصاد ایران را بردوش دارند لب به اعتراضی متحد و یکپارچه باز کند، میتوانند طبقه کارگر ایران را در بستن سدی در مقابل تعرض سازمانیافته بورژوازی و دولت اعتدال آن گامها پیش ببرند.

افسار زدن بر این تعرض وسیع و گستاخانه بورژوازی ایران و دولت اعتدال آن، دفاع از حرمت و کرامت انسانی دهها میلیون کارگر و خانواده های کارگری در این جامعه، حفظ ابتدایی ترین استانداردهای زندگی و تحمیل آن به بورژوازی ایران، سد کردن اعدامهای هر روزه، و در یک کلام تامین زندگی انسانی و قابل تحمل برای بخش اعظم آن جامعه، تنها زمانی ممکن است که صدای اعتراض یکپارچه ما و نه بزرگ کل طبقه کارگر ایران به این توحش و بربریت عریان، از بزرگترین مراکز صنعتی و تولیدی این جامعه بلند شود. افسار زدن بر بورژوازی ایران و سد کردن تعرض وسیع دولت "اعتدال" به زندگی میلیونها انسان، امروز بیش از هر زمان به اتحاد ما، به اعتراض و مقاومت یکپارچه و متحد ما بستگی دارد. فردا دیر است و امروز باید کاری کرد.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

۳۱ خرداد ۱۳۹۴ - ۲۱ ژوئن ۲۰۱۵

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

# زنده باد سوسیالیسم